

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دعای مطالعه

«اللَّهُمَّ أَخْرِجْنِي مِنْ ظُلُمَاتِ الْوَهْمِ وَ أَكْرِمْنِي بِنُورِ الْفَهْمِ اللَّهُمَّ افْتَحْ عَلَيْنَا أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ وَ انْشُرْ عَلَيْنَا خَزَائِنَ عُلُومِكَ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ»^۱
(خدایا، مرا از تاریکی های وهم خارج کن و به نور فهم گرامی ام بدار. خدایا، درهای رحمت را به روی ما بگشا و خزانه های علومت را بر ما باز کن، به مهربانی ات ای مهربان ترین، مهربانان!)

۱. عباس قمی، مفاتیح الجنان، ص ۹۲۸.



تقدیم به:

این مجموعه نورانی را هدیه می‌کنیم به ارواح قدسی ائمه معصومین علیهم‌السلام،
به‌ویژه مولا و مقتدای زمان، حضرت بقیه الله الاعظم علیه‌السلام و زائران بامعرفت
آن بزرگواران، شهدای انقلاب اسلامی و دفاع مقدس و مدافعان مظلوم
حرم اهل بیت علیهم‌السلام!

روایت‌های موازی



مقایسه تطبیقی انقلاب اسلامی ایران با انقلاب‌های فرانسه و روسیه

نویسنده: سعید زاهدی

سرشناسه
عنوان و نام پدیدآور

زاهدی، سعید، ۱۳۵۷ -
روایت‌های موازی: مقایسه تطبیقی انقلاب اسلامی ایران با انقلاب‌های فرانسه و روسیه/ نویسنده سعید زاهدی؛ به سفارش معاونت تبلیغات اسلامی آستان‌قدس‌رضوی؛ ارزیاب علمی جواد محدثی؛ ویراستار سیدحمید حیدری ثانی.

مشخصات نشر
مشخصات ظاهری
شابک

مشهد: آستان قدس رضوی، معاونت تبلیغات اسلامی، ۱۳۹۷.
۹۶ ص: معصور؛ ۵/۱۴×۵/۲۱ س.م.
978-622-6090-51-3

وضعیت فهرست نویسی

فهرست

موضوع

ایران - تاریخ - انقلاب اسلامی، ۱۳۵۷

موضوع

Iran - History - Islamic Revolution, 1979

موضوع

انقلاب - مطالعات تطبیقی

موضوع

Revolutions - Comparative studies

موضوع

فرانسه - تاریخ - انقلاب، ۱۷۸۹-۱۷۹۹ م.

موضوع

France - History - Revolution, 1789-1799

موضوع

فرانسه - تاریخ - انقلاب فروری، ۱۸۴۸ م.

موضوع

France - History - February Revolution, 1848

موضوع

روسیه شوروی - تاریخ - انقلاب، ۱۹۱۷-۱۹۲۱ م.

موضوع

Soviet Union - History - Revolution, 1917-1921

شناسه افزوده

حیدری ثانی، سیدحمید، ۱۳۶۳ -، ویراستار

شناسه افزوده

محدثی، جواد، ۱۳۳۱ -

شناسه افزوده

Mohadesi, Javad

شناسه افزوده

آستان قدس رضوی، معاونت تبلیغات اسلامی

رده بندی کنگره

۹۵۵/۰۸۳

رده بندی دیویی

۵۵۳/۱۷۸۰

شماره کتابشناسی ملی



آستان قدس رضوی
معاونت تبلیغات اسلامی

عنوان کتاب: روایت‌های موازی؛ مقایسه تطبیقی انقلاب اسلامی ایران با انقلاب‌های فرانسه و روسیه

نویسنده: سعید زاهدی

تهیه و تولید: اداره تولیدات فرهنگی آستان قدس رضوی

ویراستار محتوایی: جواد نشاطی‌زاده

ویراستار زبانی و صوری: سیدحمید حیدری ثانی

ارزیاب علمی: حجت الاسلام والمسلمین جواد محدثی

طراح جلد: سیدحسن موسی‌زاده

صفحه‌آرا: عباس پرچمی

ناشر: معاونت تبلیغات اسلامی آستان قدس رضوی (زائر رضوی)

چاپخانه: مؤسسه فرهنگی قدس

نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۷

شمارگان: ۳۰۰۰ جلد

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۰۹۰-۵۱-۳

نشانی: مشهد، حرم مطهر، صحن جامع رضوی، بین باب‌الهادی علیه السلام و صحن غدیر،

پلاک ۱۸۳، مدیریت فرهنگی

صندوق پستی: ۹۱۷۳۵-۳۵۱

تلفن: ۰۵۱-۳۲۰۰۲۵۶۷

سامانه پیامکی نظرها و پیشنهادهای و انتقادهای: ۳۰۰۰۸۰۲۲۲۲

حق چاپ محفوظ است.

فهرست



مقدمه	۷
فرانسه	
سرزمین گل‌ها	۱۰
آخرین لویی	۱۲
طبقات فرانسوی	۱۶
سقوط سلطنت	۱۸
بیانیهٔ بشر	۲۲
جمهوری نخست	۲۴
اعدام‌های پیاپی	۲۸
درگیری امپراتورها	۳۱
صادرات ناپلئونی	۳۶
روسیه	
سرزمین بی‌غروب	۳۸
ایران	
سرزمین دلیران	۷۴
فرصت مبارک	۷۷
سرآغاز تزاری	۳۹
تزلزل در قدرت	۴۴
پرولتاریای مارکسیستی	۴۶
یک شنبهٔ خونین	۴۹
بلشویکیسم	۵۲
انقلاب کبیر	۵۴
جمهوری نخست	۵۷
درگیری انقلابیون	۶۰
آغاز لنینیسم	۶۴
انقلابی‌های جدید	۶۶
پایان کمونیسم	۶۸

فهرست



مقایسه سه انقلاب بزرگ

۱۰۵	انقلاب در نظر	۷۹	شاه متعهد
۱۰۸	انقلاب ایرانی	۸۱	۱۵ خرداد
۱۱۲	فوکو و انقلاب ایران	۸۳	کاپیتولاسیون
۱۱۹	مقایسه بزرگان	۸۵	اوج سیاه
۱۲۰	وضعیت نظامی	۸۹	باد در خاکستر
۱۲۲	وضع اقتصادی حکومت	۹۳	وعده حق
۱۲۳	حمایت خارجی ها از حکومت	۹۵	دهه فجر
۱۲۵	فراگیری	۹۹	جمهوری اسلامی
۱۲۹	پرسش ها	۱۰۲	زلزله بزرگ

وقتی اولین بار ماشین آمده است توی کشور ما، مردمی که زیاد به بالاپایین شدن توی ماشین عادت نداشته‌اند، خیلی زود حالشان دگرگون و منقلب می‌شده است. اوضاع که این‌گونه پیش می‌رود، راننده‌ها جلوی هر صندلی، یک کیسه پلاستیکی می‌گذارند برای وقتی که ملت منقلب می‌شوند. کم‌کم این کیسه شهره می‌شود به نام «کیسه انقلاب». گویا نخستین بار اینجا بوده که کلمه انقلاب وارد ادبیات ما ایرانی‌ها شده و از قضای حادثه هنوز هم معنایش خیلی تفاوتی نکرده است!

درباره انقلاب‌ها، یعنی تحولاتی عمیق و درونی و مؤثر، زیاد گفته و شنیده‌ایم، درباره تفاوت‌ها و شباهت‌هایشان و اینکه کدام بزرگ‌تر و کدام کوچک‌تر است و خیلی چیزهای دیگر هم همین‌طور. من در این مختصر، سه انقلاب بزرگ را خیلی سریع روایت کرده‌ام. سعی کرده‌ام نشان دهم این انقلاب‌ها در چه بستری و چگونه شروع شده‌اند، چگونه اتفاق افتاده‌اند، چگونه به نتیجه رسیده‌اند و این نتایج در ادامه چه شده‌اند. مسلماً من برای روایت مختصرم بخش‌هایی را انتخاب کرده‌ام و این انتخاب طوری بوده است که برای بخش چهارم مفیدتر باشد.

در فصل آخر، ابتدا روش‌های مختلف مقایسه انقلاب‌ها و قیاس‌های صورت‌گرفته را آورده‌ام و در آخر، سعی کرده‌ام با کمک تحلیلِ گفتمان





توضیح دهم که هر یک از این سه انقلاب که روایت کرده‌ام، حول چه گفتمانی اتفاق افتاده‌اند و بنا بوده است چه تحولی ایجاد کنند. مسلماً در این روایت‌های فشرده و مقایسه‌فشرده‌تر، نقص‌هایی وجود دارد که امیدوارم خوانندگان به دیده‌ی اغماض بنگرند.

سعید زاهدی



فرانسه

انقلاب جمهوری

مروری مختصر بر انقلاب مردم فرانسه

سرزمین گل‌ها

فرانسه بزرگ‌ترین کشور اروپای غربی است. نیاکان فرانسوی‌ها، گل‌ها،^۱ سلتی بودند و در فرانسهٔ امروزی و بلژیک و سوئیس و ساحل غربی رود راین زندگی می‌کردند.^۲ در ۱۲۵ ق م ژولیوس سزار، فرمانروای روم، سرزمینشان را به امپراتوری روم ملحق کرد و شش قرن بعد در ۴۸۶ م کلوویس، رهبر فرانک‌ها، فرماندار رومی را شکست داد و مردم سرزمین گل دوباره حکومتی مستقل تشکیل دادند.^۳ از قرن پنجم تا قرن نهم میلادی سلسله‌های سلطنتی مرونژیان و کارولنژیان حکومت متمرکزی داشتند و از قرن نهم حکومت مرکزی ضعیف و ملوک الطوایفی برقرار شد.^۴

دوران ملوک الطوایفی، خاندان کاپتی از ۹۸۷ تا ۱۳۲۸ و والواها و بوربون‌ها و افسران از ۱۳۲۸ تا ۱۳۸۰ بر فرانسه فرمان راندند.^۵ در قرن چهارده و پانزده، هم‌زمان با انگلیس و اسپانیا و ایتالیا جنگیدند^۶ و در قرن هفدهم و هجدهم بوربون‌ها فرانسه را درگیر جنگ‌های متعددی کردند که خزانه‌شان خالی شد و به بحران اقتصادی خوردند.^۷ از قرن پنجم تا قرن پانزدهم تأثیرگذارترین دین اروپا مسیحیت بود. از اواخر

1. Gaulois

۲. دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه؛ فرانسه، تهران، ص ۴۵.

۳. دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه؛ فرانسه، تهران، ص ۴۵.

۴. دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه؛ فرانسه، تهران، ص ۵۲.

۵. دانشنامهٔ برخط رشد، مدخل جنگ‌های صدساله.

۶. دانشنامهٔ برخط رشد، مدخل جنگ‌های صد ساله.

۷. دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه؛ فرانسه، تهران، ص ۳۶.





قرن پانزدهم، اعتراض‌ها علیه مسیحیت و کلیسا بیشتر شد که کالون از
جمله معترضان بود. به هواداران کالون پروتستان می‌گفتند^۱ و سال‌ها
اذیتشان کردند. سال ۱۵۹۸ پادشاه فرانسه به پروتستان‌ها آزادی
مذهبی داد.^۲

۱. آلیستر مک‌گراث، الهیات مسیحی، ص ۱۳۹ تا ۱۴۲.

۲. جروم برن، دانشنامه تاریخ جهان، ص ۲۳۴.



آخرین لویی

فرانسوی‌ها یا کشاورز (سرف) بودند یا زمین‌دار یا اشراف دربار یا روحانی کلیسا.^۱ در شهرهای صنعتی، طبقه جدیدی شکل گرفتند که زمین نداشتند و بر زمین کار نمی‌کردند؛ بلکه محصولات کشاورزی را به شهرهای دیگر می‌بردند و می‌فروختند. به این بازرگانان، بانک‌داران یا دلالان بورژوا گفتند.^۲ بورژواها مذهبی نبودند و برای سود بیشتر، هر کاری می‌کردند.^۳ جشن‌هایشان بالماسکه بود و فرانسه را کشوری بزرگ و استعمارگر کردند.^۴ در این زمان، لویی‌ها کنار خود پارلمانی داشتند که نماینده مردم نبودند و حق قانون‌گذاری نداشتند.^۵ سال ۱۶۴۳ لویی چهاردهم خردسال بود و پارلمان قدرت گرفت. شاه ۱۸ سال بعد به سن قانونی رسید، پارلمان را منزوی و معترضان را سرکوب کرد.^۶ او ۷۲ سال حکومت کرد و بر مستعمرات فرانسه افزود. با ثروت مستعمرات چهار بار در اروپا جنگید و رهبر اروپا شد.^۷ در دوران او نگارگری، معماری، نمایشنامه‌نویسی، ادبیات و علوم در فرانسه گسترش یافت.^۸

۱. ایرج پزشک‌زاد، مروری در تاریخ انقلاب فرانسه؛ از ۱۴ ژوئیه ۱۷۸۹ تا کودتای ناپلئون، ص ۱۱.

۲. آلبر ماله و ژول ایزاک، تاریخ قرن هیجدهم انقلاب کبیر فرانسه و امپراطوری ناپلئون، ص ۳۶۴.

۳. ویل دورانت، تاریخ تمدن؛ اصلاح دینی، ص ۱۹.

۴. هنری لوکاس، تاریخ تمدن، ص ۲۶۷.

۵. ایرج پزشک‌زاد، مروری در تاریخ انقلاب فرانسه؛ از ۱۴ ژوئیه ۱۷۸۹ تا کودتای ناپلئون، ص ۱۹.

۶. آلبر ماله و ژول ایزاک، تاریخ قرن هیجدهم انقلاب کبیر فرانسه و امپراطوری ناپلئون، ص ۴.

۷. هنری لوکاس، تاریخ تمدن، ص ۲۶۷.

۸. هنری لوکاس، تاریخ تمدن، ص ۲۶۷.



سال ۱۷۱۵ او مُرد و لویی پانزدهم پادشاه شد. او خردسال بود و دوباره پارلمان قدرت گرفت.^۱ پارلمان دوک فلیپ اورلئان را نایب‌السلطنه کرد. او سردار جنگ‌های پیروز بود. دوک برای بازپرداخت بدهی لویی چهاردهم به اشراف مملکت، در ۱۷۱۶ بانکی تأسیس کرد با سرمایه شش میلیون لیره^۲ تجار پاریس. بانک مسکوکات مردم را می‌گرفت و به جایش برگه‌ای می‌داد به ارزش پانصد لیره. خیلی زود این برگ (پول کاغذی) میان مردم جا افتاد؛ چون جانشین خوبی برای مسکوکات سنگین و حجیم بود.^۳

سال ۱۷۱۹ بانک رونق گرفت و تجار دیگر شهرها هم به پاریس آمدند تا سهام شرکت‌هایش را بخرند. پاریس روزه‌روز شلوغ‌تر و بورژوا تر شد.^۴ بانک زود ورشکسته شد؛ اما تأثیر عمیقی در کشور گذاشت:^۵ هم طبقه دلال به وجود آورد، هم مردم را با شرکت‌ها روبه‌رو کرد.^۶ سال ۱۷۲۳ دوک مرد^۷ و لویی پانزدهم در ابتدای پادشاهی‌اش، غیر از اوضاع خراب اقتصادی و بدهکاران بانکی، با فرقه مذهبی ژان سنیست‌های تقدیرگرا روبه‌رو شد که هم با پاپ مشکل داشتند هم با پادشاه. هواداران پاپ این مخالفان را سوزاندند^۸ و دردسر جدید شد مظلومیت و محبوبیت ژان سنیست‌ها.^۹ البته اصحاب دایرةالمعارف به ریاست دیدرو هم با شاه مخالف بودند. فراماسونرها هم از مخالفان لویی بودند.^{۱۰}

۱. آلبر ماله و ژول ایزاک، تاریخ قرن هیجدهم انقلاب کبیر فرانسه و امپراطوری ناپلئون، ص ۳.

۲. آلبر ماله و ژول ایزاک، تاریخ قرن هیجدهم انقلاب کبیر فرانسه و امپراطوری ناپلئون، ص ۱۳.

۳. آلبر ماله و ژول ایزاک، تاریخ قرن هیجدهم انقلاب کبیر فرانسه و امپراطوری ناپلئون، ص ۱۳.

۴. آلبر ماله و ژول ایزاک، تاریخ قرن هیجدهم انقلاب کبیر فرانسه و امپراطوری ناپلئون، ص ۱۳.

۵. آلبر ماله و ژول ایزاک، تاریخ قرن هیجدهم انقلاب کبیر فرانسه و امپراطوری ناپلئون، ص ۱۳.

۶. ویل دورانت، تاریخ تمدن؛ عصر ولتر، ص ۳۲۷.

۷. آلبر ماله و ژول ایزاک، تاریخ قرن هیجدهم انقلاب کبیر فرانسه و امپراطوری ناپلئون، ص ۱۸.

۸. آلبر ماله و ژول ایزاک، تاریخ قرن هیجدهم انقلاب کبیر فرانسه و امپراطوری ناپلئون، ص ۱۸.

۹. آلبر ماله و ژول ایزاک، تاریخ قرن هیجدهم انقلاب کبیر فرانسه و امپراطوری ناپلئون، ص ۳۰.

۱۰. عبدالله شه‌بازی، زرسالاران یهودی و پارسی؛ استعمار بریتانیا و ایران، ج ۴، ص ۲۴۷.





این لویی تا ۱۷۴۳ از معلم سخت‌گیرش متأثر بود و حکومتش خوب پیش می‌رفت. بعد حکومت به زنان حرم‌سرایش رسید و کشور در سراسیمگی سقوط افتاد. شاه کشور را درگیر سه جنگ بزرگ کرد و طبیعت هم از ۱۷۲۳ تا ۱۷۵۶ نه قحطی بزرگ برای فرانسه در آستین داشت.^۱ شورش‌هایی بزرگ اتفاق افتاد و پارلمان هم با حمایت از مخالفان مذهبی کلیسا و مخالفان دولت، بین مردم مشهور شد.^۲ آن‌ها از شاه خواستند قدرت قانون‌گذاری داشته باشند که شاه قبول نکرد و از ۱۷۵۰ تا ۱۷۷۰ پنج بار اعتصاب کردند؛ ولی فایده نکرد.^۳ نهایتاً در ۱۷۷۱ شاه پارلمان‌ها را تعطیل کرد و شش هیئت عالی به جایشان نشاند.^۴ مردم چنان از شاه دور شدند که وقتی شاه مریض شد، کلیسا فقط توانست سه نیایش برگزار کند؛ در حالی که سی سال پیش وقتی همین شاه مریض شد، کلیسا شش هزار نیایش برگزار کرد.^۵ همان زمان، سال ۱۷۶۴، ولتر نوشت: «انقلاب حتماً به وقوع خواهد پیوست.»^۶

لویی پانزدهم مرد و جنازه‌اش را شبانه به مقبره سلطنتی بردند. وقتی لویی شانزدهم شاه فرانسه شد، ماری آنتوانت، همسر شاه و خواهر امپراتور اتریش، ملکه فرانسه شد.^۷ لویی برای جلب رضایت مردم، از سران ایالت‌ها خواست درباره تشکیل مجدد پارلمان تصمیم بگیرند؛ اما مشکلات اقتصادی و گرانی نان نمی‌گذاشت مردم با این چیزها دل خوش شوند. مه ۱۷۷۵ دهقانان فرانسوی به پایتخت حمله کردند و چند روزی هم برپاریس مسلط شدند که البته دولت آنان را با وعده و

۱. عبدالله شهبازی، زرسالازان یهودی و پارسی: استعمار بریتانیا و ایران، ج ۴، ص ۲۶۹.

۲. مصطفی ملکوتیان، انقلاب‌های متعارض معاصر، ص ۲۵.

۳. مصطفی ملکوتیان، انقلاب‌های متعارض معاصر، ص ۲۵.

۴. آلبر ماله و ژول ایزاک، تاریخ قرن هیجدهم انقلاب کبیر فرانسه و امپراطوری ناپلئون، ص ۴۰.

۵. دالین و دیگران، فرانسه در عصر انقلاب‌ها، ص ۳۶۴.

۶. دالین و دیگران، فرانسه در عصر انقلاب‌ها، ص ۳۱۹.

۷. هنری لوکاس، تاریخ تمدن، ص ۱۰۱۸.





تهدید از شهر بیرون کرد و شاه وزیر دارایی را عوض کرد.^۱ سال ۱۷۸۱ وزیر دارایی صورت حساب مخارج حکومت را منتشر کرد که بگوید حساب‌ها شفاف است. مردم متوجه شدند هزینه دربار ۲۸ میلیون لیره برابر با کل هزینه اداره مستعمرات بوده و بر مخالفتشان با شاه افزوده شد.^۲ روشن‌فکران فرانسوی در همه این سال‌ها تلاش می‌کردند با نوشته‌هایشان نشان دهند که حکومت قدرت الهی ندارد و باید مردم خودشان بر سرنوشت خودشان مسلط شوند.^۳ روسو در کتاب قرارداد اجتماعی گفته بود برقراری آزادی و برابری دو وظیفه اصلی دولت است که البته آزادی بدون برابری وجود نخواهد داشت. دیدرو هم با ولتر و دالامبر کتاب دایرةالمعارف را منتشر می‌کرد تا دانش را عمومی کند. نسل جدید سیاست‌مداران و روشن‌فکران به شدت از این گروه متأثر بودند و مثلاً روبسپیر جوان کتاب قرارداد اجتماعی روسو را انجیل خودش می‌دانست.^۴

سال ۱۷۸۸ دوباره شاه و پارلمان درگیر شدند. شاه خواست پارلمان را منحل کند که پارلمان در می ۱۷۸۸ علیه شاه بیانیه داد و از حقوق مردم گفت و اعلام کرد باید مجلسی از طبقات سه‌گانه تشکیل شود و امور مالی را آن مجلس کنترل کند تا اوضاع کشور بهتر شود. مردم پاریس در حمایت از بیانیه پارلمان به خیابان آمدند.^۵

۱. آلبر ماله و ژول ایزاک، تاریخ قرن هیجدهم انقلاب کبیر فرانسه و امپراطوری ناپلئون، ص ۳۲۶.

۲. آلبر ماله و ژول ایزاک، تاریخ قرن هیجدهم انقلاب کبیر فرانسه و امپراطوری ناپلئون، ص ۳۳۱.

۳. هنری لوکاس، تاریخ تمدن، ص ۱۰۵۵.

۴. هانری پر، تأثیر اندیشه‌های قرن هجدهمی بر انقلاب فرانسه، ص ۱۴ تا ۲۳.

۵. ایرج یزשک‌زاد، مروری در تاریخ انقلاب فرانسه: از ۱۴ ژوئیه ۱۷۸۹ تا کودتای ناپلئون، ص ۲۰.



طبقات فرانسوی

فرانسه سه گروه سنتی داشت: اهل دربار که هزار نفر بودند،^۱ روحانیت کلیسا که حدود ۳ هزار نفرشان پول دار بودند و اشراف که امتیازهای انحصاری شاه را می‌خریدند. طبقه جدیدی به نام بورژوا هم که در سال‌های اخیر با خرید و فروش در حال رشد و افزایش نفوذشان بودند.^۲ ۱۰ درصد زمین‌های فرانسه، مالیات‌های دینی (عشریه) و موقوفات فراوان و بیمارستان‌ها و مدارس و دفاتر اسناد مال روحانیت بود.^۳ اشراف حق داشتند روزهایی مشخص از رعایا بیگاری بکشند و بین مردم قضاوت کنند. فقط آن‌ها می‌توانستند از منابع طبیعی استفاده کنند و آسیاب و ناوایی و بسیاری از دیگر کالاهای ضروری مردم فقط مال آن‌ها بود.^۴ بورژواها هم چندصد خانواده بودند که با خرید و فروش کالا ثروتمند می‌شدند و به مرور زمان، جای اشراف را می‌گرفتند؛ چه در رأس مقامات اقتصادی، چه حتی در اقتدار سیاسی.^۵ وضع مالی مردم را ۲۶ سال جنگ خراب کرده بود و کشاورزی‌شان را از بین برده بود و بیکاری بسیار و گرانی غذا آن‌ها را ضعیف کرده بود.^۶

۱. ایرج پزشک‌زاد، مروری در تاریخ انقلاب فرانسه؛ از ۱۴ ژوئیه ۱۷۸۹ تا کودتای ناپلئون، ص ۳۴۳.

۲. غلام‌علی سیار، انقلاب فرانسه در زیر ذره بین، ص ۱۰۹.

۳. مهران زهراکار، مقایسه ریشه‌های اجتماعی انقلاب مشروطه در ایران و انقلاب کبیر فرانسه، ص ۱۶۵ و ۱۶۶.

۴. مهران زهراکار، مقایسه ریشه‌های اجتماعی انقلاب مشروطه در ایران و انقلاب کبیر فرانسه، ص ۱۵.

۵. آلبر ماله و ژول ایزاک، تاریخ قرن هیجدهم انقلاب کبیر فرانسه و امپراطوری ناپلئون، ص ۳۶۴.

۶. الکسی دو توکویل، انقلاب فرانسه و رژیم پیش از آن، ص ۵۸.



تابیاس اسمالت انگلیسی^۱ درباره زندگی فرانسوی‌ها در آن روزها نوشته است: «میزان مالیات‌ها بالا بود. دهقانان بی‌نوا اول روی زمین‌هایشان کاشت و برداشت انجام می‌دادند؛ بعد می‌رفتند پیش ثروتمندان تا برای کمی دستمزد اضافه کار کنند. آن‌ها ناچار بودند برای گذران زندگی محقرشان دو شغل داشته باشند.» آرتور یانگ هم انگلیسی دیگری است که در آستانه انقلاب، از مشاهداتش چنین می‌نویسد: «بسیاری از مردان و زنان روستایی نه کفش به پا دارند، نه حتی جوراب. بچه‌ها گرسنه و لاغر هستند. لباس‌هایشان بسیار ژنده است و بعضی اصلاً لباس ندارند و برهنه هستند. دختر بچه‌ای را دیدم که تنها اسباب‌بازی او یک تکه چوب خشک بود. با مشاهده این صحنه قلبم به درد آمد.»

۱. از مشهورترین ادیبان و مورخان اسکاتلند (۱۷۲۱ تا ۱۷۷۱).



سقوط سلطنت

۱۸ اوت شاه پس از مدتی درگیری با پارلمان و مردم، بالاخره قبول کرد مجلس طبقات سه‌گانه تشکیل شود.^۱ او تعداد نمایندگان طبقه سوم (مردم) را دو برابر دو طبقه دیگر (اشراف و روحانی‌ها) کرد^۲ تا اثر اشراف را کمتر کند.^۳ نکر منتقد را هم وزیر دارایی کرد و خودش و نکر محبوب مردم شدند و نامه‌های حمایت بسیاری دریافت کردند.^۴ در بهار، مردان ۲۵ سال به بالا که مالیات می‌دادند، در انتخابات^۵ ۱۱۳۹ نماینده انتخاب کردند: ۲۹۱ روحانی، ۲۷۰ نفر از اشراف و ۵۷۸ نفر از مردم عادی که بیشترشان بورژوا (سرمایه‌دار) یا حقوق‌دان بودند. در مه ۱۷۸۹ نخستین جلسه در ورسای^۶ در هجده کیلومتری پاریس تشکیل شد. در مسیر، مردم شعار می‌دادند: «زنده باد پادشاه».^۷ نمایندگان با خود ۵۰ هزار دفترچه از مشکلات مردم بردند تا به شاه برسانند^۸ و نشان دهند که شاه را قبول دارند؛ اما مشکلشان مالیات و نبود آزادی است.^۹

۱. آلبر ماله و ژول ایزاک، تاریخ قرن هجدهم انقلاب کبیر فرانسه و امپراطوری ناپلئون، ص ۳۳۹.
۲. ایرج پزشک‌زاد، مروری در تاریخ انقلاب فرانسه: از ۱۴ ژوئیه ۱۷۸۹ تا کودتای ناپلئون، ص ۲۶.
۳. ایرج پزشک‌زاد، مروری در تاریخ انقلاب فرانسه: از ۱۴ ژوئیه ۱۷۸۹ تا کودتای ناپلئون، ص ۲۶.
۴. ایرج پزشک‌زاد، مروری در تاریخ انقلاب فرانسه: از ۱۴ ژوئیه ۱۷۸۹ تا کودتای ناپلئون، ص ۲۳.
۵. دومینیک روسو، آزادی سیاسی و حق رأی در فرانسه، ص ۱۷۱ و ۱۷۲.
۶. آلبر ماله و ژول ایزاک، تاریخ قرن هجدهم انقلاب کبیر فرانسه و امپراطوری ناپلئون، ص ۳۶۸.
۷. ایرج پزشک‌زاد، مروری در تاریخ انقلاب فرانسه: از ۱۴ ژوئیه ۱۷۸۹ تا کودتای ناپلئون، ص ۲۶.
۸. ایرج پزشک‌زاد، مروری در تاریخ انقلاب فرانسه: از ۱۴ ژوئیه ۱۷۸۹ تا کودتای ناپلئون، ص ۲۳.
۹. ایرج پزشک‌زاد، مروری در تاریخ انقلاب فرانسه: از ۱۴ ژوئیه ۱۷۸۹ تا کودتای ناپلئون، ص ۲۳.



درگیری در مجلس خیلی زود شروع شد. کسی نمی خواست اعتبارنامه ش را طبقه سومی ها بررسی کنند.^۱ طبقه سومی ها هم مجمعی ملی تشکیل دادند و روحانی ها که بیشترشان از مردم عادی بودند، به آن ها پیوستند و قدرتمند شدند.^۲ مجمع به دولت دستور داد مالیات را کم کند و این خلاف خواست شاه بود.^۳ شاه مجلس را چند ماه تعطیل کرد؛^۴ ولی اعضای مجمع ملی، بی خبر از تعطیلی، به ورسای آمدند و با در بسته روبه رو شدند.^۵ برآشفتمند و در سالن تنیس مجاور تحصن کردند و قسم خوردند قانون اساسی جدیدی بنویسند و شاه را محدود کنند.^۶ آن ها تا جلسه بعدی در زمین تنیس ماندند و جلسه بعدی درگیری شدیدتر شد. شاه گفت: «تصمیمات مجمع ملی لازم الاجرا نیست؛ مگر آنکه من امضایشان کنم.»^۷ بعد از جلسه میرابو گفت: «ما هرگز از این مجلس تکان نمی خوریم تا به خواسته هایمان برسیم.»^۸ در همان جلسه که بیش از نصف نمایندگان حاضر بودند، مجلس مصونیت نمایندگان را تصویب کرد و گفتند مهم ترین خواسته هایشان یک رأی برای هر نماینده و نوشتن قانون اساسی است.^۹

چهار روز بعد، به اشاره پادشاه، سایر نمایندگان به مجلس بازگشتند و نمایندگان مجمع ملی به خواسته شان رسیدند.^{۱۰} هشتم ماه بعد، ژوئیه، هیئتی برای تدوین قانون اساسی جدید تعیین شد که مجمع

۱. آلبر ماله و ژول ایزاک، تاریخ قرن هیجدهم انقلاب کبیر فرانسه و امپراطوری ناپلئون، ص ۳۷۵.

۲. ایرج پزشک زاد، مروزی در تاریخ انقلاب فرانسه؛ از ۱۴ ژوئیه ۱۷۸۹ تا کودتای ناپلئون، ص ۲۸.

۳. آلبر ماله و ژول ایزاک، تاریخ قرن هیجدهم انقلاب کبیر فرانسه و امپراطوری ناپلئون، ص ۳۷۶.

۴. ایرج پزشک زاد، مروزی در تاریخ انقلاب فرانسه؛ از ۱۴ ژوئیه ۱۷۸۹ تا کودتای ناپلئون، ص ۲۸.

۵. ایرج پزشک زاد، مروزی در تاریخ انقلاب فرانسه؛ از ۱۴ ژوئیه ۱۷۸۹ تا کودتای ناپلئون، ص ۲۹.

۶. آلبر ماله و ژول ایزاک، تاریخ قرن هیجدهم انقلاب کبیر فرانسه و امپراطوری ناپلئون، ص ۳۷۶.

۷. آلبر ماله و ژول ایزاک، تاریخ قرن هیجدهم انقلاب کبیر فرانسه و امپراطوری ناپلئون، ص ۳۷۷.

۸. آلبر ماله و ژول ایزاک، تاریخ قرن هیجدهم انقلاب کبیر فرانسه و امپراطوری ناپلئون، ص ۳۷۷.

۹. آلبر ماله و ژول ایزاک، تاریخ قرن هیجدهم انقلاب کبیر فرانسه و امپراطوری ناپلئون، ص ۳۷۷.

۱۰. آلبر ماله و ژول ایزاک، تاریخ قرن هیجدهم انقلاب کبیر فرانسه و امپراطوری ناپلئون، ص ۳۷۸.



ملی با آن‌ها موافقت نکردند و نهم ژوئیه اعضای مجمع ملی خود را «مجلس ملی مؤسسان» نامیدند.^۱ مجمع و پادشاه دو قدرت در عرض هم شدند. شاه با ۲۵ هزار سرباز غیرفرانسوی و ورسای و پاریس را محاصره کرد.^۲ در مجلس، لافایت و میرابو شدیداً علیه شاه سخن گفتند و اخبارش بین مردم پخش شد.^۳ ۱۲ ژوئیه چند سرباز آلمانی ارتش شاه به مردم شلیک کردند و مردم خشگمین شورش کردند.^۴ فردا گاردی ۱۲ هزارنفری از مردم به فرماندهی لافایت^۵ تشکیل شد و بورژواها هم برای حفاظت اموالشان از آن‌ها حمایت کردند. گارد ابتدا به زرادخانه سلطنتی حمله کردند و ۳۰ هزار اسلحه به دست آوردند.^۶ سپس به زندان باستیل حمله کردند که محل انبار فشنگ‌ها بود.^۷ فقرای پاریس، سان‌کولوت‌ها^۸ (بدون شلوار کوتاه)، مهم‌ترین عناصر انقلاب بودند.^۹

۱۵ ژوئیه شاه به مجلس آمد و نکر را وزیر دارایی کرد. بعد به پاریس آمد و با لافایت وارد جمع مردم شد.^{۱۰} لافایت ربان سه‌رنگ پرچم فرانسه را از سوی مردم فاتح باستیل به او داد و مردم فریاد می‌زدند: «زنده باد پادشاه ما.»^{۱۱} خبر درگیری‌ها به دیگر شهرها هم رسید و جز پاریس، در بوردو و استراسبورگ و ماریسی هم مردم قیام کردند و مسئولان نظام

۱. ایرج یزشک‌زاد، مروری در تاریخ انقلاب فرانسه: از ۱۴ ژوئیه ۱۷۸۹ تا کودتای ناپلئون، ص ۲۹.

۲. آبر مال و ژول ایزاک، تاریخ قرن هجدهم انقلاب کبیر فرانسه و امپراطوری ناپلئون، ص ۳۷۸.

۳. آبر مال و ژول ایزاک، تاریخ قرن هجدهم انقلاب کبیر فرانسه و امپراطوری ناپلئون، ص ۳۸۸.

۴. ایرج یزشک‌زاد، مروری در تاریخ انقلاب فرانسه: از ۱۴ ژوئیه ۱۷۸۹ تا کودتای ناپلئون، ص ۳۲.

۵. آبر مال و ژول ایزاک، تاریخ قرن هجدهم انقلاب کبیر فرانسه و امپراطوری ناپلئون، ص ۳۷۹.

۶. ایرج یزشک‌زاد، مروری در تاریخ انقلاب فرانسه: از ۱۴ ژوئیه ۱۷۸۹ تا کودتای ناپلئون، ص ۳۳.

۷. ایرج یزشک‌زاد، مروری در تاریخ انقلاب فرانسه: از ۱۴ ژوئیه ۱۷۸۹ تا کودتای ناپلئون، ص ۳۳.

8. Sans-culottes.

۹. آن زمان‌ها هرکس وضع بهتری داشت، شلوار کوتاه و جوراب ساق‌بلند می‌پوشید و باقی شلوار بلند.

۱۰. ایرج یزشک‌زاد، مروری در تاریخ انقلاب فرانسه: از ۱۴ ژوئیه ۱۷۸۹ تا کودتای ناپلئون، ص ۳۸.

۱۱. ایرج یزشک‌زاد، مروری در تاریخ انقلاب فرانسه: از ۱۴ ژوئیه ۱۷۸۹ تا کودتای ناپلئون، ص ۳۸.





شاهنشاهی را با مذاکره یا زور برکنار کردند.^۱ هم‌زمان در بسیاری از روستاهای بزرگ، روستایی‌ها علیه زمین‌دارهای بزرگ شورش کردند؛ به‌طوری که در زمستان ۱۷۸۹ و کل سال ۱۷۹۰، قیام‌های ضداربایی بسیاری در فرانسه اتفاق افتاد و ناامنی و آتش‌زدن قصرهای ارباب‌ها بسیار شد. دهقان‌ها دفترچه‌های ثبت عوارض را آتش می‌زدند و مطالبات ارباب‌ها را نمی‌دادند.^۲

فشار دهقان‌ها و نیاز ارتش به سرباز، قانون‌گذاران مجلس را تسلیم کرد و بیست روز پس از سقوط باستیل، مجلس رژیم اربابی را لغو کرد.^۳ آن‌ها همچنین امتیازات فئودالی و معافیت اشراف و روحانیان از پرداخت مالیات و حتی به‌کاربردن عناوین و القاب اشرافی را لغو کردند.^۴ وقتی مردم با اشراف و حکومت مخالفت می‌کردند، خودبه‌خود با کلیسا هم مخالفت می‌کردند؛ چون این دو کاملاً با هم عجین شده بودند؛ چون در عهد لویی شانزدهم، اسقف‌ها از میان اشراف برگزیده می‌شدند.^۵

۱. میشل وول، انقلاب فرانسه: نهضت اجتماعی و تغییر روحیات و طرز تفکر اجتماعی، ص ۳۰.

۲. نک: جک گلدستون، مطالعاتی نظری، تطبیقی و تاریخی در باب انقلاب‌ها، ص ۲۵۴ تا ۲۵۶.

۳. جک گلدستون، مطالعاتی نظری، تطبیقی و تاریخی در باب انقلاب‌ها، ص ۲۵۴ تا ۲۵۶.

۴. لورنس کاپلان، مطالعه تطبیقی انقلاب‌ها؛ از کرامول تا کاسترو، ص ۱۹۷.

۵. علی حجتی کرمانی، انگیزه‌های تاریخی فاجعه، ص ۳۲ و ۳۳.



بیانیه بشر

۲۷ اوت ۱۷۸۹ شاه «اعلامیه حقوق بشر» را امضا کرد^۱ که طبق آن، آزادی حقی طبیعی بود و همه شهروندان برابر قانون مساوی بودند. در ماه‌های بعد، مجلس مؤسسان مسئله کمبود مواد غذایی را حل نکرد و شورش‌ها ادامه یافت. مجلس ضعیف شد و شاه یکی‌درمیان از امضای مصوبات مجلس خودداری کرد. از سویی شایعه شد آنتوانت، همسر شاه، پرچم انقلاب را آتش زده است. این بار نوبت زنان بود که از انقلاب دفاع کنند. ۱۵ اکتبر گروهی از زنان از پاریس به سمت ورسای راه‌پیمایی کردند. آن‌ها خانواده سلطنتی را مثل اسیر با خود به کاخ تویلری در پاریس برگرداندند. مدتی بعد اعضای مجلس هم به پاریس آمدند و جلسات در تویلری برگزار شد.^۲

مجلس در اولین مصوبه‌اش، فرماندهی قوای مسلح را به نیروهای انقلاب سپرد^۳ که مدتی بود پاریس را اداره می‌کردند. قدرت کاملاً به دست کمون پاریس افتاد. لافایت را هم فرمانده این نیروها کردند؛ چون هم فرمانده ارتش بود، هم با نیروهای انقلاب خوب بود و خودش در انقلاب تأثیر داشت. مجلس جلسات دیگری هم در تویلری برگزار کرد که در بیشتر آن‌ها تماشاجی‌های مجلس بیشتر از هزار نفر بودند.^۴ این

۱. علی حجتی کرمانی، انگیزه‌های تاریخی فاجعه، ص ۳۵.

۲. ایرج پزشک‌زاد، مروری در تاریخ انقلاب فرانسه: از ۱۴ ژوئیه ۱۷۸۹ تا کودتای ناپلئون، ص ۴۶.

۳. ایرج پزشک‌زاد، مروری در تاریخ انقلاب فرانسه: از ۱۴ ژوئیه ۱۷۸۹ تا کودتای ناپلئون، ص ۱۹۸.

۴. آلبر ماله و ژول ایزاک، تاریخ قرن هیجدهم انقلاب کبیر فرانسه و امپراطوری ناپلئون، ص ۳۸۵.



مردم قبل و بعد از جلسه ساعت‌ها با هم دربارهٔ مصوبات و مذاکرات بحث می‌کردند و حین جلسه هم با دست‌زدن، به مصوبات و مذاکرات واکنش نشان می‌دادند. گاهی هم خودشان با اسلحه وارد مجلس می‌شدند تا خواسته‌شان را نمایندگان به تصویب برسانند.^۱

از جملهٔ قوانین مجلس در پاریس که مردم خیلی از آن استقبال کردند، این بود که کلیسای فرانسه از کلیسای پاپ مستقل می‌شد و مردم خودشان اسقف‌ها را انتخاب می‌کردند.^۲ شاه که محدود شده بود، به شاه اتریش نامه نوشت تا کمکش کند. خودش هم حرکت کرد به سمت شهر مرزی متز تا از آنجا به پاریس حمله کند؛ اما چند دهقان او و همسرش را در لباس مبدل شناختند و به پاریس برگرداندند.^۳ بعد از این، هر روز مردم علیه‌ش در پاریس تظاهرات می‌کردند.^۴ در این زمان، قانون اساسی جدید اعلام شد که از همان اول روشن فکرها با آن مخالفت کردند. در قانون جدید هم شاه رئیس حکومت بود؛ اما سلطنت مشروطه جانشین سلطنت مطلقه شد^۵ و مجلس قانون وضع می‌کرد، بودجهٔ نهادهای اجرایی را تصویب می‌کرد و حتی نهادهای اجرایی را شاه با تصویب مجلس منصوب می‌کرد. شاه نمی‌توانست این مجلس را منحل کند و باید مصوبات مجلس را امضا می‌کرد که اگر نمی‌کرد و مجلس دو بار دیگر بر نظرش اصرار داشت، دیگر به امضای او نیازی نبود.^۶ در قانون جدید هم هنوز میزان رأی، مالیات بود و مرد بودن.

۱. آلبر ماله و ژول ایزاک، تاریخ قرن هیجدهم انقلاب کبیر فرانسه و امپراطوری ناپلئون، ص ۳۸۵.

۲. آلبر ماله و ژول ایزاک، تاریخ قرن هیجدهم انقلاب کبیر فرانسه و امپراطوری ناپلئون، ص ۴۰۲.

۳. آلبر ماله و ژول ایزاک، تاریخ قرن هیجدهم انقلاب کبیر فرانسه و امپراطوری ناپلئون، ص ۳۸۹.

۴. آلبر ماله و ژول ایزاک، تاریخ قرن هیجدهم انقلاب کبیر فرانسه و امپراطوری ناپلئون، ص ۳۸۵.

۵. آلبر ماله و ژول ایزاک، تاریخ قرن هیجدهم انقلاب کبیر فرانسه و امپراطوری ناپلئون، ص ۴۰۸.

۶. آلبر ماله و ژول ایزاک، تاریخ قرن هیجدهم انقلاب کبیر فرانسه و امپراطوری ناپلئون، ص ۳۹۹.



جمهوری نخست

مجلس جدید در حالی شروع شد که اختلاف شدیدی بین هواداران و مخالفانش در گرفته بود، مخالفانی که رهبرانی خوش‌سخن چون روبسپیر و دانتون داشتند.^۱ روبسپیر رهبر گروهی به نام ژاکوبین بود که وقتی نتوانستند اکثریت مجلس را در دست بگیرند، رفتند میان تهی‌دستان و خرده‌مالکان و عموم مردم تا آن‌ها را با خود همراه کنند. دانتون، مهم‌ترین خطیب ژاکوبین‌ها، باشگاه کوردلیه را راه انداخت تا عامه مردم با نگاه‌های ژاکوبین‌ها بیشتر آشنا شوند. تا آن زمان، باشگاه‌ها بیشتر جای بورژواها و خواص بود و ورودی می‌گرفتند؛ اما ژاکوبین‌ها بیش از دوهزار باشگاه در شهرهای مختلف فرانسه دایر کردند و تلاش می‌کردند همه را به باشگاه‌هایشان وارد کنند.^۲ آن‌ها می‌گفتند در قانون اساسی، به توده‌ها ظلم شده و باید شرط مالیات از رأی حذف شود. نیز شعار می‌دادند که باید به زنان هم حق رأی داد.^۳

در این میان، برخی شایعه کردند شاه و ملکه از اتریش خواسته‌اند به کشور حمله کند و چون حاکم اتریش، خواهرزاده ملکه بود، مردم باور کردند. هم‌زمان ژیراندون‌ها کابینه را به خیانت متهم و دولت هم استعفا کرد و ژیراندون‌ها، از آوریل ۱۷۹۲ کابینه را به دست گرفتند.^۴

۱. آلبر ماله و ژول ایزاک، تاریخ قرن هیجدهم انقلاب کبیر فرانسه و امپراطوری ناپلئون، ص ۴۰۹.

۲. آلبر ماله و ژول ایزاک، تاریخ قرن هیجدهم انقلاب کبیر فرانسه و امپراطوری ناپلئون، ص ۴۱۲.

۳. آلبر ماله و ژول ایزاک، تاریخ قرن هیجدهم انقلاب کبیر فرانسه و امپراطوری ناپلئون، ص ۴۱۳.

۴. آلبر ماله و ژول ایزاک، تاریخ قرن هیجدهم انقلاب کبیر فرانسه و امپراطوری ناپلئون، ص ۷۹.

اختلاف بین دو گروه بار دیگر به نفع شاه شد. او و ملکه موافق جنگ بودند، چون شکست یا پیروزی به نفع آن‌ها بود؛ پس به مجلس آمد و پیشنهاد داد: «با اتریش بجنگیم».^۱ ژیراندون‌ها برای حفظ شورانقلابی میان مردم و صدور آن به دیگر کشورها موافق جنگ بودند و فقط روبسپیر مخالف جنگ بود و می‌گفت: «اول باید حکومت جمهوری را تشکیل دهیم؛ بعد می‌توانیم با خارجی‌ها بجنگیم».^۲ بعد از مذاکرات شاه و مجلس در ۲۰ آوریل ۱۷۹۲ فرانسه به اتریش اعلان جنگ داد.^۳

لافایت، رهبر مشروطه‌خواهان، از پاریس به مرز رفت. در مرز جنگ طولانی شد و ارتش که بسیاری از ژنرال‌هایش رفته بودند، نتوانست کاری از پیش ببرد.^۴ شکست‌ها مردم را معترض کرد. از سویی شاه به بهانه وضع جنگی، برخی تصمیمات مجلس را ابلاغ نمی‌کرد و در حال قدرت‌گرفتن دوباره بود.^۵ در شهر واندو دوباره ضدانقلاب شورش کرده بود. مردم می‌گفتند شاه از پیش‌روی اتریش شادمان است؛^۶ پس ژاکوبین‌ها معترض شدند و شورش کردند تا شاه را کاملاً کنار بزنند و به جمهوری برسند.^۷

مردم به کاخ توپلری حمله کردند.^۸ آن زمان لافایت برای کاری در پایتخت بود. او خود به مجلس آمد و گفت باید این حمله‌کنندگان مجازات شوند.^۹ ۱۰ اوت ۱۷۹۲ مردم به‌رهبری ژاکوبین‌ها بار دیگر به کاخ

۱. آلبر ماله و ژول ایزاک، تاریخ قرن هیجدهم انقلاب کبیر فرانسه و امپراطوری ناپلئون، ص ۷۹.

۲. آلبر ماله و ژول ایزاک، تاریخ قرن هیجدهم انقلاب کبیر فرانسه و امپراطوری ناپلئون، ص ۷۹.

۳. آلبر ماله و ژول ایزاک، تاریخ قرن هیجدهم انقلاب کبیر فرانسه و امپراطوری ناپلئون، ص ۷۹.

۴. آلبر ماله و ژول ایزاک، تاریخ قرن هیجدهم انقلاب کبیر فرانسه و امپراطوری ناپلئون، ص ۴۱۸.

۵. ایرج یزשک‌زاد، مروری در تاریخ انقلاب فرانسه: از ۱۴ ژوئیه ۱۷۸۹ تا کودتای ناپلئون، ص ۸۰.

۶. آلبر ماله و ژول ایزاک، تاریخ قرن هیجدهم انقلاب کبیر فرانسه و امپراطوری ناپلئون، ص ۴۱۸.

۷. ایرج یزشک‌زاد، مروری در تاریخ انقلاب فرانسه: از ۱۴ ژوئیه ۱۷۸۹ تا کودتای ناپلئون، ص ۸۰ تا ۸۳.

۸. ایرج یزشک‌زاد، مروری در تاریخ انقلاب فرانسه: از ۱۴ ژوئیه ۱۷۸۹ تا کودتای ناپلئون، ص ۸۰ تا ۸۳.

۹. ایرج یزشک‌زاد، مروری در تاریخ انقلاب فرانسه: از ۱۴ ژوئیه ۱۷۸۹ تا کودتای ناپلئون، ص ۲۰۲.



لویی حمله کردند که این بار در نبود لافایت، سربازان سوئیسی نگهبان شاه به مردم تیراندازی کردند^۱ و ۳۷۶ نفر کشته شدند؛^۲ اما مردم عقب ننشستند. کمون پاریس که در نبود لافایت ژاکوبینی شده بود، از حمله‌کنندگان حمایت می‌کرد و به مجلس فشار می‌آورد شاه را قانونی برکنار کند.^۳ نهایتاً ۱۱ اوت، مجلس شاه را به جرم خیانت و هم‌دستی با بیگانگان برضد انقلاب و کشور و داشتن قصد فرار از فرانسه، از سلطنت خلع و نظام پادشاهی را لغو کرد.^۴

خبر به لافایت رسید. او با ارتشش به فرانسه عقب نشست و به سمت پایتخت حرکت کرد.^۵ پس ژاکوب‌ها و مردم انقلابی او را خائن نامیدند و گفتند: «تو با شاه و اتریشی‌ها همراه شده‌ای.» این خبر طوری بین مردم و سربازان پیچید که لافایت مجبور شد از فرانسه فرار کند.^۶ نتیجه مهم عقب‌نشینی او ورود اتریشی‌ها به فرانسه بود.^۷ در ۲۷ اوت ۱۷۹۱ پادشاه پروس با صدور اعلامیه معروف به پیل نیتس، تهدید به مداخله نظامی کرد. جنگ خیلی جدی شد و مردم کمتر به جنگ می‌رفتند؛ اما دانتون بارها در پاریس و میان سربازان سخنرانی کرد و توانست انگیزه مقاومت را به فرانسوی‌ها برگرداند.^۸

این جمله دانتون ورد زبان‌ها شده بود: «برای غلبه بردشمنان تهور لازم است، بازهم تهور، همیشه تهور. و فرانسه نجات خواهد یافت.» و مردم این تهور را با کشتن اشراف و وابستگان خاندان سلطنت آغاز

۱. آلبر ماله و ژول ایزاک، تاریخ قرن هیجدهم انقلاب کبیر فرانسه و امپراطوری ناپلئون، ص ۴۲۱ و ۴۲۲.

۲. آلبر ماله و ژول ایزاک، تاریخ قرن هیجدهم انقلاب کبیر فرانسه و امپراطوری ناپلئون، ص ۴۲۳.

۳. علی حجتی کرمانی، انگیزه‌های تاریخی فاجعه، ص ۳۵ و ۳۶.

۴. آلبر ماله و ژول ایزاک، تاریخ قرن هیجدهم انقلاب کبیر فرانسه و امپراطوری ناپلئون، ص ۴۲۳.

۵. ایرج پزشک‌زاد، مروری در تاریخ انقلاب فرانسه: از ۱۴ ژوئیه ۱۷۸۹ تا کودتای ناپلئون، ص ۸۲ و ۸۳.

۶. ایرج پزشک‌زاد، مروری در تاریخ انقلاب فرانسه: از ۱۴ ژوئیه ۱۷۸۹ تا کودتای ناپلئون، ص ۸۲ و ۸۳.

۷. ایرج پزشک‌زاد، مروری در تاریخ انقلاب فرانسه: از ۱۴ ژوئیه ۱۷۸۹ تا کودتای ناپلئون، ص ۸۲ و ۸۳.

۸. ایرج پزشک‌زاد، مروری در تاریخ انقلاب فرانسه: از ۱۴ ژوئیه ۱۷۸۹ تا کودتای ناپلئون، ص ۸۲ و ۸۳.



کردند.^۱ آن‌ها می‌خواستند از انقلابشان حفاظت کنند و هیچ گروهی خطرناک تر نبودند از این افراد که در پاریس بودند و می‌توانستند همه‌کار علیه انقلاب بکنند؛ چون هم هوادار داشتند، هم پول و ثروت.^۲ آن‌ها در چهار روز ۱۴۰۰ نفر را کشتند که بسیاری‌شان را هم از مدت‌ها قبل زندانی کرده بودند.^۳ آن‌ها در ناحیه‌ی والمی هم بر اثریشی‌ها پیروز شدند و این پیروزی‌ها بر قدرت ژاکوبین‌ها افزود.^۴ پایتخت را کمون پاریس و نیروی مسلحش اداره می‌کردند که ژاکوبین‌ها حامیشان بودند.^۵ مجلس هم شورای اجرایی موقتی تشکیل داد تا کشور را اداره کند. در این شورا هم ژاکوبین‌ها نفوذ بسیار داشتند و دانتون وزیر دادگستری شد تا بر محاکمات نظارت کنند.^۶ در نبود سلطنت، مجلس تصویب کرد مردهای فرانسوی بالای ۲۱ سال رأی دهند به گروهی از نمایندگان که بنشینند و قانون جدید را بنویسند. آن‌ها که از استقلال‌طلبان آمریکا خیلی تأثیر گرفته بودند، نام مجلس مؤسسان جدیدشان را هم نام مجلس تدوین قانون اساسی آمریکا، «کنوانسیون ملی» نامیدند.^۷

۱. ایرج یزشک‌زاد، مروری در تاریخ انقلاب فرانسه: از ۱۴ ژوئیه ۱۷۸۹ تا کودتای ناپلئون، ص ۸۲ و ۸۳.

۲. ایرج یزشک‌زاد، مروری در تاریخ انقلاب فرانسه: از ۱۴ ژوئیه ۱۷۸۹ تا کودتای ناپلئون، ص ۹۱ تا ۹۵.

۳. ایرج یزشک‌زاد، مروری در تاریخ انقلاب فرانسه: از ۱۴ ژوئیه ۱۷۸۹ تا کودتای ناپلئون، ص ۹۱ تا ۹۵.

۴. ایرج یزشک‌زاد، مروری در تاریخ انقلاب فرانسه: از ۱۴ ژوئیه ۱۷۸۹ تا کودتای ناپلئون، ص ۹۵.

۵. آلبر ماله و ژول ایزاک، تاریخ قرن هیجدهم انقلاب کبیر فرانسه و امپراطوری ناپلئون، ص ۴۲۳.

۶. ایرج یزشک‌زاد، مروری در تاریخ انقلاب فرانسه: از ۱۴ ژوئیه ۱۷۸۹ تا کودتای ناپلئون، ص ۸۹.

۷. آلبر ماله و ژول ایزاک، تاریخ قرن هیجدهم انقلاب کبیر فرانسه و امپراطوری ناپلئون، ص ۴۲۸.

اعدام‌های پیایی

بلافاصله بعد از خون‌ریزی‌ها، انتخابات کنوانسیون ملی برگزار شد و در آن حتی لویی شانزدهم هم یک شهروند بود و یک رأی داشت.^۱ در این انتخابات، فقط ۱۰ درصد مردم شرکت کردند و به تندروهای جمهوری خواه رأی دادند به رهبری روبسپیر.^۲ کنوانسیون ملی سلطنت را لغو و جمهوری را مستقر کرد.^۳ هم‌زمان بریتانیا بندر تولن در جنوب فرانسه را تصرف کرد^۴ و روبسپیر دیگر رهبر انقلاب شده بود. او ۳۱ ساله و سخنوری باریک‌اندام با صدایی نازک بود. حقوق خوانده بود^۵ و بسیار سرسخت و کم‌رو بود و با زندگی روستاییان و پیشه‌وران و کشیشان کوچک و تنگ‌دست روستاها از نزدیک آشنا بود.^۶ عاشق نوشته‌های ژان ژاک روسو بود و کتاب قرارداد اجتماعی را که در ۱۷۶۲ منتشر شد، مثل انجیل قبول داشت.^۷

با همراهانش نتوانست مشکلات اقتصادی مردم را حل کند. بیشتر درگیر بحث با خودشان یا بحث دربارهٔ اعدام شاه یا چیزهایی می‌شدند

۱. ایرج پزشک‌زاد، مروری در تاریخ انقلاب فرانسه: از ۱۴ ژوئیه ۱۷۸۹ تا کودتای ناپلئون، ص ۹۴.

۲. ایرج پزشک‌زاد، مروری در تاریخ انقلاب فرانسه: از ۱۴ ژوئیه ۱۷۸۹ تا کودتای ناپلئون، ص ۹۴.

۳. آلبر ماله و ژول ایزاک، تاریخ قرن هیجدهم انقلاب کبیر فرانسه و امپراطوری ناپلئون، ص ۴۳۱.

۴. ایرج پزشک‌زاد، مروری در تاریخ انقلاب فرانسه: از ۱۴ ژوئیه ۱۷۸۹ تا کودتای ناپلئون، ص ۱۲۲.

۵. آلبر ماله و ژول ایزاک، تاریخ قرن هیجدهم انقلاب کبیر فرانسه و امپراطوری ناپلئون، ص ۴۴۵.

۶. آلبر ماله و ژول ایزاک، تاریخ قرن هیجدهم انقلاب کبیر فرانسه و امپراطوری ناپلئون، ص ۴۴۵.

۷. آلبر ماله و ژول ایزاک، تاریخ قرن هیجدهم انقلاب کبیر فرانسه و امپراطوری ناپلئون، ص ۴۴۵.



که مسئله مردم نبود.^۱ درنهایت چند روز بعد، شاه را گردن زدند^۲ و قانون اساسی جدیدی نوشتند که طبق آن، برای مسائل مهم باید همه‌پرسی برگزار می‌شد. وسط جنگ، برای این قانون همه‌پرسی برگزار کردند: ۲ میلیون موافق، ۱۷ هزار مخالف و ۵ میلیون شرکت‌نکرده حاصل کار بود.^۳

روبسپیر خشن بود. او دوران جنگ قانون نوشت که هرکس متهم شود به ارتباط با انگلیس، وکیل مدافع نمی‌خواهد و مستقیم می‌رود دادگاه.^۴ با این روش، هزار نفر را که بیشترشان اشراف و ثروتمندان بودند، گردن زدند.^۵ بعد قانون مظنون را تصویب کردند که بر اساس آن، مظنونان به مخالفت با انقلاب باید وفاداری‌شان را ثابت می‌کردند.^۶ هدف قانون، ملکه ماری آنتوانت بود که موفق هم شدند و در اکتبر ۱۷۹۳ او را محاکمه و تحقیر و اعدام کردند.^۷

بعد روبسپیر ارتشی مردمی را به جنگ ارتش بریتانیا فرستاد که ارتش موفق شد. آن‌ها البته در مسیر رفت، هم‌وطنان دهقان‌شان در واندیه را به جرم هواداری از سلطنت قتل‌عام کردند^۸ و در بازگشت مردم لیون را^۹ در سه ماهه بعد هم مجلس ۱۷۷ حکم اعدام دیگر صادر و ۴۵۰۰ نفر را زندانی کرد.^{۱۰} تا فوریه، ۱۶۶۷ نفر در لیون زیر گیوتین رفتند و ۵۰۰ هزار زندانی شدند و بین ۳۵ تا ۴۰ هزار نفر قتل‌عام شدند. آمارهای بسیار

۱. ایرج پزشک‌زاد، مروری در تاریخ انقلاب فرانسه: از ۱۴ ژوئیه ۱۷۸۹ تا کودتای ناپلئون، ص ۱۰۰ تا ۱۰۴.

۲. ایرج پزشک‌زاد، مروری در تاریخ انقلاب فرانسه: از ۱۴ ژوئیه ۱۷۸۹ تا کودتای ناپلئون، ص ۱۰۰ تا ۱۰۴.

۳. ایرج پزشک‌زاد، مروری در تاریخ انقلاب فرانسه: از ۱۴ ژوئیه ۱۷۸۹ تا کودتای ناپلئون، ص ۱۱۷.

۴. ایرج پزشک‌زاد، مروری در تاریخ انقلاب فرانسه: از ۱۴ ژوئیه ۱۷۸۹ تا کودتای ناپلئون، ص ۱۱۷.

۵. ایرج پزشک‌زاد، مروری در تاریخ انقلاب فرانسه: از ۱۴ ژوئیه ۱۷۸۹ تا کودتای ناپلئون، ص ۱۲۳ تا ۱۲۵.

۶. ایرج پزشک‌زاد، مروری در تاریخ انقلاب فرانسه: از ۱۴ ژوئیه ۱۷۸۹ تا کودتای ناپلئون، ص ۱۲۲.

۷. علی حجتی کرمانی، انگیزه‌های تاریخی فاجعه، ص ۳۵ و ۳۶.

۸. غلام‌علی سیار، انقلاب فرانسه در زیر ذره‌بین، ص ۱۲۱.

۹. ایرج پزشک‌زاد، مروری در تاریخ انقلاب فرانسه: از ۱۴ ژوئیه ۱۷۸۹ تا کودتای ناپلئون، ص ۱۲۶.

۱۰. ایرج پزشک‌زاد، مروری در تاریخ انقلاب فرانسه: از ۱۴ ژوئیه ۱۷۸۹ تا کودتای ناپلئون، ص ۱۲۵.



بیشتر هم در دست هست.^۱ آندره ژید شاعرو لاوازیهٔ واضع علم شیمی هم میانشان بودند.^۲ همه از روبسپیر ترسیده بودند. او حتی دانتون را هم به جرم مخالفت با انقلاب گردن زد.^۳ تا اینکه سه مأمور روبسپیر از ترس مرگ خودشان، حکم دستگیری او را از کنوانسیون گرفتند و زندانی‌اش کردند.^۴ هوادارانش او را از زندان فراری دادند و او به کمون پناهنده شد که کمون او را به کنوانسیون داد.^۵ کنوانسیون روبسپیر را محاکمه کردند و در ژوئیهٔ ۱۷۹۴ با ۲۱ همراهش گردن زدند^۶ و به ده ماه ترور و وحشت پایان دادند. چون او را روز نهم ماه ترمیدور گردن زدند، به این واقعه ترمیدور می‌گویند.^۷

۱. میشل وول، انقلاب فرانسه: نهضت اجتماعی و تغییر روحیات و طرز تفکر اجتماعی، ص ۵۷.

۲. غلام‌علی سیار، انقلاب فرانسه در زیر ذره بین، ص ۱۲۰.

۳. غلام‌علی سیار، انقلاب فرانسه در زیر ذره بین، ص ۱۲۱.

۴. آلبر ماله و ژول ایزاک، تاریخ قرن هیجدهم انقلاب کبیر فرانسه و امپراطوری ناپلئون، ص ۴۴۹ تا ۴۵۱.

۵. آلبر ماله و ژول ایزاک، تاریخ قرن هیجدهم انقلاب کبیر فرانسه و امپراطوری ناپلئون، ص ۴۴۹ تا ۴۵۱.

۶. احمد تقیب‌زاده، تاریخ دیپلماسی و روابط بین الملل از پیمان وستفالی تا امروز، ص ۴۶.

۷. آلبر ماله و ژول ایزاک، تاریخ قرن هیجدهم انقلاب کبیر فرانسه و امپراطوری ناپلئون، ص ۴۵۱.



درگیری امپراتورها

رهبر انقلاب، روبسپیر، اعدام شد^۱ و کنوانسیون میانه‌روها به قدرت رسید. آن‌ها کلپ ژاکوبن‌ها و کمون پاریس و دادگاه‌های انقلابی را تعطیل و دادستان دادگاه را اعدام کردند. سان‌کولوت‌ها آشوب کردند^۲، مردم از جمهوری ترسیدند و سلطنت خواستند^۳. هنوز بعد از شش سال، وضعیت تثبیت نشده بود. از تأسیس جمهوری در ۱۷۹۲ تا ۱۷۹۵ مجلسی‌ها بر حکومت مدیریت کردند. در این دوره میانه‌روهای حاکم بر کنوانسیون، قانون اساسی جدید را نوشتند و ساختار حاکمیت را تغییر دادند.^۴ دوباره رأی مالیاتی شد^۵ و بر کشور حاکم شدند. کمیسیون در این مدت با همسایگان فرانسه صلح کرد و آرامش را به کشور برگرداند.^۶ ۱۲۶ اکتبر آخرین جلسه کنوانسیون تشکیل شد و بعد حکومت هیئت‌مدیره یا دایرکتوار تأسیس شد که دومین مرحله از جمهوری اول فرانسه است از نوامبر ۱۷۹۵ تا نوامبر ۱۷۹۹.^۷

قانون جدید تلاش می‌کرد از تمرکز قدرت در یک نفر جلوگیری کند.

۱. مصطفی ملکوتیان و وحیده احمدی، نیروی اجتماعی و تأثیر آن بر شرایط پس از پیروزی در انقلاب فرانسه و انقلاب اسلامی ایران، ص ۲۹.

۲. ایرج یزیشک‌زاد، مروری در تاریخ انقلاب فرانسه: از ۱۴ ژوئیه ۱۷۸۹ تا کودتای ناپلئون، ص ۱۵۰ و ۱۵۱.

۳. ایرج یزیشک‌زاد، مروری در تاریخ انقلاب فرانسه: از ۱۴ ژوئیه ۱۷۸۹ تا کودتای ناپلئون، ص ۱۵۲ و ۱۵۳.

۴. ایرج یزیشک‌زاد، مروری در تاریخ انقلاب فرانسه: از ۱۴ ژوئیه ۱۷۸۹ تا کودتای ناپلئون، ص ۱۵۵.

۵. ایرج یزیشک‌زاد، مروری در تاریخ انقلاب فرانسه: از ۱۴ ژوئیه ۱۷۸۹ تا کودتای ناپلئون، ص ۱۵۵.

۶. میشل وول، انقلاب فرانسه: نهضت اجتماعی و تغییر روحیات و طرز تفکر اجتماعی، ص ۶۳ و ۶۴.

۷. ایرج یزیشک‌زاد، مروری در تاریخ انقلاب فرانسه: از ۱۴ ژوئیه ۱۷۸۹ تا کودتای ناپلئون، ص ۱۶۰.



طبق آن، مردم مجلسی ۷۵۰ نفری برمی‌گزیدند. این مجلس مجلسی ۲۵۰ نفری برمی‌گزید. مجلس ۲۵۰ نفری ۷ نفر انتخاب می‌کرد به نام دایرکتوار. آن ۷ نفر نخست‌وزیر را انتخاب می‌کردند.^۱

دایرکتوارها هیئت‌مدیره‌ای هفت‌نفره بودند متشکل از پنج مقام اجرایی و دو حقوق‌دان که هر سال یکی‌شان عوض می‌شد. مجلس بزرگ حق وتو داشت؛ ولی نمی‌توانست قانون بگذارد. دایرکتوارها و نخست‌وزیر نمی‌توانستند در مجلس‌ها بنشینند یا سخنرانی کنند.^۲ بودجه را هم مجلسین تصویب می‌کردند. دین، مطبوعات، کار و دیگر آزادی‌های فردی را قانون جدید تضمین می‌کرد؛ ولی کسی حق نگه‌داشتن جنگ‌افزار نداشت و انجمن‌های سیاسی غیرقانونی بودند.^۳ این بار در همه‌پرسی یک میلیون نفر شرکت کردند، نصف دفعه قبل.^۴ قانون اساسی جدید ۲۳ سپتامبر اجرایی شد؛^۵ ولی ملت روی آرامش ندیدند. این بار اعضای دو مجلس با هم می‌جنگیدند و دایرکتوارها با هم.^۶ در این میان، تنها خبر خوشی که مردم می‌شنیدند، پیروزی‌های ارتششان در مرزها بود.^۷ اکتبر ۱۷۹۶ فرانسه با ناپل صلح کرد و ارتش فرانسه به‌رهبری ناپلئون جنگ در شمال ایتالیا را به پایان برد و به اتریش لشکر کشید. او لومباردی و بخش اتریشی هلند را هم به فرانسه ضمیمه کرد و ونیز را به اتریش داد.^۸ این پیروزی‌ها بورژوازی فرانسه را خوش حال می‌کرد که اقتصاد رونق می‌گیرد؛ اما هنوز روزی نبود که

۱. ایرج پزشک‌زاد، مروری در تاریخ انقلاب فرانسه: از ۱۴ ژوئیه ۱۷۸۹ تا کودتای ناپلئون، ص ۱۶۰.

۲. ایرج پزشک‌زاد، مروری در تاریخ انقلاب فرانسه: از ۱۴ ژوئیه ۱۷۸۹ تا کودتای ناپلئون، ص ۱۶۱.

۳. ایرج پزشک‌زاد، مروری در تاریخ انقلاب فرانسه: از ۱۴ ژوئیه ۱۷۸۹ تا کودتای ناپلئون، ص ۱۶۱.

۴. ایرج پزشک‌زاد، مروری در تاریخ انقلاب فرانسه: از ۱۴ ژوئیه ۱۷۸۹ تا کودتای ناپلئون، ص ۱۵۶.

۵. ایرج پزشک‌زاد، مروری در تاریخ انقلاب فرانسه: از ۱۴ ژوئیه ۱۷۸۹ تا کودتای ناپلئون، ص ۲۱۰.

۶. ایرج پزشک‌زاد، مروری در تاریخ انقلاب فرانسه: از ۱۴ ژوئیه ۱۷۸۹ تا کودتای ناپلئون، ص ۱۷۲.

۷. ایرج پزشک‌زاد، مروری در تاریخ انقلاب فرانسه: از ۱۴ ژوئیه ۱۷۸۹ تا کودتای ناپلئون، ص ۱۶۶.

۸. ایرج پزشک‌زاد، مروری در تاریخ انقلاب فرانسه: از ۱۴ ژوئیه ۱۷۸۹ تا کودتای ناپلئون، ص ۱۶۷ تا ۱۷۰.



مأموران دایرکتوار از اعتراض‌ها و شعارهای کارگران فصلی و روزمزد دهات گزارش ندهند: «ما فقط خواهان رژیمی هستیم که به ما نان بدهد.»^۱

این وضع دوباره درگیری سان‌کوت‌ها با سلطنت‌طلبان را دامن زد.^۲ ناپلئون هم به پاریس برگشت و با استقبال فراوان روبه‌رو شد. نفرت عمومی از دایرکتوارها و اقبال غیرمنتظره به سردار جنگی، زمینه را برای ظهور دیکتاتور بزرگ فراهم کرد. او در کمتر از سه هفته فرانسه را وارد دوران جدیدی کرد. هشت سال بعد از انقلاب، در نوامبر ۱۷۹۹ سیستم جدیدی بر فرانسه حاکم شد، رژیمی کنسولی که ناپلئون و سیه‌یز و روژه دوکو، سه کنسولش بودند.^۳ اما خیلی زود ناپلئون علیه این سیستم جدید هم کودتا کرد، قانون اساسی جدیدی اعلام کرد و از مردم برایش رأی گرفت تا جمهوری امپراتوری شود و فرانسه چهار مجلس داشته باشد: شورای دولتی، تریبون‌ها، هیئت تقنینیه و مجلس سنای حافظ یا نگهبان.^۴ ناپلئون، کنسول نخست، دشمنان خارجی را سر جای خودشان نشاند و به ایالت‌های مختلف هم رفت و همه‌جا را آرام کرد. هرجا رفت، مردم از او استقبال کردند، مردمی که بیش از ده سال روی آرامش ندیده بودند. در فوریه ۱۸۰۱ فرانسه با اتریش پیمان آشتی امضا کرد. در ۲۵ مارس ۱۸۰۲ فرانسه و هم‌پیمانانش، اسپانیا و جمهوری باتاوی، با انگلستان پیمان صلح بستند. این صلح در دید مردم، برای ناپلئون وجهه‌ای صلح‌طلبانه ایجاد کرد. هم‌زمان در یک همه‌پرسی ۹۹ درصد رأی‌دهنده‌ها موافقت کردند که او کنسول اول و مادام‌العمر

۱. یوگنی ویکتورویچ تارله، ناپلئون، ص ۸۶ و ۸۷.

۲. یوگنی ویکتورویچ تارله، ناپلئون، ص ۸۷.

۳. یوگنی ویکتورویچ تارله، ناپلئون، ص ۸۷.

۴. آلبِر ماله و ژول ایزاک، تاریخ قرن هیجدهم انقلاب کبیر فرانسه و امپراطوری ناپلئون، ص ۳۳۰.



فرانسه باشد.^۱ کمتر از دو سال بعد، در ۱۸۰۴، سنا او را امپراتور فرانسه خواند^۲ و در همه‌پرسی جدید، ۳٫۵ میلیون نفر به او رأی دادند.^۳ امپراتوری جنگ‌های بسیاری را برای افزایش قلمرو خود آغاز کرد. او بخش‌هایی از جنوب آلمان و بیشتر پادشاهی ایتالیا را به خاک فرانسه افزود و پاپ را به ساوونا تبعید کرد و سرزمینش را به امپراتوری خود پیوند زد. ناپلئون لهستان را هم گرفت و به باقی اروپا هم حمله کرد و تلاش کرد مرزهای امپراتوری روم را برقرار کند. برای همین به کشورهای آسیایی هم حمله کرد. قلمرو امپراتوری ناپلئون، بخش اعظم اروپا را از ایتالیا و اسپانیا تا هلند و آلمان و لهستان فراگرفت؛ ولی ناپلئون به این هم اکتفا نکرد و در سال ۱۸۱۲ با نیرویی عظیم و پانصد هزار نفری به سرزمین پهناور روسیه یورش برد.^۴ آن‌ها در مدتی کمتر از سه ماه به مسکو رسیدند؛ ولی هنگام ورود ناپلئون به مسکو، مدافعان شهر شهرشان را آتش زدند تا چیزی به دست فرانسویان نیفتد. گرسنگی حاصل از دست‌نیافتن به غنیمت، سرمای کشنده روسیه و بیماری موجب عقب‌نشینی سپاه ناپلئون در اکتبر ۱۸۱۲ شد. در برگشت، سربازان روسی بارها به آن‌ها حمله کردند و از ۳۵۰ هزار فرانسوی، حدود ۴۰ هزارشان خسته به فرانسه برگشتند.^۵

ناپلئون با شتاب به پاریس برگشت تا پول و تجهیزات و لشکریان جدیدی مهیا کند و حمله بعدی را سامان دهد. اما تلاش‌های پاپ که او را تکفیر کرده بود و ناتوانی جسمی ناپلئون مسئله را دیگرگون کرد.^۶

۱. آلبر ماله و ژول ایزاک، تاریخ قرن هیجدهم انقلاب کبیر فرانسه و امپراطوری ناپلئون، ص ۵۳۰.

۲. آلبر ماله و ژول ایزاک، تاریخ قرن هیجدهم انقلاب کبیر فرانسه و امپراطوری ناپلئون، ص ۵۳۰.

۳. آلبر ماله و ژول ایزاک، تاریخ قرن هیجدهم انقلاب کبیر فرانسه و امپراطوری ناپلئون، ص ۵۴۸.

۴. آلبر ماله و ژول ایزاک، تاریخ قرن هیجدهم انقلاب کبیر فرانسه و امپراطوری ناپلئون، ص ۵۸۹.

۵. آلبر ماله و ژول ایزاک، تاریخ قرن هیجدهم انقلاب کبیر فرانسه و امپراطوری ناپلئون، ص ۶۵۰ تا ۶۵۷.

۶. آلبر ماله و ژول ایزاک، تاریخ قرن هیجدهم انقلاب کبیر فرانسه و امپراطوری ناپلئون، ص ۵۷۰ تا ۵۷۲.



دولت‌های اروپایی متحد شدند و ناپلئون را شکست دادند، دستگیر کردند و به تبعید فرستادند. او از تبعید برگشت و با تلاش فراوان به کاخ هم رسید؛ اما فقط صد روز در کاخ ماند و خیلی زود سلطنت طلب‌ها کنارش زدند. این بار به جای او، بوربون‌های سابق شاه شدند و امتیازات سلطنتی و اشرافی را دوباره زنده کردند.^۱

۱. آلبر ماله و ژول ایزاک، تاریخ قرن هیجدهم انقلاب کبیر فرانسه و امپراطوری ناپلئون، ص ۶۷۵ تا ۶۷۷.





صادرات ناپلئونی

تا مدتی، سلطنت طلبان بر فرانسه حکومت کردند تا اینکه از سال ۱۸۴۸ آتش انقلاب در بسیاری از کشورهای اروپا با نقش محوری کارگران و سوسیالیست‌ها روشن شد و در فرانسه هم سلطنت ضعیف و سرنگون شد. بعد از انقلاب فوریه ۱۸۴۸ که دوباره جمهوری برقرار شد، مردم به لویی ناپلئون، برادرزاده ناپلئون بناپارت، رأی دادند تا او نخستین رئیس‌جمهور تاریخ فرانسه باشد.^۱

در ۱۸۴۸ مجلس مؤسسان، قانون اساسی جدیدی تصویب کرد که کشور یک مجلس دارد. چهار سال بعد، لویی ناپلئون با رأی مستقیم مردم، جمهوری را مُلغا و امپراتوری جدیدی را شروع کرد که هجده سال طول کشید. ناپلئون با حمله ارتش پروس شکست خورد و از ۱۸۷۵ قانون اساسی جمهوری سوم فرانسه تصویب شد که طی آن، رئیس‌جمهور را مجمع ملی انتخاب می‌کرد. این جمهوری ۶۵ سال دوام آورد و ۱۰۷ کابینه در آن تغییر کرد؛ یعنی متوسط عمر هر دولت ۸ ماه بود.

جمهوری سوم را مارشال پتن در دوره اشغال فرانسه توسط آلمان تمام کرد و خودش شد همه‌کاره. بعد از اشغال، جمهوری چهارم را مارشال دوگل در ۱۹۴۶ تأسیس کرد. دوگل فرمانده نیروی فرانسوی در سال‌های ۱۹۴۰ تا ۱۹۴۴ طی جنگ جهانی دوم بود. تا ۱۹۵۸ در فرانسه ۲۶ دولت سر کار آمدند و در نهایت در ۱۹۵۸ دوگل نخست‌وزیر شد و قانون اساسی جدیدی نوشت و جمهوری پنجم را پایه گذاشت.^۲ این جمهوری هنوز ادامه داد.

۱. آلبر ماله و ژول ایزاک، تاریخ قرن هیجدهم انقلاب کبیر فرانسه و امپراطوری ناپلئون، ص ۵۸۹.

۲. دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه؛ فرانسه، تهران، ص ۱۲۰.



روسیه

انقلاب کمونیسم

مروری مختصر بر انقلاب مردم روسیه

سرزمین بی غروب

روس‌ها از نژاد اسلاوها هستند، دهقان‌هایی کشاورز در دشت‌های وسیع روسیه که هروقت بهشان حمله می‌شد، جابه‌جا می‌شدند.^۱ کم‌کم که جمعیت بیشتر شد، برخی ساکن و زمین‌دار شدند.^۲ آن‌ها حکومت‌هایی محلی به نام دوک‌نشین تأسیس کردند که مهم‌ترینش کی‌یف بود. کی‌یف به اروپا نزدیک بود و با اروپایی‌ها مسیحی شد؛ البته از نوع بیزانسی^۳ که پاپ نداشتند و به سرزمینشان وابسته بودند.^۴ برای همین کلیساهای آن‌ها را به اسم کشورهایشان می‌شناسند. مثلاً کلیسای ارتدوکس یونان یا کلیسای ارتدوکس اوکراین.^۵ البته کلیسای ارتدوکس کی‌یف از همه مقتدرتر بود.^۶ مغول‌ها هم که اوایل قرن سیزدهم میلادی شرق و جنوب تا غرب و شمال روسیه را فتح کردند، دوک‌ها را به رسمیت شناختند و فقط از آن‌ها خراج گرفتند.^۷ در ۲۵۰ سال، آن‌قدر در روسیه اثر گذاشتند که ویل دورانت می‌نویسد: «روحیه خاص روسی تحت تأثیر حاکمیت مغولان شکل گرفت.»^۸ پایتختی مسکو هم میراث آن‌هاست.^۹

۱. د. پ. کالیستوف و دیگران، تاریخ روسیه شوروی، ص ۳۸ تا ۴۱.

۲. د. پ. کالیستوف و دیگران، تاریخ روسیه شوروی، ص ۴۲.

۳. جواد طاهایی، منابع تاریخی فرهنگ سیاسی روسیه و تداوم آن، ص ۸۶.

۴. جیمز ای. استریکلر، روسیه تزاری، ص ۱۶ و ۱۷؛ و. م. میلر، تاریخ کلیسای قدیم در امپراطوری روم و ایران، ص ۲۵۱.

۵. جیمز ای. استریکلر، روسیه تزاری، ص ۱۷.

۶. جواد طاهایی، منابع تاریخی فرهنگ سیاسی روسیه و تداوم آن، ص ۸۳.

۷. کیم براون فادر، روسیه، ص ۳۲.

۸. ویل دورانت، تاریخ تمدن، ص ۲۰.

۹. کیم براون فادر، روسیه، ص ۳۶.

سرآغاز تزاری

از اواخر قرن پانزدهم، رئیس امیرنشین مسکو، ایوان سوم، به مأمور مالیاتی مغول‌ها مالیات نداد و کشور ملی روسیه را پایه گذاشت. او سریع به اطراف حمله کرد و مسکو را سه برابر کرد. شاه بعدی خیلی ترسناک بود. او را «ایوان مخوف» می‌خواندند. او خودش را «تزار» نامید^۱ و ایالت کوچکش را به قدرتی منطقه‌ای بدل کرد و در ۱۵۴۷ روسیه تزاری بنیان گذاشت.^۲ مغول‌ها که سقوط کردند و کلیسای ارتدوکس که با تزار متحد شد، تزارها در صد سال (از میانه قرن پانزدهم تا میانه قرن شانزدهم میلادی) روسیه را شش برابر بزرگ کردند.^۳

تزارهای مدتی درگیر شورش لهستانی‌ها شدند؛^۴ اما از سال ۱۶۴۸ رومانوف‌ها چنان مقتدر شدند که سیصد سال باقی ماندند.^۵ توین‌بی معتقد است: «امتزاج میراث مسیحی بیزانسی و خشونت روسی مغولی، تا قرن بیستم دائماً قدرت سیاسی را به سوی تام‌گرایی مذهبی سوق می‌داد و جایگاه رفیعی به تزارها می‌بخشید.»^۶ تزارها برای خودشان مرزی تعیین نمی‌کردند و همیشه در حال گسترش سرزمین بودند.^۷ پتر

۱. د. پ. کالیستوف و دیگران، تاریخ روسیه شوروی، ص ۱۲۶.

۲. جیمز ای. استریکلر، روسیه تزاری، ص ۲۲.

۳. جواد طاهایی، منابع تاریخی فرهنگ سیاسی روسیه و تداوم آن، ص ۹۳.

۴. د. پ. کالیستوف و دیگران، تاریخ روسیه شوروی، ص ۱۵۵ تا ۱۶۳.

۵. د. پ. کالیستوف و دیگران، تاریخ روسیه شوروی، ص ۱۵۵ تا ۱۶۳.

۶. آرنولد توین‌بی، تمدن در بوته آزمایش، ص ۱۶۲.

۷. د. پ. کالیستوف و دیگران، تاریخ روسیه شوروی، ص ۱۹۲.



کبیر، فنلاند و جزایر آland و نواحی دریای بالتیک را تصرف کرد.^۱ کاترین دوم برخی سرزمین‌های عثمانی را گرفت و تزار بعدی قفقاز را از ایران گرفت.^۲ در ۱۸۹۴ که نیکلای دوم تزار روسیه شد، روسیه از شمال به اقیانوس منجمد شمالی و از مغرب به آلمان و اتریش - مجارستان و رومانی، از جنوب به دریای سیاه و عثمانی و ایران و چین و از مشرق به اقیانوس آرام می‌رسید.^۳ در سرزمینی به وسعت ۲۲ میلیون کیلومتر مربع با بیش از ۱۴۰ میلیون نفر جمعیت،^۴ کشاورزی پرسودترین و عمومی‌ترین کار مردم بود.^۵

در این کشور، مردم چهار طبقه داشتند: نجبا (حداکثر ۱۰۰ هزار نفر)، روحانیان (کمی بیشتر)، تجار، کارمندان دولت و بازرگان‌ها (چند میلیون) و اکثریت مطلق روستایی.^۶ این جمعیت پیرو کلیسای ارتدکس روسی بودند و تزارها هم که کلیسا برایشان مفید بود، تا می‌توانستند کلیسا و دیر می‌ساختند تا ثابت کنند دین‌دار هستند. مردم مقام تزار را مقامی خدایی می‌پنداشتند^۷ و می‌گفتند تزارها مثل درختان بهشتی هستند و خدا آن‌ها را کاشته است.^۸

قرن هجدهم، پتر کبیر تلاش کرد روسیه را شبیه اروپا صنعتی کند.^۹ او سن پترزبورگ را اروپایی ساخت، در دیگر شهرهای روسیه کارخانه ساخت،^{۱۰} صنعتگر، معمار، دکتر و مهندس خارجی استخدام کرد و

۱. جیمز ای. استریکلر، روسیه تزاری، ص ۴۲ تا ۴۵.

۲. نک: حسین آبادیان، روایت ایرانی جنگ‌های ایران و روس.

۳. جان ام. دان، انقلاب روسیه، ص ۱۳.

۴. جان ام. دان، انقلاب روسیه، ص ۱۳.

۵. گروه نویسندگان، روایت تفکر، فرهنگ و تمدن از آغاز تا کنون، ص ۱۳۳.

۶. جان ام. دان، انقلاب روسیه، ص ۱۴.

۷. آرتوئیس، مسکو و ریشه‌های فرهنگ روسی، ص ۲۷.

۸. آرتوئیس، مسکو و ریشه‌های فرهنگ روسی، ص ۳۸.

۹. جیمز ای. استریکلر، روسیه تزاری، ص ۴۲.

۱۰. جیمز ای. استریکلر، روسیه تزاری، ص ۴۲.



گروهی از جوانان روس را به اروپا فرستاد تا درس بخوانند.^۱ حتی دستور داد: «ریشتان را بتراشید و لباستان را کوتاه کنید. شبیه اروپایی‌ها شوید» که مردم مقاومت کردند. مأموران پتر در خیابان با قیچی به جان ریش و لباس مردم افتادند. خط نوشتاری جدید، شراب‌های جدید اروپایی و روزنامه آورده‌های بعدی تزار متجدد برای روس‌ها بود.^۲ تب صنعتی شدن مدتی فروکش کرد تا زمان کاترین کبیر، در ۱۷۴۹. او به فکر اروپایی هم علاقه نشان داد، با ولتر و دیدرو ارتباط داشت، نشریه ادبی و پارک انگلیسی و مدرسه دخترانه اروپایی راه انداخت.^۳ طبقه متوسط شهری و روشن فکر در شهرها بسیار شدند و کم‌کم برای خود گروه‌هایی هم تشکیل دادند و اولین رمان‌نویس‌های بزرگ روس خودشان را نشان دادند. سال ۱۸۱۲ بود که ناپلئون به روسیه حمله کرد و الکساندر اول شهر را آتش زد تا نجات یابد.^۴

مردم مسکو شوکه شدند که تنها راه نجاتشان آتش زدن شهرشان بوده است؛ اما تزار از تدبیر خودش خوشش آمد و دیگران هم مهم‌ترین عامل شکست فاتح اروپا را تدبیر تزار دانستند. الکساندر با قدرت و صلابتی بیشتر به شهرسازی ادامه داد،^۵ ممنوعیت سفر به خارج و سانسور کتاب‌ها و مطبوعات را لغو کرد و ارتباط با اروپا را گسترش داد. در نتیجه روشن‌فکری روسی قوت گرفت و مطالبات آزادی خواهانه‌اش از تزار بیشتر شد؛^۶ به طوری که گروه‌هایی را هم متشکل کردند. وقتی الکساندر در ۱۸۲۵ مرد و مدعیان جانشینی‌اش با هم درگیر شدند،

۱. جیمز ای. استریکلر، روسیه تزاری، ص ۴۰ تا ۴۳.

۲. جیمز ای. استریکلر، روسیه تزاری، ص ۴۰ تا ۴۳.

۳. جیمز ای. استریکلر، روسیه تزاری، ص ۴۹.

۴. جیمز ای. استریکلر، روسیه تزاری، ص ۶۴.

۵. جیمز بیلینگتون، روسیه در جست‌وجوی هویت خویش، ص ۲۴.

۶. جواد طاهایی، منابع تاریخی فرهنگ سیاسی روسیه و تداوم آن، ص ۹۳.





گروهی از روشن‌فکرها و افسران آزادی‌خواه روس روز ۱۴ دسامبر ۱۸۲۵ جلوی کاخ زمستانی سن‌پترزبورگ و در میدان مرکزی شهر کی‌یف تجمع کردند. سربازان تزار به آن‌ها تیراندازی کردند، رهبران‌شان را دستگیر و اعدام کردند و تا مدتی بر روشن‌فکران روس سخت گرفتند.^۱ البته نتوانستند این جریان اجتماعی را که به آن‌ها «دسامبريست» می‌گفتند، از بین ببرند.^۲

رهبران روشن‌فکر را که اعدام کردند، برخی به کشورهای اروپایی رفتند و علیه تزارها فعالیت کردند.^۳ باکونین سال ۱۸۴۲ به آلمان رفت، کتاب نوشت و علیه اداره متمرکز جامعه فعالیت کرد.^۴ او می‌خواست روسیه را از شر طبقه حاکم نجات دهد. او و هوادارانش گروه‌های مختلف را تشویق می‌کردند به اعتراض، شلوغ‌کاری، اغتشاش، غارت و ترور تا سطح هرج و مرج (آناشری) در شهرها و روستاها بالا رود و در نتیجه دولت از اداره جامعه ناتوان شود.^۵ می‌گفت این‌طوری کلیسا و دولت از بین می‌روند و جوامع روستایی خودشان را اداره می‌کنند.^۶ البته مردم هرگز با چنین گرایش‌های پرهزینه‌ای همراهی نکردند و آن‌ها هم خیلی دوام نیاوردند.^۷

در روسیه، مردم از هنرمندان و به‌خصوص رمان‌نویس‌ها خیلی متأثر بودند.^۸ این رمان‌نویس‌ها نتایج صنعتی شدن ناقص را فلاکت‌بار

۱. جیمز ای. استریکلر، روسیه تزاری، ص ۷۰ و ۷۱.

۲. جیمز ای. استریکلر، روسیه تزاری، ص ۶۷.

۳. جیمز ای. استریکلر، روسیه تزاری، ص ۶۹.

۴. جیمز ای. استریکلر، روسیه تزاری، ص ۴۱.

۵. جان ام. دان، انقلاب روسیه، ص ۳۰.

۶. الهه کولایی، سیاست و حکومت در روسیه، ص ۸.

۷. جواد طاهایی، منابع تاریخی فرهنگ سیاسی روسیه و تداوم آن، ص ۹۳.

۸. نک: رضا داوری اردکانی، مقدمه‌ای بر روسیه‌شناسی، ص ۱۳۸.



می‌دیدند،^۱ سرخورده بودند و به مردم (بعدها سوسیالیسم) یا پوچ‌گرایی (نیهیلیسم) گرایش یافته بودند.^۲ در زمان‌های آن‌ها مردم، فقیر و گرسنه و بی‌ایمان بودند.^۳ این سرخوردگی از دین و دولت، پس از شکست در جنگ کریمه بیشتر شد.^۴ و تزار جدید برای درمان کشور، به روش آلمانی توسعه گرایش یافت: از سانسور کاست، مدارس و بیمارستان‌های جدید راه انداخت،^۵ نظام فئودالی سرواژ را که در آن زمین و دهقان را با هم خرید و فروش می‌کردند لغو کرد^۶ و دهقان‌ها آزاد شدند برای هر کس می‌خواهند کار کنند.^۸ دهقان‌های آزاد بدون زمین (سرف‌ها) به شهرها آمدند و در کارخانه‌های صنعتی مشغول شدند.^۹ از ۱۸۶۵ تا ۱۸۹۰ تعداد کارگران مراکز صنعتی دو برابر شد: از ۷۰۰ هزار به ۱٫۵ میلیون نفر. تولیدات صنعتی ده برابر شد؛^{۱۰} اما دهقان‌ها به آرزوهایشان نرسیدند و نارضایتی خیلی زیاد شد.^{۱۱} همه از این دنیای مدرن ناامید شده بودند.^{۱۲}

۱. الکساندر کرنسکی، خاطرات الکساندر کرنسکی، ص ۴۳.

۲. میشل دو سن پیر، تراژدی رومانوف‌ها، ص ۷۱.

۳. نک: مراد فرهادپور، «نیچه، داستایوفسکی، نیهیلیسم»، روزنامه شرق، ۳۱ خرداد ۱۳۹۱.

4. Crimean War, Britannica, CD 1998.

۵. جنگی بین کلیسای ارتدوکس روس با کلیسای کاتولیک روم بر سر اداره اماکن مقدس فلسطین در خاک عثمانی.

۶. جان ام. دان، انقلاب روسیه، ص ۱۸.

۷. ایرج پزشک‌زاد، مروری در تاریخ انقلاب فرانسه: از ۱۴ ژوئیه ۱۷۸۹ تا کودتای ناپلئون، ص ۲۱.

۸. جیمز ای. استریکلر، روسیه تزاری، ص ۷۹.

۹. جان ام. دان، انقلاب روسیه، ص ۲۳.

۱۰. نک: امامی خویی، «انقلاب اکبر و سرنوشت آخرین تزار»، دوفصلنامه مسکویه، پیش شماره ۵، زمستان ۱۳۸۵.

۱۱. ایرج پزشک‌زاد، مروری در تاریخ انقلاب فرانسه: از ۱۴ ژوئیه ۱۷۸۹ تا کودتای ناپلئون، ص ۲۱.

۱۲. رضا داوری اردکانی، مقدمه‌ای بر روسیه‌شناسی، ص ۱۳۸.

تزلزل در قدرت

متأثر از حکومت، مردم و دانشگاهی‌ها هم از آلمانی اثر پذیرفتند^{۱۳} که گرایش‌های ضد دولتی و اصالت جامعه در آن پررنگ شده بود. در دهه ۱۹۶۰ دانشجویها از شکست دسامبريست‌ها عبرت گرفتند و رفتند میان مردم و آن‌ها را علیه تزار شوراندند. این‌ها خود را «نارودنیسم» (خلق‌گرا) نامیدند و تبلیغ می‌کردند که نظام تزاری عقب‌مانده و فاسد است، دینی است و مردم باید دنبال دولتی دمکراتیک و سکولار باشند.^{۱۴} نارودنیست‌ها میان دهقان‌های معتقد به کلیسا هوادارانی نیافتند^{۱۵} و حتی سال ۱۸۷۳ دهقان‌ها ۶۱۱ نفرشان را به پلیس تحویل دادند.^{۱۶} این بار مخالفان تزار، سازمان زمین و آزادی^{۱۷} را تأسیس کردند که خیلی زود بینشان اختلاف افتاد. گروهی هوادار ترور شدند و نامشان را گذاشتند «اراده خلق».^{۱۸} گروهی از آن‌ها تبلیغ انقلاب را کافی دانستند و نامشان «تقسیم سیاه»^{۱۹} شد. اراده خلق هفت بار تزار را ترور کردند و هر بار

۱۳. جواد طاهایی، منابع تاریخی فرهنگ سیاسی روسیه و تداوم آن، ص ۹۳.

14. Narodism.

۱۵. آیزایا برلین، متفکران روس، ص ۲۴۸ تا ۳۵۱.

16. Hugh Seton-Watson, *The Russian Empire, 1801-1917*, Oxford: University Press, 1988, pp.422-423.

17. Zemlya i Volya.

18. Narodnaya Volya.

19. Chernyi Peredel.





مشهورتر شدند؛ اما تزار را نکشتند.^۱ نهایتاً سال ۱۸۸۱ تزار را کشتند^۲ و بیانیه دادند: «الکساندر مرد؛ چون به مردمش اهمیت نمی‌داد. او مالیات‌های سنگینی به مردمش تحمیل می‌کرد. او فقط به ثروتمندان اهمیت می‌داد. او در تجمل زندگی می‌کرد.»^۳

تزار جدید، الکساندر سوم، آزادی مطبوعات را محدود و گروه‌های سیاسی را سرکوب و کلیسای ارتدکس روسیه را تقویت کرد.^۴ او بر اسلاوگرایی مقابل اروپاگرایی تأکید کرد؛ چون اسلاوها می‌خواستند جامعه روستایی را حفظ کنند و به دولت مقتدر مرکزی و کلیسا معترض نبودند.^۵ محدودیت‌ها روشن‌فکرها را از روسیه فراری داد و آن‌ها در اروپا با اندیشه‌های سوسیالیستی و مارکسیستی از نزدیک آشنا شدند.

۱. ایرج یزشک‌زاد، مروری در تاریخ انقلاب فرانسه: از ۱۴ ژوئیه ۱۷۸۹ تا کودتای ناپلئون، ص ۳۱.

۲. جان ام. دان، انقلاب روسیه، ص ۲۱.

۳. جان ام. دان، انقلاب روسیه، ص ۲۲.

۴. الهه کولایی، سیاست و حکومت در روسیه، ص ۱۰.

۵. الهه کولایی، سیاست و حکومت در روسیه، ص ۷.



پرولتاریای مارکسیستی

وقتی روسیه درگیر مشکلات صنعتی شدن بود، در اروپای صنعتی، مردم و روشن‌فکران گرایش‌های ضد سرمایه‌داری یافته بودند.^۱ در این میان، مارکس که عمل اجتماعی را بر خرد و تغییر جهان را بر تفسیر جهان مقدم می‌دانست، هواداران بسیاری یافت. مارکس و انگلس با پیوستن به جنبش‌های کارگری، بیانیه‌ای مفصل نوشتند که شد مانیفست حزب کمونیست:^۲ «تاریخ بشر تاریخ درگیری طبقات است و اکنون ما وسط آخرین درگیری میان کارگرهای صنعتی و سرمایه‌دارها هستیم که بعد از آن، کمونیسم شکل می‌گیرد و کمونیسم همان نظام بی‌طبقه موعود است.»^۳ در سال‌هایی که در بیش از پنجاه کشور، کارگرها علیه بورژواها و سرمایه‌دارها شوریده بودند،^۴ بیانیه مارکس راهنمای عملی از بین بردن نظام موجود طبقاتی شد.^۵

در همین سال‌ها، رشد جمعیت شهری در روسیه ۴۰ درصد بود.^۶ در حالی که از ۱۸۵۴ تا ۱۸۹۲ سرمایه شرکت‌های سهامی در سن پترزبورگ ۹۰۰ روبل افزایش یافته بود، از ۱۸۹۳ تا ۱۹۰۲ این افزایش ۲ میلیارد روبل

۱. بابک احمدی، مارکس و سیاست مدرن، ص ۱۵.

2. Manifest der kommunistischen partei.

۳. جان ام. دان، انقلاب روسیه، ص ۳۴.

۴. نک: کارل مارکس، نبردهای طبقاتی در فرانسه از ۱۸۴۸ تا ۱۸۵۰، ص ۱۷۹.

۵. آندره پیترو، مارکس و مارکسیسم، ص ۲۵۰.

۶. تروتسکی، نتایج و چشم‌اندازها؛ نخستین طرح جامع تئوری انقلاب مداوم، فصل شهر و سرمایه، ص ۹۹.





شد.^۱ توسعه صنعتی، اقتصاد روسیه را به اروپا وابسته کرده بود و بحران‌های اقتصادی اروپا سرمایه‌گذاری خارجی در روسیه را کم و رشد صنایع را متوقف کرد. بیکاری و فقر هم سریع‌گسترش یافت.^۲ پلخائف، از ناردوینک‌های مخالف ترور، در خارج از روسیه با بیانیهٔ مارکس آشنا شد^۳ و از ۱۸۸۳ شروع کرد به ترجمهٔ آثار مارکس به روسی.^۴ آثار مارکس در روسیه هم هواخواه بسیار یافت و روزنامه‌های روسی مارکسیسم را بین دانشجویان و کارگران ترویج کردند. مارکس می‌گفت تاریخ دوره‌های مختلفی دارد که قطعاً اتفاق می‌افتد. مدرن شدن تقدیر بشر بوده؛ اما همیشگی نیست.^۵ تقدیر بعدی حکومت بی‌طبقه است. در دوران مدرن، بورژواها حاکم می‌شوند و به کارگران کارخانه‌ای صنعتی (پرولتاریا) زور می‌گویند.^۶ پرولتاریا برای نجات خود انقلاب می‌کند، حکومت بورژواها را برمی‌اندازد و خودشان بر خودشان حکومت می‌کنند.^۷ اما پلخائف بخشی از ایده‌های مارکس را تغییر داده بود و ایدهٔ انقلاب دهقانی را تبدیل کرد به ایدهٔ انقلاب کارگری.

در بهار ۱۸۹۸، نه رهبر مخالف دولت نخستین کنگرهٔ حزب سوسیال‌دمکرات کارگری^۸ را راه انداختند، حزبی که تاریخ روسیه را تغییر داد.^۹ دولت سریع مؤسسان را دستگیر و تبعید کرد؛ اما بیانیهٔ کنگره الگوی مبارزان شد. در این بیانیه آمده بود طبقهٔ کارگر کنونی

۱. تروتسکی، نتایج و چشم‌اندازها؛ نخستین طرح جامع تئوری انقلاب مداوم، فصل شهر و سرمایه، ص ۹۹.

۲. امامی خویی، انقلاب اکتبر و سرنوشت آخرین تزار، ص ۱۰.

۳. جان ام. دان، انقلاب روسیه، ص ۴۰.

۴. ایرج یزشک‌زاد، مروری در تاریخ انقلاب فرانسه؛ از ۱۴ ژوئیه ۱۷۸۹ تا کودتای ناپلئون، ص ۲۴.

۵. آندره پیتز، مارکس و مارکسیسم، ص ۲۵۰.

۶. آندره پیتز، مارکس و مارکسیسم، ص ۲۵۰.

۷. هنری ویلسون، تاریخ اروپا از ۱۸۱۵ به بعد، ص ۸۲.

8. Russian Social Democratic Labour Party.

۹. ایرج یزشک‌زاد، مروری در تاریخ انقلاب فرانسه؛ از ۱۴ ژوئیه ۱۷۸۹ تا کودتای ناپلئون، ص ۲۵.





روسیه مثل دوستان اروپایی‌اش نیست که سهمی در ادارهٔ امور دولت، آزادی زبان و قلم، آزادی سازمان و تجمع داشته باشد؛ پس باید ابتدا یک انقلاب بورژوازی دمکراتیک داشته باشیم و بعد انقلاب پرولتاریایی سوسیالیستی. اما بورژواهای روسی نمی‌توانند انقلاب کنند.^۱ در شرق بورژوازی سیاسی ضعیف است و پرولتاریا باید بارش را در راه آزادی به دوش بکشد.^۲ گفتند قبل از آن، مبارزه‌های سوسیالیستی لازم است. این ایده‌ها در داخل و خارج از روسیه پیگیری شد. در خارج، پنج سال بعد، ۴۳ روشن‌فکرِ معترض دومین کنگره را برگزار کردند که میانشان لنین ۳۳ ساله^۳ مشهور شد. لنین در کنگره گفت: «ما باید تشکیلات حزبی متمرکزی راه بیندازیم و بدون گذار از مرحلهٔ سرمایه‌داری، مستقیم وارد مرحلهٔ سوسیالیسم شویم؛ یعنی لازم نیست بنا بر طرح جبر تاریخی مارکس، ابتدا به بورژواها کمک کنیم انقلاب کنند و پیروز شوند؛ بعد ما علیه‌شان انقلاب کنیم.»^۴ برخی اعضای کنگره نظراو را پذیرفتند و برخی رد کردند. اختلاف شدید شد و اعضا به دو گروه «بلشویک» (هوادار لنین) و «منشویک» (مخالف لنین) تقسیم شدند.^۵ دو گروه سریع متشکل شدند و اختلافشان را جدی‌تر کردند. بلشویک‌ها مخالف هر نوع سازش شدند و نبرد مسلحانه علیه دولت را تأیید کردند^۶ و منشویک‌ها هم می‌گفتند هدف قدرت نیست؛ هدف حزب انقلابی و رادیکال است.^۷

۱. ای. اچ. کار، تاریخ روسیهٔ شوروی: انقلاب بلشویکی، ج ۱، ص ۲۰ و ۲۱.

۲. ای. اچ. کار، تاریخ روسیهٔ شوروی: انقلاب بلشویکی، ج ۱، ص ۲۴.

۳. ایرج یزیشک‌زاد، مروری در تاریخ انقلاب فرانسه: از ۱۴ ژوئیه ۱۷۸۹ تا کودتای ناپلئون، ص ۲۵.

۴. ای. اچ. کار، تاریخ روسیهٔ شوروی: انقلاب بلشویکی، ج ۱، ص ۵۲.

۵. ای. اچ. کار، تاریخ روسیهٔ شوروی: انقلاب بلشویکی، ج ۱، ص ۷۰.

۶. ای. اچ. کار، تاریخ روسیهٔ شوروی: انقلاب بلشویکی، ج ۱، ص ۷۰.

۷. ای. اچ. کار، تاریخ روسیهٔ شوروی: انقلاب بلشویکی، ج ۱، ص ۷۱.



یک شنبه خونین

در اوایل قرن بیستم کشاورزی، زغال سنگ، نفت، شرکت های انحصاری و راه آهن شرقی غربی، روسیه را بیشتر با جامعه اروپایی همراه کرده بود؛ اما هنوز اکثریت جامعه کشاورز و بی سواد بودند.^۱ قحطی سال های ۱۹۰۱ و ۱۹۰۲ شورش ها و اعتصاب ها را در روستاها و شهرها بسیار کرد. دهقانان در روستا زمین می خواستند و مالیات کم، و کارگرها در شهر افزایش حقوق و استراحت بیشتر.^۲ در این میان، ویکتور چرنوف برخی بازمانده های ناردونیست ها را سال ۱۹۰۲ در حزب سوسیالیست انقلابی^۳ (اس آر) سامان داد و عملیات تروریستی را از سر گرفتند.^۴

در فوریه ۱۹۰۴ راه آهن روس به پورت ارتور نزدیک ژاپن رسید و ژاپنی ها از ترس حمله روس ها پیش دستی کردند و به بندر حمله کردند.^۵ مردم ابتدا در دفاع از میهن متحد شدند؛ اما وقتی بی لیاقتی فرماندهان و آمار کشته ها را دیدند، به حاکمیت معترض شدند و روسیه شکست خورد.^۶ نارضایتی و شورش بیشتر شد و حکومت آن را سرکوب کرد و اس آر ها وزیر کشور را ترور کردند و سرکوب بی نتیجه رها شد. سال بعد

۱. د. پ. کالیستوف و دیگران، تاریخ روسیه شوروی، ص ۳۱۰.

۲. الهه کولایی، سیاست و حکومت در روسیه، ص ۴۵.

3. Socialist Revolutionary Party.

۴. ایرج پزشک زاد، مروری در تاریخ انقلاب فرانسه: از ۱۴ ژوئیه ۱۷۸۹ تا کودتای ناپلئون، ص ۳۳.

۵. الهه کولایی، سیاست و حکومت در روسیه، ص ۴۶.

۶. الهه کولایی، سیاست و حکومت در روسیه، ص ۴۷.



برخوردهای خیابانی و درگیری‌های پراکنده در سن پترزبورگ و مسکو و دیگر شهرها بیشتر شد.

بعد از چند هفته اعتصاب کارگری، یک‌شنبه ۲۲ ژانویه^۱ ۱۹۰۵ کشیش گاپون حدود ۲۰۰ هزار^۲ کارگر روس را دعوت کرد جلوی کاخ زمستانی تزار تجمع کنند و اعتراضاتشان را به تزار بگویند. او شکایت‌نامه‌ای آماده کرده بود که ۴۰۰ هزار کارگرمضا کرده بودند و از تزار خواسته بودند دستور دهد ساعت کار در روز هشت ساعت شود، حداقل دستمزد روزانه یک روبل (۵۰ سنت) شود، بوروکرات‌ها کنترل شوند و مردم مجلس داشته باشند.^۳ به کارگران و دهقانان هم گفته بود آرام و با نشانه‌های مذهبی^۴ رأس ساعت ۱۱ در میدان مقابل کاخ جمع شوند تا تزار بیاید و او شکواییه را به تزار بدهد. اما هنوز معترضان مقابل کاخ جمع نشده بودند که ناگهان مأموران تزار آن‌ها را به گلوله بستند.^۵ آمار رسمی می‌گفت آن روز ۹۶ روس کشته و ۳۳۳ روس مجروح شدند؛^۶ اما مخالفان تزار می‌گویند مأموران تزار بیش از ۴ هزار روس را کشتند.^۷ برخی هم آمار هزار نفر را داده‌اند.^۸

کشتار ۲۲ ژانویه که به یک‌شنبه خونین مشهور شد،^۹ چند نتیجه مهم داشت: نگاه مردم به تزار به شدت تغییر کرد و دیگر شعار «پدر ما تزار» در

۱. یا به تقویم قدیم روسیه ۹ ژانویه.

۲. ده‌هزار، ۲۵۰ هزار و ارقام دیگری هم ذکر می‌کنند.

3. R.R. Palmer, A History of the Modern World, second edition, Alfred A. Knopf (New York) 1960, p.715.

۴. والتر سایلینسکی، دایرةالمعارف تاریخ شوروی، مدخل یک‌شنبه خونین.

۵. ایرج یزشک‌زاد، مروری در تاریخ انقلاب فرانسه: از ۱۴ ژوئیه ۱۷۸۹ تا کودتای ناپلئون، ص ۲۹.

۶. چند آمار دیگر: ۱۲۷ کشته و ۳۰۰ زخمی، ۳۰۰ کشته، ۱۰۰۰ کشته، ۴۰۰۰ کشته و....

۷. ویکی‌پدیای انگلیسی، مدخل یک‌شنبه خونین.

۸. الکساندر کرنسکی، خاطرات الکساندر کرنسکی، ص ۹۰.

۹. الکساندر کرنسکی، خاطرات الکساندر کرنسکی، ص ۴۸.



تظاهرات شنیده نشد.^۱ از سویی، مردم به شدت ترسیدند و تظاهرات در سن پترزبورگ کمتر شد؛ هرچند در دیگر شهرها اعتراض‌ها جدی‌تر شد. در بندر اودسا ملوانان شورش کردند که تزار با شدت سرکوبشان کرد.^۲ از سویی، تزار نخست‌وزیرش را فرستاد تا با انقلابی‌ها مذاکره کند. نخست‌وزیر روز ۱۹ اکتبر ۱۹۰۵ به تزار نوشت: «جنبش آزادی‌خواهی کنونی تازه به وجود نیامده است. ریشه‌های آن عمیقاً در گذشته قرار دارد. ... کلام آزادی باید به کلام دولت تبدیل شود. راه دیگری برای نجات کشور ما وجود ندارد.»^۳

۱. ایرج یزشک‌زاد، مروری در تاریخ انقلاب فرانسه: از ۱۴ ژوئیه ۱۷۸۹ تا کودتای ناپلئون، ص ۳۰.

۲. ایرج یزشک‌زاد، مروری در تاریخ انقلاب فرانسه: از ۱۴ ژوئیه ۱۷۸۹ تا کودتای ناپلئون، ص ۳۰.

۳. الکساندر کرنسکی، خاطرات الکساندر کرنسکی، ص ۶۸.





بلشویکیسم

بعد از یک‌شنبه خونین، کارگران سن‌پترزبورگ بین خود شوراهایی تشکیل دادند به نام سِوِیت. سِوِیت‌ها دربارهٔ رفتار کارگران در اعتصاب‌ها و اعتراض‌ها تصمیم می‌گرفتند. در ۱۴ اکتبر، ۵۵۰ نماینده از سِوِیت‌های مختلف سِوِیتی سراسری تشکیل دادند^۱ که رهبر اعتراض‌ها شد. این الگو تکثیر شد و در همهٔ مراکز صنعتی سِوِیت پدید آمد.^۲ تزار هم ترسید و سریع در ۱۷ اکتبر بیانیه داد که به مردم روس آزادی‌های مدنی و پارلمانی می‌دهد؛^۳ اما دیگر کسی وعده‌های تزار را جدی نگرفت و سِوِیت‌ها بزرگ‌ترین اعتصاب را در روسیه شکل دادند. راه‌آهن، پست، دادگاه‌ها، مدرسه‌ها و دانشگاه‌ها تعطیل شدند، فانوس خیابان‌ها خاموش شد و همهٔ درشکه‌ها از حرکت ایستادند؛ به‌طوری که کاخ تزار هم ساکت و خاموش شد.^۴ در روستاها هم شورش‌هایی شکل گرفت^۵ و در نهایت ۳۰ اکتبر تزار فرمانی مهم صادر کرد که طبق آن، سلطنت مشروطه شد، نمایندگان منتخب مردم مجلس تشکیل می‌دادند و روسیه دارای قانون اساسی می‌شد.^۶

۱. ای. اچ. کار، تاریخ روسیه شوروی: انقلاب بلشویکی، ج ۱، ص ۷۱.

۲. ای. اچ. کار، تاریخ روسیه شوروی: انقلاب بلشویکی، ج ۱، ص ۷۱.

۳. جمشید برزگر، انقلاب‌های جهان: انقلاب روسیه، ص ۱۲.

۴. الکساندر کرنسکی، خاطرات الکساندر کرنسکی، ص ۵۸.

۵. الکساندر کرنسکی، خاطرات الکساندر کرنسکی، ص ۵۸.

۶. الکساندر کرنسکی، خاطرات الکساندر کرنسکی، ص ۶۰.





تزار قول داد آزادی‌های فردی و بیان و مذهب را به رسمیت بشناسد، انتخابات دوما را سریع برگزار کند و به محرومان در این انتخابات بیشتر توجه کند.^۱ بین انقلابی‌ها اختلاف افتاد. بلشویک‌ها به رهبری لنین می‌گفتند تزار باید برود.^۲ او در تبعید، دربارهٔ مدل روسی مارکسیسم نوشت: «در شرایط مکانی و زمانی روسیهٔ آغاز قرن بیستم، انقلاب سوسیالیستی ممکن شده است؛ زیرا در کشور کاپیتالیسم و در نتیجه طبقهٔ کارگر، موتور انقلاب، وجود دارد. در نتیجه باید ابتدا حکومت مطلقهٔ تزاریست را به کمک بورژوازی سرنگون کرد و سپس انقلاب را تا پایان ادامه داد.»^۳ لنین با مقاله‌های پرشورش می‌گفت تنها راه کشور، انقلاب پرولتاریا (کارگران) است. هواداران لنین دانشجویانی بودند که بعد از پیروزی اکتبر، جسارت و امیدشان بیشتر شده بود.^۴ لنین حتی مذهب‌گرایی و کمال‌جویی تولستوی را خطرناک می‌دانست.^۵ البته لنین قیام مسلحانه را مرحلهٔ بعدی انقلاب می‌دانست.^۶ متأثر از این اندیشه، در مسکو درگیری مسلحانه زیاد شد. زنان کارگر با فریاد: «بکشید ما را که تا زنده‌ایم، پرچم را نخواهیم داد» به خیابان آمدند.^۷ در جنگ شهری، دولت پیروز شد و تزار قدرت یافت.^۸

۱. الکساندر کرنسکی، خاطرات الکساندر کرنسکی، ص ۶۱.

۲. ای. اچ. کار، تاریخ روسیه شوروی: انقلاب بلشویکی، ص ۷۱.

۳. ایرج پزشک‌زاد، مروری در تاریخ انقلاب فرانسه: از ۱۴ ژوئیه ۱۷۸۹ تا کودتای ناپلئون، ص ۲۶.

۴. الکساندر کرنسکی، خاطرات الکساندر کرنسکی، ص ۶۵.

۵. ولادیمیر ایلیچ لنین، لئو تولستوی و دوران او، ص ۱۱۴.

۶. ولادیمیر ایلیچ لنین، «درس‌های قیام مسکو، ۲۹ اوت ۱۹۰۶»، روزنامه پرولتاری، ش ۲.

۷. ولادیمیر ایلیچ لنین، «درس‌های قیام مسکو، ۲۹ اوت ۱۹۰۶»، روزنامه پرولتاری، ش ۲.

۸. ولادیمیر ایلیچ لنین، «درس‌های قیام مسکو، ۲۹ اوت ۱۹۰۶»، روزنامه پرولتاری، ش ۲.





انقلاب کبیر

در پاییز ۱۹۰۵ تزار رهبران سویت مرکزی مثل تروتسکی را بازداشت کرد^۱ و دو ماه بعد مجلس را منحل کرد.^۲ مه ۱۹۰۶ تزار راسپوتین را وزیر کشور و دو ماه بعد نخست‌وزیر کرد.^۳ او دهقان‌های شورشی را سرکوب کرد، به باقی زمین و و حدود ۲۰۰ هزار وام کم‌بهره داد و کشاورزی را گسترش داد. اوضاع بهتر و آرام‌تر شد.^۴ هم‌زمان مخالفان اعم از نظامی و سیاسی را کشت و تبعید کرد.^۵ مجلس سوم هیئت مشاوران تزار شدند^۶ و مجلس چهارم بی‌خاصیت‌تر. بسیاری از سرمایه‌داران برگشتند و کارخانه‌های ماشین‌سازی، کشتی‌سازی، ذوب‌آهن و راه‌آهن را گسترش دادند. صنایع کوچک توسعه یافت، دهقان‌های بسیاری به شهرها آمدند و جمعیت شهرها تا چهار برابر افزایش یافت. در چند شهر بزرگ روسیه، حدود ۳/۵ میلیون کارگر وجود داشت که سندیکا‌های بسیاری هم داشتند.^۷ اما برای مخالفان، مهم‌ترین دستاورد این کارها رد همه ایده‌های اصلاحی و قدرت‌یافتن گروه‌های تندرو از جمله اس‌آرها^۸ و

۱. ای. اچ. کار، تاریخ روسیه شوروی: انقلاب بلشویکی، ص ۷۲.

۲. الهه کولای، سیاست و حکومت در روسیه، ص ۱۲.

۳. ایرج پزشک‌زاد، مروری در تاریخ انقلاب فرانسه: از ۱۴ ژوئیه ۱۷۸۹ تا کودتای ناپلئون، ص ۲۶.

۴. جان ام. دان، انقلاب روسیه، ص ۵۵.

۵. الکساندر کرنسکی، خاطرات الکساندر کرنسکی، ص ۸۳.

۶. ایگور دیاکوف، استولپین: آخرین اصلاح‌گر روسیه کهن، ش ۱۶۶.

۷. ایرج پزشک‌زاد، مروری در تاریخ انقلاب فرانسه: از ۱۴ ژوئیه ۱۷۸۹ تا کودتای ناپلئون، ص ۶۶.

۸. ایرج پزشک‌زاد، مروری در تاریخ انقلاب فرانسه: از ۱۴ ژوئیه ۱۷۸۹ تا کودتای ناپلئون، ص ۳۳.



بلشویک‌ها بود. اس‌آرها به رهبری گاپون محبوب شدند و بلشویک‌ها به رهبری لنین. بلشویک‌ها بین سندیکاها عضو گرفتند^۱ و مهم‌ترین راهبردها شدند. اعتصاب‌های صنفی. در این میان، چند عامل دیگر هم مسئله را تشدید کرد: یکی نامه تزارینا، همسر تزار، که در آن به تزار گفته بود: «عزیزم، مشت آهنین را از آستین بیرون بیاور»^۲ و دیگری خود راسپوتین که مردم او را مرموز، کشیش، قدیس، پیشگو، جادوگر یا شہوت‌رانی می‌دانستند که با ملکه هم رابطه دارد.^۳

در تابستان ۱۹۱۴ تزار در دفاع از ولیعهد اتریش، با لهستان وارد جنگ شد تا بر مشکلات داخلی سرپوش بگذارد؛ اما وقتی آلمان از لهستان حمایت کرد، جنگ جهانی اول آغاز شد.^۴ تزار ابتدا به پیروزی‌هایی رسید؛ اما این پیروزی‌ها خیلی دوام نیاورد و تا اکتبر ۱۹۱۶ بین ۱٫۶ تا ۱٫۸ میلیون نظامی روس در جنگ کشته شدند، ۲ میلیون اسیر شدند و بیش از ۱ میلیون مفقودالاثر.

لنن که ده سال قبل گفته بود اگر جنگ شد، از بحران‌ها استفاده کنید، سپتامبر ۱۹۱۴ به برن رفت تا از نزدیک مردم کارگر و زحمت‌کش روسیه را علیه تزار بشوراند. بعد از کنگره برن، منشویک‌ها هم که می‌گفتند با اعتصاب در زمان جنگ مخالف‌اند،^۵ به اعتصابی‌ها پیوستند.^۶ تابستان ۱۹۱۶ گروهی به پیروزی نزدیک شدند؛ اما تجهیزات کم و فرماندهی بد، تلفات جنگ را به ۶ میلیون نفر رساند.^۷ کشته‌ها مردم و سربازان را مأیوس می‌کرد و شکست‌ها را بیشتر. وقتی فرماندهان

۱. ایرج پزشک‌زاد، مروری در تاریخ انقلاب فرانسه: از ۱۴ ژوئیه ۱۷۸۹ تا کودتای ناپلئون، ص ۳۴.

۲. ایرج پزشک‌زاد، مروری در تاریخ انقلاب فرانسه: از ۱۴ ژوئیه ۱۷۸۹ تا کودتای ناپلئون، ص ۴۹.

۳. ایرج پزشک‌زاد، مروری در تاریخ انقلاب فرانسه: از ۱۴ ژوئیه ۱۷۸۹ تا کودتای ناپلئون، ص ۵۰.

۴. ایرج پزشک‌زاد، مروری در تاریخ انقلاب فرانسه: از ۱۴ ژوئیه ۱۷۸۹ تا کودتای ناپلئون، ص ۵۸.

۵. ایرج پزشک‌زاد، مروری در تاریخ انقلاب فرانسه: از ۱۴ ژوئیه ۱۷۸۹ تا کودتای ناپلئون، ص ۶۸.

۶. ایرج پزشک‌زاد، مروری در تاریخ انقلاب فرانسه: از ۱۴ ژوئیه ۱۷۸۹ تا کودتای ناپلئون، ص ۴۲.

۷. ایرج پزشک‌زاد، مروری در تاریخ انقلاب فرانسه: از ۱۴ ژوئیه ۱۷۸۹ تا کودتای ناپلئون، ص ۶۴.





عقب‌نشینی می‌کردند، زمین‌ها را می‌سوزاندند و در نتیجه دهقان‌های آن زمین‌ها به پتروگراذ می‌آمدند. همین مسئله قحطی در شهر را بیشتر کرد و مخالفت‌ها گسترش یافت.^۱

نهایتاً در ۱۹۱۶ مخالفان راسپوتین را ترور کردند و بعد از آن، اعتصاب‌های کارگری جدی‌تر شد. درخواست‌هایی مثل بهبود وضعیت کار، دستمزدهای عادلانه‌تر و کاهش ساعات کار و پایان دادن به جنگ، در آستانه سال ۱۹۱۷ همچنان پابرجا بود. تروتسکی که آن روزها در وسط میدان اعتصاب‌ها بود، می‌گوید: «اعتصاب‌ها از اقتصادی به سیاسی و از اعتصاب‌های پراکنده در ولایات به اعتصاب‌های متمرکز در پتروگراذ گسترش می‌یافت و طبق آمار، از شروع جنگ تا ۱۹۱۷، ۷۲ درصد از اعتصاب‌های سیاسی در پتروگراذ بود.»

۱. ایرج پزشک‌زاد، مروری در تاریخ انقلاب فرانسه: از ۱۴ ژوئیه ۱۷۸۹ تا کودتای ناپلئون، ص ۷۲.



جمهوری نخست

در آغاز ژانویه ۱۹۱۷ کمیته‌های پتروگراد و مسکو تاریخ اعتصاب کارگری را سالروز یک‌شنبه خونین ۱۹۰۵ قرار دادند. شعارهای این اعتصاب، مرگ بر جنگ و مرگ بر گرانی تعیین شد^۱ و البته هنوز شعار «خداوند تزار را حفظ کند» هم شنیده می‌شد.^۲ اعتصاب‌ها که اوج گرفت، مردم شورای نمایندگان کارگران پتروگراد را بنا بر نوستالژی سویت ۱۹۰۵ تشکیل دادند که بینشان بلشویک و منشویک و اس‌آر هم بودند.^۳ شورا معتقد بود روسیه کنونی فقط برای انقلاب بورژوازی آمادگی دارد و برای همین نمی‌خواست حکومت را در اختیار بگیرد.^۴ آن‌ها با دوما کنار آمدند و گفتند: «می‌خواهیم قدرت دوما را بیشتر کنیم.»

بلشویک‌ها با این ایده مخالف بودند و بحران اقتصادی، تعطیلی صنایع، رکود کشاورزی، بی‌نظمی حمل‌ونقل و خزانه خالی دولت به اندازه کافی برای انقلاب بهانه بود؛ ولی جرقه قیام وقتی زده شد که سربازان مسلح به خیابان‌های پایتخت رسیدند. «فرماندهان سربازان نافرمان و متمرد جنگ را سخت تنبیه کردند و آن‌ها هم در شهر شورش مسلحانه کردند. بلشویک‌ها هم کارگران را تحریک کردند و به خیابان‌ها ریختند تا درگیری‌ها و اعتصاب‌ها را گسترش دهند. نزدیک به ۳۰ درصد

۱. ایرج یزشک‌زاد، مروری در تاریخ انقلاب فرانسه: از ۱۴ ژوئیه ۱۷۸۹ تا کودتای داپلئون، ص ۷۴.

۲. ایرج یزشک‌زاد، مروری در تاریخ انقلاب فرانسه: از ۱۴ ژوئیه ۱۷۸۹ تا کودتای داپلئون، ص ۵۸.

۳. ای. اچ. کار، تاریخ روسیه شوروی: انقلاب بلشویکی، ص ۹۹.

۴. ای. اچ. کار، تاریخ روسیه شوروی: انقلاب بلشویکی، ج ۱، ص ۱۰۰.



کارگران اعتصاب کرده بودند. هم‌زمان چند عضو دولت استعفا کردند.^۱ در ۶ مارس ۱۹۱۷ (۲۱ فوریه)^۲ مردمی که در صف نانوائی‌ها بودند، ناگهان نانوائی‌ها را غارت کردند. ۸ مارس روز زن بود. ۹۰ هزار کارگر زن نساجی اعتصاب کردند. فردای آن روز اعتصاب‌کننده‌ها دو برابر شدند. تظاهرهاکنندگان هم. آنان فریاد می‌زدند: «ما نان می‌خواهیم، مرگ بر استبداد، مرگ بر جنگ.»^۳ عمده تظاهرهاکنندگان زن بودند و می‌خواستند شکم بچه‌هایشان را سیر کنند.^۴

۱۲ مارس دفتر کمیته مرکزی بلشویک‌ها از کارگران و ارتش انقلابی خواست که یک دولت موقت انقلابی به وجود آورد تا آن دولت، جمهوری اعلام کند و مسائل زیر را حل کند: هشت ساعت کار روزانه، مصادره املاک، تشکیل مجلس مؤسسان بر پایه حق رأی عمومی و مخفی، مصادره و توزیع انبارهای مواد خوراکی، مذاکره با پرولتاریای کشورهای متخاصم برای تلاش انقلابی ملل برای پایان دادن به کشتار خونین انسان‌ها. کمیته از کارگران و کارخانه‌ها خواست نمایندگانشان را به دولت موقت انقلاب بفرستند.^۵

همان شب، رؤسای دوما خواستند تزار را متقاعد کنند تغییرات را بپذیرد که او قبول نکرد و در نتیجه از تزار خواستند سلطنت را به کسی بسپارد که معتمد مردم باشد. تزار هم فردا ۱۳ مارس دوما را منحل کرد؛

۱. ایرج یزشک‌زاد، مروری در تاریخ انقلاب فرانسه: از ۱۴ ژوئیه ۱۷۸۹ تا کودتای ناپلئون، ص ۷۸.

۲. آن زمان در روسیه گاه‌شماری ژولینی حاکم بود که در آن، اواخر فوریه برابر با اوایل مارس در گاه‌شماری میلادی است. گاه‌شماری ژولینی نوعی تغییر یافته از گاه‌شماری رومی است که ژولیوس سزار آن را در سال ۴۶ قبل از میلاد با تعدیل تقویم رومی معرفی کرد. این گاه‌شماری به علت دقیق نبودن کیبسه‌گیری در آن، هر ۱۲۸ سال یک روز عقب می‌افتاد؛ بنابراین وقتی در سال ۱۵۸۲ برای تصحیح آن، گاه‌شماری میلادی ایجاد شد، ده روز فرق داشت و با گذشت زمان، این فاصله بیشتر شد.

۳. ایرج یزشک‌زاد، مروری در تاریخ انقلاب فرانسه: از ۱۴ ژوئیه ۱۷۸۹ تا کودتای ناپلئون، ص ۷۱.

۴. ایرج یزشک‌زاد، مروری در تاریخ انقلاب فرانسه: از ۱۴ ژوئیه ۱۷۸۹ تا کودتای ناپلئون، ص ۷۱.

۵. ای. اچ. کار، تاریخ روسیه شوروی: انقلاب بلشویکی، ج ۱، ص ۱۰۲.



ولی اعضای دوما همان شب در کاخ تائورید دو سازمان تأسیس کردند تا امور کشور را در اختیار بگیرند. اولینش نمایندگان سابق دوما بودند و نماینده منافع طبقه متوسط. دومینش کمیته اجرایی که نماینده منافع سربازان و کارگران و انقلابیون سوسیالیست بود.^۱ کمیته اجرایی معتقد بود که تأسیس یک دولت موقت تحت نفوذ دوما می‌تواند بهترین گزینه باشد.^۲

روز بعد، شهر در اختیار دو سازمان بود و ۱۶۰ هزار سرباز پادگان پتروگراد به خیابان‌ها آمدند و زیرنظر کمیته، بدون شلیک گلوله‌ای شهر را آرام کردند.^۳ تزار می‌خواست از فرماندهان نظامی‌اش در میدان نبرد استفاده کند که فرصت نکرد. سربازان در پایتخت فرماندهانشان را کشتند و دیگر فرماندهی جرئت نکرد به پایتخت برگردد. نام سویت را گذاشتند «سویت نمایندگان کارگران و سربازان پتروگراد» و فرمان شماره یکش را هم همان روز صادر کردند که ارتش را زیرنظرش قرار می‌داد.^۴ بعد با توافق سویت (کمیته اجرایی) پتروگراد و کمیته موقت دوما، ۱۵ مارس ۱۹۱۷، تزار استعفانامه‌ش را امضا کرد^۵ و پرنس لئووف مأمور تشکیل دولت موقت شد.^۶ انقلاب فوریه پیروز شد و روز بعد، حکومت روسیه را جمهوری اعلام کردند.

۱. جان ام. دان، انقلاب روسیه، ص ۷۶.

۲. جان ام. دان، انقلاب روسیه، ص ۷۶.

۳. ایرج پزشک‌زاد، مروری در تاریخ انقلاب فرانسه: از ۱۴ ژوئیه ۱۷۸۹ تا کودتای ناپلئون، ص ۷۱.

۴. ایرج پزشک‌زاد، مروری در تاریخ انقلاب فرانسه: از ۱۴ ژوئیه ۱۷۸۹ تا کودتای ناپلئون، ص ۸۹.

۵. ایرج پزشک‌زاد، مروری در تاریخ انقلاب فرانسه: از ۱۴ ژوئیه ۱۷۸۹ تا کودتای ناپلئون، ص ۹۲.

۶. ایرج پزشک‌زاد، مروری در تاریخ انقلاب فرانسه: از ۱۴ ژوئیه ۱۷۸۹ تا کودتای ناپلئون، ص ۹۳.



درگیری انقلابیون

دولت موقت محدودیت‌های مذهبی و ملی و مطبوعات و اجتماعات را لغو کرد، اعدام و تبعید به سیبری و شکنجه را ممنوع کرد، پلیس را که منفور مردم بود منحل و جای آن سپاهی به نام میلیشا تأسیس کرد که وزارت کشور آن را اداره می‌کرد؛^۱ اما نتوانست مسئله جنگ، تقسیم صحیح زمین‌ها و بحران غذا و ساعت کاری کارگران را حل کند.^۲ آرام‌آرام کمیت‌ها هم که دید قدرتش بیشتر شده است و نیز متأثر از نظرات بلشویک‌ها، بیشتر در امور اجرایی دخالت می‌کرد.^۳ اما نه کشاورزی بهتر شد، نه دهقان‌ها به زمین رسیدند، نه مواد غذایی بیشتر شد، نه دیگر ملیت‌ها به استقلال رسیدند.^۴ در پاسخ به همه خواسته‌ها، مجلس مؤسسان را وعده می‌دادند.^۵

کامنفرم و استالین و مورانف از تبعید برگشتند و هر روز علیه دولت موقت در روزنامه‌هایشان مطلب نوشتند.^۶ ۴ آوریل لنین در میان استقبال فراوان، وسط جنگ با قطار از آلمان گذشت و به پتروگراد رسید.^۷ روز

۱. ایرج یزیشک‌زاد، مروری در تاریخ انقلاب فرانسه؛ از ۱۴ ژوئیه ۱۷۸۹ تا کودتای ناپلئون، ص ۱۰۳.

۲. جان ام. دان، انقلاب روسیه، ص ۷۹.

۳. ای. اچ. کار، تاریخ روسیه شوروی: انقلاب بلشویکی، ج ۱، ص ۱۰۰.

۴. ایرج یزیشک‌زاد، مروری در تاریخ انقلاب فرانسه؛ از ۱۴ ژوئیه ۱۷۸۹ تا کودتای ناپلئون، ص ۱۰۴.

۵. برخین گوهر، تاریخ مختصر جهان، ص ۱۲.

۶. ای. اچ. کار، تاریخ روسیه شوروی: انقلاب بلشویکی، ج ۱، ص ۱۶.

۷. ای. اچ. کار، تاریخ روسیه شوروی: انقلاب بلشویکی، ج ۱، ص ۹۷.

بعد، او در جمع بلشویک‌های سویت ده ترمعروفش را مطرح کرد که به ترزهای آوریل معروف شد. حمایت نکردن از دولت موقت، حذف پلیس و ارتش، پذیرش اقلیت بودن، ملی کردن اراضی، ادغام بانک‌ها در یک بانک ملی، تشکیل کنگره برای تغییر نام آن، ایجاد بین‌الملل انقلابی، نه به جمهوری پارلمانی و دموکراسی بورژوازی و تأسیس جمهوری سویت‌ها از جمله آن‌ها بود.^۱

کنفرانس بلشویک‌ها دولت موقت را امپریالیستی دانستند و از کارگران خواستند قدرت را به شوراها برگردانند. لنین که خیلی ساده شعار می‌داد، رهبر کارگران شده بود. او چنان گیرا سخن می‌گفت که ماکسیم گورکی رمان نویس را هم به وجد می‌آورد.^۲ روزهای بعد، دولت به مردم معترض تیراندازی کرد و سوم تا هفتم ژوئیه حدود ۱/۵ میلیون روس در خیابان‌های پتروگراد ماندند تا دولت موقت استعفا کرد و کرنسکی، یک سوسیالیست منشویک، رئیس جدید دولت موقت شد.^۳ در روزهای بعد روزی ۵۰۰ هزار تا ۲ میلیون روس تظاهرات کردند تا دولت به بلشویک‌ها برسد.^۴ سربازان کرنسکی هم به مردم تیراندازی کردند و خیلی‌ها را کشتند.^۵ او خواست بلشویک‌ها را دستگیر کند که لنین فرار کرد و از فنلاند، رهبری مخالفان را ادامه داد. شکست در جنگ هم اوضاع دولت را بدتر کرد. در این اوضاع، فرمانده نیروهای ارتش هم به کرنسکی اولتیماتوم داد که کنار برود.

کرنسکی اولتیماتوم را نپذیرفت و از سویت‌ها کمک خواست.^۶ این بار

۱. ای. اچ. کار، تاریخ روسیه شوروی: انقلاب بلشویکی، ج ۱، ص ۱۱۳.

۲. جان ام. دان، انقلاب روسیه، ص ۸۳.

۳. ویکی‌پدیای انگلیسی، مدخل کرنسکی.

۴. جان ام. دان، انقلاب روسیه، ص ۸۷.

۵. ایرج پزشک‌زاد، مروری در تاریخ انقلاب فرانسه: از ۱۴ ژوئیه ۱۷۸۹ تا کودتای ناپلئون، ص ۱۲۵.

۶. جان ام. دان، انقلاب روسیه، ص ۸۸.



همه احزاب چپ با او متحد شدند و کارگران راه‌آهن، ریل‌ها و علامت‌ها را کردند تا مانع حرکت ترن کورنلوف به سمت پایتخت شوند.^۱ پس کودتا ناکام ماند و کرنسکی تلاش کرد وجهه دولتش را بازسازی کند. او هیئتی پنج‌نفره تشکیل داد تا آن‌ها کشور را اداره کنند.^۲ بعد هم اعلام حکومت جمهوری کرد و هم‌زمان مجمع ملی سویت‌ها را در ۲۷ سپتامبر در پتروگراد برگزار کرد. آن‌ها هم کمیته موقت جمهوری روسیه را تشکیل دادند و اعلام کردند دولت باید تا تشکیل یک مجلس مؤسسان، برابر نظرات این کمیته مسئول باشد.^۳

اما بلشویک‌ها و در رأس آن‌ها لنین، از ایده قیام مسلحانه دور نشدند.^۴ آن‌ها می‌گفتند: «اگر ما بر پتروگراد مسلط نشویم، آلمانی‌ها آن را می‌گیرند.» یا می‌گفتند: «اگر ما مسلط نشویم، نظامی‌ها کودتا می‌کنند.»^۵ لنین از فنلاند قیام مسلحانه را پیش می‌برد. او می‌گفت: «امروز هم برای قیام دیر است.»^۶ او به شورای مرکزی بلشویک‌ها نوشت که منتظر سویت‌ها ماندن اشتباه است و الان بلشویک‌ها جایگاه لازم برای قیام را دارند.^۷ به‌رغم آنکه برخی از اعضای شورای مرکزی با این ایده مخالفت کردند، با رهبری تروتسکی، بلشویک‌ها با لنین هم‌سو شدند و ۲۳ اکتبر تصویب کردند که قیام مسلحانه را زیر نظر کمیته انقلابی نظامی آغاز کنند.^۸

همان روز لنین با ریش‌های تراشیده و کلاه‌گیسی سرخ وارد پتروگراد

۱. ایرج پزشک‌زاد، مروری در تاریخ انقلاب فرانسه: از ۱۴ ژوئیه ۱۷۸۹ تا کودتای ناپلئون، ص ۱۵۵.

۲. ایرج پزشک‌زاد، مروری در تاریخ انقلاب فرانسه: از ۱۴ ژوئیه ۱۷۸۹ تا کودتای ناپلئون، ص ۱۵۸.

۳. ایرج پزشک‌زاد، مروری در تاریخ انقلاب فرانسه: از ۱۴ ژوئیه ۱۷۸۹ تا کودتای ناپلئون، ص ۱۵۹.

۴. ایرج پزشک‌زاد، مروری در تاریخ انقلاب فرانسه: از ۱۴ ژوئیه ۱۷۸۹ تا کودتای ناپلئون، ص ۱۵۷.

۵. ایرج پزشک‌زاد، مروری در تاریخ انقلاب فرانسه: از ۱۴ ژوئیه ۱۷۸۹ تا کودتای ناپلئون، ص ۱۵۸.

۶. ایرج پزشک‌زاد، مروری در تاریخ انقلاب فرانسه: از ۱۴ ژوئیه ۱۷۸۹ تا کودتای ناپلئون، ص ۱۵۷.

۷. ایرج پزشک‌زاد، مروری در تاریخ انقلاب فرانسه: از ۱۴ ژوئیه ۱۷۸۹ تا کودتای ناپلئون، ص ۱۶۶.

۸. ایرج پزشک‌زاد، مروری در تاریخ انقلاب فرانسه: از ۱۴ ژوئیه ۱۷۸۹ تا کودتای ناپلئون، ص ۱۶۷.





شد و در گردهمایی کمیته مرکزی شرکت کرد و کمیته قطع‌نامه‌ای به این مضمون صادر کرد: «شورش مسلحانه ناگزیر و حال زمان این کار است.»^۱ تروتسکی، رهبر سویت، کمیته انقلابی را در سویت تأسیس کرد.^۲ دولت موقت هم اعلام کرد اوضاع کشور بحرانی است و لنین مجرم.^۳ آن‌ها فعالیت‌های بلشویک‌ها و انتشار روزنامه‌شان را ممنوع کردند و دستور دادند تروتسکی و اعضای کمیته انقلابی را دستگیر کنند.^۴ اما نتیجه کاملاً برعکس بود: شورای اجرایی هم علیه دولت موقت منسجم شد.^۵ لنین گفت: «ما باید به هر قیمتی که شده، امروز عصر، همین امشب، وزرا را دستگیر کنیم. نباید درنگ کنیم. ممکن است همه چیز را از دست بدهیم.»^۶

غروب ۲۴ اکتبر گاردهای سرخ، دسته‌های مسلح کارگران، سربازان و روشن‌فکران به پادگان‌ها و اداره‌های دولتی حمله کردند و مراکز حساس را گرفتند.^۷ در نیمه شب هم دفتر پست، دفتر مرکزی تلگراف، پل‌های مهم، ایستگاه‌های راه‌آهن، بانک دولتی، یکی از نیروگاه‌های اصلی برق و چند امارت دیگر را اشغال کردند.^۸ این نیروها با هیچ مقاومت جدی‌ای روبه‌رو نشدند.^۹ در حدود ساعت ۷ شب هم به کاخ دولت موقت حمله کردند و ساعت ۱:۱۵ بامداد، سیزده وزیر دولت را در اتاق جلسات محاصره کردند.^{۱۰}

۱. جان ام. دان، انقلاب روسیه، ص ۹۱.

۲. جان ام. دان، انقلاب روسیه، ص ۹۱.

۳. جان ام. دان، انقلاب روسیه، ص ۹۴.

۴. جان ام. دان، انقلاب روسیه، ص ۹۴.

۵. جان ام. دان، انقلاب روسیه، ص ۹۴.

۶. جان ام. دان، انقلاب روسیه، ص ۹۵.

۷. ایرج یزیشک‌زاد، مروری در تاریخ انقلاب فرانسه: از ۱۴ ژوئیه ۱۷۸۹ تا کودتای داپلئون، ص ۱۷۳.

۸. جان ام. دان، انقلاب روسیه، ص ۹۵.

۹. جان ام. دان، انقلاب روسیه، ص ۹۵.

۱۰. جان ام. دان، انقلاب روسیه، ص ۹۹.



آغاز لنینیسم

شورای پتروگراد حاکمیت کشور را به شورای کمیسرهای خلق به رهبری لنین وا گذاشت و لنین شد رئیس نخستین دولت سوسیالیستی جهان. او ۲۵ اکتبر به شهروندان روسیه نوشت: «قدرت دولتی به دست ارگان شورای نمایندگان کارگران و سربازان پتروگراد منتقل شده است.»^۱ روز بعد، از انقلاب جهانی پرولتاریا گفت: «ما با یک فرمان که مالکیت زمین‌داران را لغو می‌کند، اعتماد دهقانان را به دست می‌آوریم.»^۲ روز بعدش دولت خود را دولت موقت کارگران و دهقانان نامید که تا تشکیل مجلس مؤسسان اعمال قدرت خواهد کرد.^۳ در چهارمین روز انقلاب فرمان داد تمام قدرت متعلق به شوراهاست. چند روز بعد هم اعلامیه حقوق خلق‌های روسیه را منتشر کرد و قول داد آن‌ها را اجرا کند.^۴ چهل روز بعد برای مسلمانان نوشت: «ما رسماً اعلام می‌داریم عهدنامه‌ها و توافق‌های پیشین روسیه و انگلستان که ایران را میان دو کشور امپریالیست تقسیم کرده بود، باطل و از درجه اعتبار ساقطاند. ای ایرانیان، به شما قول می‌دهیم که به محض پایان عملیات نظامی، سربازان ما خاک کشورتان را تخلیه کنند و شما مردم ایران حق داشته باشید که آزادانه درباره سرنوشت آتی خود تصمیم بگیرید. رئیس شوراهای کمیسرهای خلق: لنین. کمیسر خلق برای امور ملیت‌ها: استالین.»^۵

۱. و. ای. لنین، مجموعه آثار به زبان انگلیسی، ج ۲۶، ص ۲۳۶.

۲. ای. اچ. کار، تاریخ روسیه شوروی: انقلاب بلشویکی، ج ۱، ص ۱۳۹.

۳. ای. اچ. کار، تاریخ روسیه شوروی: انقلاب بلشویکی، ج ۱، ص ۱۳۷.

۴. ای. اچ. کار، تاریخ روسیه شوروی: انقلاب بلشویکی، ج ۱، ص ۱۳۷.

۵. علی اکبر ولایتی، تاریخ روابط خارجی ایران، ص ۵۶ و ۵۷.

بعد از پیروزی، هنوز اختلاف بین بلشویک‌ها و اس‌آرها و منشویک‌ها بسیار بود.^۱ در انتخابات مجلس مؤسسان هم مردم از ۷۰۷ نماینده‌ای که انتخاب کردند، ۴۰۱ نفرشان از اس‌آرها بودند، ۱۷۵ نفرشان بلشویک و ۸۵ نماینده از گروه‌های ملی که به شدت ضد بلشویک بودند. بورژواها و منشویک‌ها هم به ترتیب ۱۷ و ۱۶ رأی داشتند.^۲ بلشویک‌ها با اس‌آرها ائتلاف کردند؛ اما خیلی زود برنامه جدیدی را آغاز کردند.^۳

آن‌ها در ۱۵ نوامبر ۱۹۱۷ جلسه مشترکی از کمیته اجرایی سراسری و شورای پتروگراد و کمیته اجرایی کنگره دهقانان برگزار کردند و جشن اتحاد گرفتند.^۴ بعد گروه جدید را «کمیته مرکزی شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان و دهقانان سراسر روسیه» نامیدند.^۵ هم‌زمان در روزنامه‌هایشان مجلس مؤسسان را مجلس بورژواها نامیدند و گفتند حکومت سوسیالیستی از این چیزها به دور است.

چند روز بعد، لنین اعلامیه داد که روسیه عبارت است از جمهوری شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان و دهقانان. تمام قدرت مرکزی و محلی متعلق به این شوراهاست.^۶ او گفت: «ما از همه اعتراضات کارگران علیه بورژواها حمایت می‌کنیم و این وظیفه ماست.^۷ همه قدرت در جمهوری روسیه مال شوراهای شوروی است و هرکس علیه آن‌ها قیام کند، شوراهای با کمک نیروهای مسلح آن‌ها را در هم می‌شکنند.»^۸

۱. ای. اچ. کار. تاریخ روسیه شوروی: انقلاب بلشویکی، ج ۱، ص ۱۴۱.

۲. ای. اچ. کار. تاریخ روسیه شوروی: انقلاب بلشویکی، ج ۱، ص ۱۴۳.

۳. ای. اچ. کار. تاریخ روسیه شوروی: انقلاب بلشویکی، ج ۱، ص ۱۴۳.

۴. ای. اچ. کار. تاریخ روسیه شوروی: انقلاب بلشویکی، ج ۱، ص ۱۴۴.

۵. ای. اچ. کار. تاریخ روسیه شوروی: انقلاب بلشویکی، ج ۱، ص ۱۴۴.

۶. ای. اچ. کار. تاریخ روسیه شوروی: انقلاب بلشویکی، ج ۱، ص ۱۴۰.

۷. ای. اچ. کار. تاریخ روسیه شوروی: انقلاب بلشویکی، ج ۱، ص ۱۳۹.

۸. ای. اچ. کار. تاریخ روسیه شوروی: انقلاب بلشویکی، ج ۱، ص ۱۵۱.

انقلابی‌های جدید

با سفارش لینن، تروتسکی مذاکرات صلحی با آلمان را آغاز کرد و ۳ مارس ۱۹۱۷، لینن پیمان برست‌لیتوفسک را امضا کرد و جنگ جهانی اول را ترک کرد. مردم یک‌سوم مزارع کشاورزی و جمعیتشان، چهارپنجم معادن زغال‌سنگشان، یک‌چهارم خطوط راه‌آهن و یک‌سوم کارخانه‌هایش را از دست دادند.^۱ بعد لینن تروتسکی را رئیس کمیسریای جنگ کرد و مخالفان داخلی هم جبهه متحدی به نام ارتش سفید تشکیل دادند و با حمایت کشورهای غربی، درگیر جنگ بودند که در نهایت تروتسکی همه را آرام کرد.^۲

سال ۱۹۲۲ بالاخره اوضاع آرام شد و حزب بلشویک نام خود را به حزب کمونیست و نام کشور را به اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی تغییر داد.^۳ این کشور از شمال به اقیانوس منجمد شمالی و از مغرب به نروژ و فنلاند و سواحل بالتیک و آلمان و از جنوب به رومانی و دریای سیاه و ترکیه و ایران و افغانستان و پامیر و منچوکو و چین و از مشرق به اقیانوس کبیر می‌رسید.^۴ فاصله مرزهایش از مغرب تا مشرق حدود ۱۰ هزار کیلومتر و از شمال تا جنوب حدود ۳ هزار کیلومتر بود و وسعتش

۱. جان ام. دان، انقلاب روسیه، ص ۱۰۴.

۲. ایرج پزشک‌زاد، مروری در تاریخ انقلاب فرانسه: از ۱۴ ژوئیه ۱۷۸۹ تا کودتای ناپلئون، ص ۲۳۲ و ۲۵۴.

۳. جان ام. دان، انقلاب روسیه، ص ۱۲۰.

۴. جان ام. دان، انقلاب روسیه، ص ۱۲۱.



۲۲ میلیون کیلومتر مربع؛ ۱۶ درصد کل خشکی‌های سطح زمین.^۱ بلشویک‌ها دیگر احزاب را غیرقانونی کردند.

وقتی تروتسکی درگیر جنگ‌های داخلی بود، لنین اوضاع سیاسی اقتصادی را سامان داد. با سیاست اقتصادی نپ همه چیز را دولتی کرد؛ اما قبول کرد روستاییان مازاد تولید خود را در بازار آزاد بفروشند. در نتیجه بازرگانی رونق یافت و حکومت مسئول بانکداری، حمل و نقل، صنعت سنگین و امکانات عمومی شد. این برنامه با کمونیسم واقعی در تضاد بود؛ اما کاربردی بودن آن مخالفان را ساکت کرد. دولت و سیاست‌های جدیدش زندگی مردم را تغییر داد. دیگر نیازی به ثبت طلاق نبود. زن لازم نبود بچه را نگه دارد. سقط جنین قانونی شد. دولت همه اقلیت‌های ملی را مساوی اعلام کرد و خدمات درمانی را گسترش داد. با مبارزه علیه حصبه و وبا و مالاریا، میزان مرگ و میر کودکان کاهش یافت و دولت هم‌زمان بی‌اعتقادی به خدا و مادی‌گرایی را ترویج کرد. سال ۱۹۲۴ پتروگراد را به لنینگراد تغییر نام دادند. بین ۱۹۲۲ تا ۱۹۳۷ کنگره شوراها و کمیته اجرایی مرکزی قانون می‌گذاشت و بعدش شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی.

۱. جان ام. دان، انقلاب روسیه، ص ۱۲۱.



پایان کمونیسم

تروتسکی منشویک بود؛ اما سال ۱۹۰۴ از آن‌ها جدا شد. مدتی در کی‌یف اعلامیه انقلابی نوشت. بعد به سن‌پترزبورگ رفت و خیلی زود رئیس سویت شد. از دسامبر ۱۹۰۵ پانزده ماه زندانی شد و بعد به تبعید رفت. همان سال از تبعید گریخت و به سن‌پترزبورگ بازگشت. بعد به فنلاند فرار کرد و آنجا به سران بلشویک و منشویک پیوست. بعد از انقلاب ۱۹۱۷ به روسیه برگشت و رئیس سویت پتروگراد و مغز متفکر بلشویک‌ها و دومین شخصیت این حزب شد.^۱

بهار ۱۹۲۲ لنین بیمار شد و جنگ قدرت بین استالین دبیرکل حزب با تروتسکی رئیس کمیته مرکزی حزب زیاد شد. لنین از تروتسکی حمایت می‌کرد؛ ولی وقتی در ۲۱ ژانویه ۱۹۲۴ مرد، استالین به قدرت رسید.^۲ استالین گفت اولویتش شوری است تا صدور انقلاب به دیگر کشورها که ایده تروتسکی بود. او قدم قدم تروتسکی و سایر رقبایش را حذف کرد؛^۳ ولی چون وضع بهتر نشد، تروتسکی میان کارگران و اعضای حزب محبوب شد. استالین ترسید و اکتبر ۱۹۲۷ تروتسکی را از حزب اخراج^۴ و سال بعد به آلمانی تبعید کرد.^۵ تروتسکی در تبعید مبارزه کرد

۱. ای. اچ. کار، تاریخ روسیه شوروی؛ انقلاب بلشویکی، ج ۱، ص ۸۳.

۲. جان ام. دان، انقلاب روسیه، ص ۱۲۸.

۳. جان ام. دان، انقلاب روسیه، ص ۱۲۸.

۴. جان ام. دان، انقلاب روسیه، ص ۱۲۸.

۵. جان ام. دان، انقلاب روسیه، ص ۱۲۸.

و ژانویه ۱۹۲۹ به استانبول تبعید شد.

در این سال‌ها از ۱۹۲۸ تا ۱۹۳۳ استالین نخستین برنامه پنج ساله اقتصادی را اجرا کرد. او برای تولید سقف گذاشت تا مازاد محصول را از کشاورزان بگیرد. روش او موجب کاهش تولید و قحطی فراگیر شد. در دو سال ۱۹۳۱ و ۱۹۳۲ در روسیه حدود ۹ میلیون نفر از گرسنگی مردند.^۱ فشار اقتصادی اوضاع استالین را خراب کرد. او در دو سال ۱۹۳۶ تا ۱۹۳۸ بیش از پنجاه یار صمیمی لنین را به جاسوسی محکوم و اعدام کرد. تروتسکی و پسرش را هم کشت. استالین شوروی را به قدرت صنعتی بزرگی تبدیل کرد.^۲ او سال ۱۹۴۱ وارد جنگ جهانی دوم شد و سال ۱۹۴۵ آلمان را شکست داد.^۳ از ۱۹۴۷ برای کشورهای بلغارستان، چکسلواکی، رومانی، آلمان شرقی، آلبانی و مجارستان قانون اساسی جدید نوشتند و نظام سیاسی‌شان استالینی شد. در رأس کشور، مجمعی با آرای عمومی بود که قانون می‌گذاشت و هیئت‌رئیس‌ه مجمع کشور را اداره می‌کرد. کمیته‌ها و شوراها هم در سطحی پایین‌تر اختیارات داشتند. استالین می‌گفت: «درست نیست بگوییم هر کشور با روش خاصی به سوسیالیسم می‌رسد.»^۴ شوروی سال ۱۹۴۹ قدرت اتمی شد و انحصار اتمی آمریکا را شکست. هم‌زمان در انقلاب چین، کمونیست‌ها پیروز شدند.^۵

اما استالین هم مرد، سال ۱۹۵۳. مردم از دیکتاتور ترسیده تا سه سال شوروی را جمعی اداره کردند.^۶ سال ۱۹۵۶ خروشچف رهبر حزب و

۱. جان ام. دان، انقلاب روسیه، ص ۳۸۴.

۲. جان آر. ماتیوز، ظهور و سقوط اتحاد شوروی، ص ۵۵.

۳. جان آر. ماتیوز، ظهور و سقوط اتحاد شوروی، ص ۶۱.

۴. ناصر صادقی، نیکلای دوم، لنین، استالین، ص ۵۴۳ و ۵۴۴.

۵. ناصر صادقی، نیکلای دوم، لنین، استالین، ص ۵۶۲ تا ۵۶۵.

۶. جان آر. ماتیوز، ظهور و سقوط اتحاد شوروی، ص ۶۷.



کشور شد و بسیاری زندانیان سیاسی و عقیدتی را آزاد کرد.^۱ او با کمک تلویزیون، زندگی شهری را در دورترین روستاهای کشور ترویج کرد^۲ و در ۱۹۵۷ نخستین ماهواره را به مدار زمین فرستاد تا عصر فضا را آغاز کند. اما اوایل دهه ۱۹۶۰ رهبران حزب، خروشچف را کنار گذاشتند و دوباره چند سالی دسته‌جمعی کشور را اداره کردند تا اینکه لئونید برژنف به قدرت رسید.^۳ از زمان او، قدرت اجرایی را بین دبیر اول و نخست‌وزیر تقسیم کردند. برژنف شد دبیر اول و کاسیگین نخست‌وزیر شد.^۴ سال ۱۹۸۲ برژنف قدرت را به آندروپوف داد و در همه این سال‌ها، بوروکراسی و فساد دولتی شدید گسترش یافته بود.

گورباچف در ۱۹۸۵ رهبر اتحاد شوروی شد. او ابتدا که دید مصرف الکل در کشور زیاد شده، معروف‌ترین شرکت‌های شراب‌سازی کشور را تعطیل کرد و ۱۰۰ میلیارد روبل به اقتصاد کشور ضرر زد.^۵ درآمدهای مالیاتی دولت‌ش را هم خیلی کم کرد. سال بعد قیمت نفت ارزان شد و دوسوم درآمد ارزی شوری کم شد. گورباچف با دو سیاست گلاسنوست^۶ (آزادی بیان) و پروستریکا^۷ (آزادسازی و بازسازی اقتصاد) اصلاحاتی را در شوروی شروع کرد. او مالکیت خصوصی را مجاز و اصل مارکسیستی برابری درآمد را نفی کرد. راه شرکت‌های بزرگ غربی برای تجارت در روسیه را هموار کرد؛ تا جایی که مک‌دونالد بزرگ‌ترین شعبه‌اش را در میدان بزرگ مسکو افتتاح کرد: با ۷۰۰ صندلی در داخل و ۲۰۰ صندلی در بیرون رستوران.

۱. جان آر. ماتیوز، ظهور و سقوط اتحاد شوروی، ص ۷۰.

۲. الیه کولایی، سیاست و حکومت در روسیه، ص ۱۹۹.

۳. جان آر. ماتیوز، ظهور و سقوط اتحاد شوروی، ص ۸۳.

۴. جان آر. ماتیوز، ظهور و سقوط اتحاد شوروی، ص ۸۴.

۵. جان آر. ماتیوز، ظهور و سقوط اتحاد شوروی، ص ۹۸.

6. glasnost.

7. perestroika.





اصلاحات بحران اقتصادی را کمتر نکرد و اواخر دهه ۱۹۸۰ کار به جیره‌بندی ارزاق رسید. از سویی آزادی‌های سیاسی، چپ‌های رادیکال مخالف گورباچف و غرب‌گراهای مخالف کمونیسم را فعال کرده بود. در بُعد خارجی، بحران شوروی رو به گسترش بود. در همین سال، گورباچف نیروهای شوروی را با ۱۵ هزار تلفات از افغانستان بیرون کشید. مواجهه او با استقلال‌طلبی کشورهای بلوک شرق و جماهیر شوروی، بی‌قیدی و مسامحه‌کاری بود.^۱ در همان سال، کم‌کم برخی دولت‌های کمونیست اروپای شرقی سرنگون شدند؛ چون پشتیبانشان درگیر مشکلات داخلی‌اش بود. در سایر جمهوری‌های شوروی نیز جدایی‌طلب‌ها فعال‌تر شدند. دیوار برلین فرو ریخت تا آلمان شرقی و غربی به سوی اتحاد حرکت کنند و بلوک شرق در اروپا از بین برود.

گورباچف برای کنارزدن مخالفان، ساختار سیاسی شوروی را تغییر داد. او کنگره نمایندگان خلق را تشکیل داد و از کنگره خواست ساختار کشور را شبیه کشورهای غربی کند: ریاست جمهوری و کابینه وزیران. تصور می‌کرد خودش را رئیس‌جمهور می‌کنند که پارلمان این کار را نکرد و یلتسین را رئیس‌جمهور کرد که نفر اول مسکو شده بود. وی یکی از مهم‌ترین مخالفان همراه گورباچف و از پرنفوذترین اعضای حزب کمونیست بود. یلتسین از ۱۹۶۱ به حزب کمونیست پیوسته بود. او از ۱۹۸۱ عضو شورای مرکزی حزب شد و در ۱۹۸۵ گورباچف یلتسین را به پایتخت فراخواند تا مسئولیت حزب در مسکو را بر عهده گیرد و با فساد مبارزه کند. از ۱۹۸۶ عضو هیئت‌رئیسه اتحاد جماهیر شوروی بود؛ اما در نشست عمومی حزب سال ۱۹۸۷ یلتسین گورباچف را با استالین مقایسه کرد و اختلاف به اوج رسید و کمیته مرکزی حزب اخراجش کرد.

۱. جان آر. ماتیوز، ظهور و سقوط اتحاد شوروی، ص ۱۱۱.



بعد عذرخواهی کرد و بازگشت؛ تا جایی که در ژانویه ۱۹۸۸ معاون وزیر امور خارجه حزب کمونیست شد.

یلتسین خواست انحلال اتحاد جماهیر شوروی را اعلام کند که صبح ۱۹ اوت ۱۹۹۱ نظامی‌ها علیهش کودتا کردند و با تانک و زره‌پوش مسکو را تسخیر کردند. اما یلتسین و چندده هزار نفر مقابل کودتا ایستادند، کودتا شکست خورد و چند روز بعد یلتسین با رهبران اوکراین و بلاروس پیمانی امضا کرد که آن دو کشور را به رسمیت می‌شناخت و این سه کشور، کشورهای مستقل مشترک‌المنافع را به وجود آوردند. چند روز مانده به سال نوی ۱۹۹۳ گورباچف اعلام کرد دیگر کشوری به نام اتحاد جماهیر شوروی وجود ندارد و خودش هم کناره‌گیری کرد.^۱

۱. جان آر. ماتیوز، ظهور و سقوط اتحاد شوروی، ص ۱۱۶.

ایران

انقلاب دین

مروری مختصر بر انقلاب مردم ایران

سرزمین دلیران

حدود ۵ هزار سال پیش، عیلامی‌ها در ایران بودند.^۱ تا ۲ هزار و ۷۰۰ سال پیش، مادها و از آن به بعد هم دولت‌های پادشاهی بر ایران حکومت کرده‌اند: هخامنشیان، اشکانیان، ساسانیان، صفویه، قاجار و ...^۲ امپراتوری ایران زمانی از هند تا بغداد گسترده بود. مهم‌ترین مشخصه امپراتوری هم زبان فارسی بود. دوران ساسانیان اسلام وارد ایران شد.^۳ از قرن چهارم تا هفتم در ایران تمدن اسلامی فراگیر بود؛ اما با حمله مغول در قرن هفتم، این تمدن رو به زوال رفت.^۴ در قرن نهم، ایران دوباره دارای حکومتی مرکزی شد.^۵ در دوره صفویه تشیع مذهب رسمی ایران شد و پس از آن، افشاریه و زندیه مرزهای ایران را حفظ کردند.^۶ در آغاز حکومت قاجار، ایران ترکمنستان، افغانستان، پاکستان، ازبکستان، تاجیکستان، قزاقستان، گرجستان، آذربایجان و بخشی از ترکیه امروزی را داشت؛ اما بی‌کفایتی سلسله قاجاران را به ایران امروز بدل کرد.^۷ اواخر قرن سیزدهم هجری دیگر شاهان قاجار هیچ کنترلی بر کشور نداشتند و هرج و مرج سراسر کشور را فرا گرفته بود. انگلیس و شوروی هم از جنوب و شمال ایران را بین خود تقسیم کردند.^۸

در این اوضاع، رضا خان میر پنج کودتا کرد، نخست‌وزیر را برکنار کرد

۱. حسن پیرنیا و دیگران، تاریخ کامل ایران، ص ۳۶.

۲. حسن پیرنیا و دیگران، تاریخ کامل ایران، ص ۵۴.

۳. موسی نجفی و موسی حقانی، تاریخ تحولات سیاسی ایران، ص ۴۴۵ و ۴۴۶.

۴. نک: آدم منز، تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری یا رنسانس اسلامی.

۵. موسی نجفی و موسی حقانی، تاریخ تحولات سیاسی ایران، ص ۴۶.

۶. موسی نجفی و موسی حقانی، تاریخ تحولات سیاسی ایران، ص ۱۰۸.

۷. موسی نجفی و موسی حقانی، تاریخ تحولات سیاسی ایران، ص ۱۲۶ تا ۱۳۱.

۸. پیتراوری و دیگران، سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی به‌روایت کمبریج، ص ۱ تا ۴.



و سیدضیاء طباطبایی را به نخست‌وزیری رساند.^۱ خودش وزیر جنگ شد و برای ایران ارتش مدرن و سربازی اجباری درست کرد.^۲ آبان ۱۳۰۲ رضا خان نخست‌وزیر شد^۳ و با رفتاری مذهبی، نفوذش را میان مردم و علمای دینی افزایش داد.^۴ مدتی بعد مجلس سلطنت قاجار را لغو کرد و رسماً رضا خان و اولاد ذکور او را به شاهی ایران منصوب کرد.^۵ رضاشاه خیلی زود از ظواهر دینی دست برداشت و شروع کرد به مبارزه با دین مردم.^۶ سه سال بعد از آغاز شاهنشاهی‌اش، اعلام کرد همه مردان زنان باید لباس یک‌شکل بپوشند؛^۷ یعنی زنان چادر سر نکنند و مردان کلاه لبه‌دار بر سر بگذارند. بعد جشن و عزاداری و روضه‌خوانی، حتی جشن‌های عید غدیر و نیمه شعبان را ممنوع کرد.^۸

هم‌زمان نفوذ اجتماعی روحانیت را کم کرد. البته از آنجا که می‌دانست مرجع شیعیان، آیت‌الله حائری، قدرت زیادی دارد، معمولاً با او بسیار ملایم و آرام برخورد می‌کرد. برخی روحانی‌های معمولاً تهرانی در مسائل سیاسی فعال بودند. آیت‌الله سیدحسن مدرس، شیخ مرتضی زاهد منبری، شیخ رجبعلی خیاط بازاری و آیت‌الله شاه‌آبادی با اقدامات شاه مخالفت می‌کردند.^۹ خیلی زود درگیری شاه‌آبادی و مدرس با شاه آن قدر جدی شد که شاه‌آبادی چند ماه در حرم حضرت عبدالعظیم تحصن کرد و بعد رفت قم. آنجا روح‌الله خمینی شاگرد درس عرفان

۱. پرواند آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ص ۱۴۷ و ۱۴۸.

۲. پرواند آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ص ۱۴۹.

۳. پیتروزی و دیگران، سلسله‌پهلوی و نیروهای مذهبی به‌روایت کمبریج، ص ۲۰.

۴. روح‌الله حسینیان، تاریخ سیاسی تشیع تا تشکیل حوزه علمیه قم، ص ۳۸۱ تا ۳۸۵.

۵. حسین مکی، تاریخ بیست‌ساله ایران، ج ۴، ص ۳۷.

۶. روح‌الله حسینیان، تاریخ سیاسی تشیع تا تشکیل حوزه علمیه قم، ص ۴۰۶ تا ۴۰۹.

۷. روح‌الله حسینیان، تاریخ سیاسی تشیع تا تشکیل حوزه علمیه قم، ص ۴۱۰ و ۴۱۹.

۸. روح‌الله حسینیان، تاریخ سیاسی تشیع تا تشکیل حوزه علمیه قم، ص ۴۳۸ و ۴۳۹.

۹. ابراهیم فیاض، حلقه شاه‌آبادی و تحولات معاصر ایران، ص ۱۳۸، نک: گفت‌وگوی حاج عباس یموتی با خبرگزاری فارس

به‌شماره ۸۸۱۰۳۰۰۶۵۰.



و فلسفه و مرید ایشان شد.^۱ مدرس هم آن قدر در مجلس با رضا شاه جنگید که در انتخابات مجلس هفتم، به دستور شاه یک رأی هم نیاورد و سپس تبعید و ترور شد.^۲

شاه رفتار ضد مذهبی‌اش را ادامه داد. مأمورانش در مشهد به مردم معترض به کشف حجاب و حتی به حرم امام رضا(ع) شلیک کردند.^۳ اما به کمونیست‌ها اجازه می‌داد فعالیت کنند.^۴ مذهبی‌ها تلاش کردند با جلسات روضه خانگی،^۵ صندوق قرض الحسنه و برنامه‌های دعا و مناجات، مقابل رضا شاه بایستند.^۶

شاه البته در برابر بیگانگان ترسو بود و بی‌اراده. وقتی آلمان در جنگ جهانی به پیروزی‌هایی رسید، او به آلمان گرایش یافت.^۷ انگلیس و هم‌پیمان آن زمانش، شوروی، سریع از شمال و جنوب وارد خاک ایران شدند و به سمت تهران آمدند تا رضا شاه را تنبیه کنند. هنوز آن‌ها به تهران نرسیده بودند که شاه ارتشش را منحل کرد، با وساطت فروغی استعفا کرد و سلطنت را به پسرش محمدرضا سپرد و از ایران بیرون شد.^۸ رادیو لندن هم گفت: «خودمان آورده بودیمش، خودمان هم بردیمش.»^۹ سه سال بعد در آفریقای جنوبی مرد.^{۱۰}

۱. زندگی‌نامه خودنوشت امام خمینی (ره)، به نقل از: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۴۲۶ تا ۴۲۸؛ عباس طارمی، شهر هزار حکیم؛ امیررضا ستوده، پایه‌های آفتاب، ج ۴، ص ۲۴۰ تا ۲۵۹.
۲. حسین مکی، مدرس؛ قهرمان آزادی، ج ۱، ص ۷۳.
۳. علی اصغر حکمت، سی خاطره فرخنده از عصر پهلوی، ص ۶۶.
۴. حیدر رحیم‌پور، از انجمن پیروان قرآن تا انجمن حجتیه، ص ۳۴.
۵. آیت‌الله محی‌الدین انواری، ص ۵۴.
۶. محمدعلی محمدی، آسمان عرفان، ص ۱۰۶؛ قدرت‌الله عفتی، آیت‌الله شاه‌آبادی، ص ۱۰۹؛ زهرا معراج محمدی، ماهنامه گلبرگ، آذر ۱۳۸۳، ش ۵۷.
۷. پیتراوری و دیگران، سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی به‌روایت کمبریج، ص ۵۶ و ۵۷.
۸. موسی نجفی و موسی حقانی، تاریخ تحولات سیاسی ایران، ص ۴۴۵ و ۴۴۶.
۹. مسعود یهنود، از سیدضیاء تا بختیار، ص ۱۱۱۳.
۱۰. موسی نجفی و موسی حقانی، تاریخ تحولات سیاسی ایران، ص ۴۴۵ و ۴۴۶.



فرصت مبارک

در هرج و مرج آغاز حکومت محمدرضا شاه، ممنوعیت حجاب و عزاداری لغو و موقوفات پس گرفته شد.^۱ انجمن‌ها و گروه‌های مختلفی دینی در شهرها تأسیس شدند^۲ و گروه‌های سیاسی فعال تر شدند. سال ۱۳۲۹ مصدق در مجلس ملی شدن صنعت نفت ایران را به تصویب رساند.^۳ مدتی بعد خودش نخست‌وزیر شد و خواست قانون ملی شدن نفت را اجرایی کند که انگلیسی‌ها ابتدا ایران را تهدید و بعد تحریم کردند. وقتی به نتیجه نرسیدند، به ایران حمله کردند؛ اما هیچ کاری از پیش نبردند. بین مصدق و هم‌پیمانان مذهبی‌اش، آیت‌الله کاشانی و نواب صفوی، اختلاف افتاد و مصدق با کودتایی آمریکایی برکنار شد.^۴ زاهدی نخست‌وزیر شد و وزرای مصدق را دستگیر و زندانی کرد.^۵ شاه برگشت و به آمریکا مدیون شد. او برای مقابله با مارکسیست‌ها ساواک را تأسیس کرد^۶ و با حمایت اقتصادی و سیاسی آمریکا قدرتش زیاد شد. پس بسیاری از مخالفانش را زندانی و تبعید کرد و نمایندگان به مجلس

۱. الیز سانساریان، جنبش حقوق زنان در ایران؛ طلیان، افول و سرکوب از ۱۲۸۰ تا ۱۳۵۷، ص ۱۰۰ تا ۱۰۳.

۲. موسی نجفی و موسی حقانی، تاریخ تحولات سیاسی ایران، ص ۴۷۰ و ۴۷۱.

۳. پیتز اوری و دیگران، سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت کمبریج، ص ۷۸.

۴. روح‌الله حسینیان، بیست سال تکاپوی اسلام شیعی در ایران، ص ۲۴۱ تا ۲۷۸.

۵. علی زیبایی، کمونیسم در ایران یا تاریخ مختصر فعالیت‌های کمونیست‌ها در ایران از اول مشروطیت تا فروردین ۱۳۴۳، ص ۱۹۶ به بعد.

۶. ویلیام سولیوان، مأموریت در ایران، ص ۶۹.



فرستاد که قانون ملی کردن نفت را لغو کردند.^۱ اوضاع کشور طوری بود که هزینه‌های زندگی بین سال‌های ۱۳۳۶ و ۱۳۳۹ بیش از ۳۵ درصد افزایش یافت و اعتراض و اعتصاب در مملکت بسیار شد.^۲ اوضاع اجتماعی ایران هم ناجور بود. لیبرال‌ها با کمک حکومت و مارکسیست‌ها با کمک شوروی، افکارشان را میان جوانان مسلمان تبلیغ می‌کردند.^۳ البته میان روشن‌فکران هم بودند کسانی که با اوضاع ایران مشکل داشتند و آن را نوعی غرب‌زدگی می‌نامیدند. این تعبیر را احمد فردید مطرح کرد و جلال آل احمد درباره‌اش کتاب نوشت و کتابش توقیف شد.^۴

۱. ویلفرید روریش، سیاست به مثابه علم، ص ۲۴۹.

۲. پرواند آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ص ۵۱۸.

۳. رسول جعفریان، جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی سیاسی ایران، ص ۲۶۸ تا ۲۷۴.

۴. رسول جعفریان، جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی سیاسی ایران، ص ۶۰۱.



شاه متعهد

سال ۱۳۴۱ آیات عظام بروجردی و کاشانی فوت کردند.^۱ در آمریکا، کندی رئیس‌جمهور شد که ترویج دموکراسی شعارش بود.^۲ او گروهی را به ایران فرستاد و با توصیه آن گروه، کندی به شاه گفت ۳۵ میلیون دلار به ایران می‌دهد تا شاه علی‌امینی را نخست‌وزیر کند. امینی به آمریکا نزدیک بود و می‌خواستند با کمک او اصلاحاتی در ایران ایجاد کنند. شاه پذیرفت. امینی اولین اقدام اصلاحی‌اش، لایحه اصلاحات ارضی، را که انجام داد،^۳ پیش مردم محبوب شد و شاه ترسید. با کندی توافق کرد و اسدالله علم نخست‌وزیر شد^۴ و علم لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی را تصویب کرد که چون مجلس در تعطیلات بود، لایحه قانون شد.^۵

در قانون به زنان حق رأی داده شد، قید مسلمانی از شروط انتخاب‌شوندگان و انتخاب‌کنندگان و نیز شرط قسم به قرآن حذف شد و افراد می‌توانستند با کتاب‌های آسمانی دیگر نیز مراسم تحلیف را به جا آورند.^۶ علمای قم علیه لایحه موضع گرفتند و آیت‌الله خمینی آن‌ها

۱. جواد منصوری، قیام ۱۵ خرداد، ص ۵۰.

۲. روح‌الله حسینیان، سه سال ستیز مرجعیت شیعه: ۱۳۴۱ تا ۱۳۴۳، ص ۱۰۱.

۳. روح‌الله حسینیان، سه سال ستیز مرجعیت شیعه ۱۳۴۱ تا ۱۳۴۳، ص ۱۱۸.

۴. روح‌الله حسینیان، سه سال ستیز مرجعیت شیعه ۱۳۴۱ تا ۱۳۴۳، ص ۵۱.

۵. روح‌الله حسینیان، سه سال ستیز مرجعیت شیعه ۱۳۴۱ تا ۱۳۴۳، ص ۵۳ و ۵۴.

۶. روح‌الله حسینیان، سه سال ستیز مرجعیت شیعه ۱۳۴۱ تا ۱۳۴۳، ص ۱۳۹.



را جمع کرد و برایشان از عواقب این قانون گفت. پس قرار شد همه علیه لایحه موضع واحد بگیرند.^۱ آیت‌الله هم اول به علمای شهرها و شهرستان‌ها ۱۵۰ نامه نوشت و از همه خواست به آن اعتراض کنند.^۲ بعد به شاه نامه نوشت که شاه^۳ با لحنی تحقیرآمیز گفت: «به دولت مراجعه کنید.»^۴ آیت‌الله چندین و چند نامه به علم نوشت که علم بی‌توجهی کرد. در نهایت دوباره به شاه نوشت و پیرو این پیگیری‌ها مردم هم حساس شدند و در نهایت دولت کوتاه آمد.^۵

اما شش ماه بعد شاه اعلام کرد می‌خواهد شش اصل انقلابی جدیدش را به همه‌پرسی بگذارد.^۶ اصول تقریباً همان مواد لایحه قبلی بود. این بار هم آیت‌الله خمینی مقابل او ایستاد و رفراندوم را غیرقانونی خواند؛ اما شاه خیلی محکم ایستاده بود و دیگران نمی‌خواستند با شاه درافتند. پس رفراندوم برگزار شد و به‌زعم شاه، انقلاب شاه و مردم رأی آورد. کندی پیروزی شاه را تبریک گفت^۷ و آیت‌الله خمینی در اعتراض به رفراندوم اعلام کرد روحانی‌ها نمازهای جماعت را تحریم کنند.

۱. روح‌الله حسینیان، سه سال ستیز مرجعیت شیعه ۱۳۴۱ تا ۱۳۴۳، ص ۱۴۱.

۲. روح‌الله حسینیان، سه سال ستیز مرجعیت شیعه ۱۳۴۱ تا ۱۳۴۳، ص ۱۴۱.

۳. روح‌الله حسینیان، سه سال ستیز مرجعیت شیعه ۱۳۴۱ تا ۱۳۴۳، ص ۱۴۱.

۴. جواد منصوری، قیام ۱۵ خرداد، ص ۵۶.

۵. ایرج پزشک‌زاد، مروری در واقعه ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، ص ۱۶.

۶. جواد منصوری، قیام ۱۵ خرداد، ص ۱۰۷.

۷. جواد منصوری، قیام ۱۵ خرداد، ص ۱۱۱.



در سال جدید، شاه که می دانست مهم ترین رقیبش در قدرت روحانیت است، با آن ها درافتاد. روز دوم فروردین لباس شخصی هایش به مجلس عزای طلاب در فیضیه حمله کردند و خیلی ها را زدند.^۱ ماه بعد معافیت تحصیلی طلاب را لغو کرد و آن ها را به سربازی برد. خرداد با هدایت آیت الله خمینی و هوادارانش در روز عاشورا دسته های سینه زنی در تهران به طرف کاخ شاه تظاهرات کردند^۲ و در فیضیه آیت الله علیه شاه، شدید و تند سخنرانی کرد: «برای اینکه اسرائیل به منافع خودش برسد، دولت ما به تبعیت اسرائیل، ما را اهانت می کند. ای جناب شاه! من به تو نصیحت می کنم: دست بردار از این کارها. خدا می داند که مردم شاد بودند برای اینکه پهلوی رفت. من نمی خواهم تو این طور باشی. نکن.»^۳

روز بعد مأموران شاه فعالان تظاهرات های تهران، روحانی ها و آیت الله خمینی را دستگیر کردند و به تهران بردند.^۴ ۱۵ خرداد مردم خبر شدند و به خیابان آمدند و تظاهرات کردند و در درگیری با دولت، خیلی ها کشته شدند.^۵ در برخی شهرها حکومت نظامی اعلام شد و روحانی ها به تهران

۱. جواد منصوری، قیام ۱۵ خرداد، ص ۱۲۹.

۲. جواد منصوری، قیام ۱۵ خرداد، ص ۱۵۸.

۳. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، صحیفه نور، ج ۱، ص ۵۶.

۴. جواد منصوری، قیام ۱۵ خرداد، ص ۱۷۱.

۵. جواد منصوری، قیام ۱۵ خرداد، ص ۱۷۲.



آمدند تا مسئله را پی بگیرند.^۱ در روزهای بعد حتی دخترانی که جزو اقشار مذهبی نبودند و معمولاً چادر به سر نمی‌کردند، با چادر سر کار رفتند.^۲ کسبه بازار هم تا آیت‌الله خوانساری با آیت‌الله العظمی خمینی در زندان دیدار نکرد و خبر سلامتی او را نداد، در تحصن ماندند.^۳ جبهه ملی و مصدق درباره واقعه ۱۵ خرداد سکوت کردند.^۴ حزب توده آن را به نفع فتودال‌ها دانست.^۵ حزب زحمت‌کشان ملت ایران از امام حمایت کرد.^۶ قیام ۱۵ خرداد در حالی بود که تورم در سال ۱۳۳۸، ۱۳ درصد و در سال ۱۳۳۹ به ۷ درصد و در سال ۱۳۴۰ به ۱۶٫۶ درصد کاهش یافته بود. این میزان در دو سال بعد تقریباً یکنواخت بود و دو رقم ۹٫۹ درصد و نیز ۱ درصد ثبت شد. در سال ۱۳۴۳ با فرونشستن قیام، تورم به ۴٫۵ درصد افزایش یافت؛ یعنی این قیام به فشار اقتصادی ربط نداشت و یک ماجرای مذهبی بود.^۷

۱. نیلوفر کسری، «مسجد سیدعزیزالله و نقش آن در قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲»، پایگاه اطلاع‌رسانی مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

۲. دفتر هیئت‌دولت و روابط عمومی نخست‌وزیری، متن مذاکرات هیئت‌دولت تلاوت در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، اسناد فاش نشده‌ای از قیام خونین ۱۵ خرداد، ص ۵۵.

۳. جواد منصوری، قیام ۱۵ خرداد، ص ۲۵۷.

۴. دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، احزاب سیاسی در ایران؛ بخش اول: مجموعه اسناد لانه جاسوسی آمریکا، ج ۲، ص ۳۶۲.

۵. عزت‌الله نودری، ایران و تاریخ، ص ۱۲۳.

۶. حزب زحمتکشان ملت ایران، جزوه شکست اولین توطئه علیه آیت‌الله خمینی و نهضت اسلامی ملت ایران، ص ۳۰.

۷. روزنامه جام‌جم، ۱۲ اسفند ۱۳۸۹.



کاپیتولاسیون

چند روز بعد از تعطیلات نوروز ۱۳۴۳ آیت‌الله خمینی را از زندان آزاد کردند. تیر ۱۳۴۳ شاه به آمریکا رفت و در بازگشت، نخست‌وزیرش منصور در تعطیلات تابستانی مجلس قانون کاپیتولاسیون را در سنا تصویب کرد.^۱ مدتی بعد مجلس شورای ملی هم این قانون را تصویب کرد.^۲ خبر به آیت‌الله خمینی رسید و^۳ آبان علیه شاه و آمریکا سخنرانی کرد.^۴ او سخنانش را با «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» آغاز کرد و گفت: «اگر چنانچه کسی سگ آمریکایی را زیر بگیرد، بازخواست از او می‌کند؛ اما اگر چنانچه یک آشپز آمریکایی شاه ایران را زیر بگیرد، مرجع ایران را زیر بگیرد، بزرگ‌ترین مقام را زیر بگیرد، هیچ‌کس حق تعرض ندارد. چرا؟» و شاه و آمریکا و اسرائیل را تهدید کرد. همان روز هم اعلامیه‌ای نوشت که هیئت‌های مؤتلفه اسلامی آن را در سراسر کشور پخش کردند.^۵

ده روز بعد، نیمه شب آیت‌الله خمینی را دستگیر کردند و مستقیم به ترکیه فرستادند.^۶ فردوست می‌گوید: «تبعید خمینی به دستور مستقیم آمریکا به منصور و با موافقت شاه بود.»^۷ چند ماه بعد، اول بهمن، بخارایی از اعضای مؤتلفه اسلامی، منصور را ترور کرد.^۸ فروردین ۱۳۴۴

۱. سیدمرتضی پسندیده، خاطرات آیت‌الله پسندیده، ج ۱، ص ۱۹۷.

۲. جواد منصوری، قیام ۱۵ خرداد، ص ۲۹۴.

۳. مرکز اسناد انقلاب اسلامی، خاطرات و مبارزات شهید محلاتی، ص ۶۴.

۴. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، صحیفه نور، ص ۴۱۵ تا ۴۲۴.

۵. جواد منصوری، قیام ۱۵ خرداد، ص ۳۲۲.

۶. حسین فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۱، ص ۵۱۰ تا ۵۱۹.

۷. جواد منصوری، قیام ۱۵ خرداد، ص ۳۲۴.





حزب ملل اسلامی شاه را ترور کردند که ناموفق بود.^۱ این دو شکست نشان داد روش آیت‌الله خمینی درست‌تر است: مبارزه معرفتی.^۲ سال ۱۳۴۳ مطهری و میناچی حسینیه ارشاد را تأسیس کردند که خیلی زود پاتوق سخنرانان مذهبی شد.^۳ گروهی از دانشجویان هم سال ۱۳۴۴ سازمان مجاهدین را تأسیس کردند. اما شکست قیام مردمی ۱۵ خرداد گرایش‌های چپ را میان دانشجویان زیاد کرد.

آیت‌الله را یک سال بعد به نجف تبعید کردند تا بین علمای بزرگ نجف کمتر دیده شود. او در نجف فعالیت‌های سیاسی‌اش را کمتر کرد و به تربیت شاگرد مشغول شد.^۴ مبارزه را با اعلامیه و سخنرانی و روشنگری برای زائران عتبات یا حاجیان مکه ادامه داد تا فرصت مناسبی برسد.^۵ آبان ۱۳۴۶ شاه برای خودش و زنش جشن تاج‌گذاری گرفت که آیت‌الله به جشن اعتراض کرد.^۶ همان سال نیکسون جمهوری‌خواه در آمریکا رئیس‌جمهور شد و رئیس‌جمهور ملی‌گرای مصر، ناصر، از اسرائیل شکست خورد که هر دو اتفاق شاه را خوش حال کرد.^۷ او جنگنده، قایق توپ‌دار، رزم‌ناو و موشک‌های بیشتری از آمریکا خرید تا خود را ژاندارم آمریکا در منطقه بنامد. از سویی مطبوعات دنیا هم با شاه همراه شده بودند و او عراق را هم تهدید می‌کرد. در اواخر سال ۱۳۴۸ آیت‌الله خمینی در نجف مباحث حکومت اسلامی را مطرح کرد^۸ که خیلی زود کتاب شد و این کتاب شد مانیفست مبارزه.^۹

۱. جواد منصوری، قیام ۱۵ خرداد، ص ۳۳۱.

۲. رسول جعفریان، جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی سیاسی ایران، ص ۳۹۸ و ۴۰۱.

۳. نک: شورای نویسندگان مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، حسینیه ارشاد به‌روایت اسناد ساواک، ص ۷۶ تا ۹۱.

۴. کلمات قصار امام خمینی، ص ۲۸۲.

۵. «وسائل و شیوه‌های ارتباط امام خمینی از نجف با ایران»، پایگاه مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۲۲ مهر ۱۳۸۶.

۶. عباس‌علی عمید زنجانی، انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن، ص ۴۷۵.

۷. نک: عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تاریخ روابط خارجی ایران: از پایان جنگ جهانی دوم تا سقوط رژیم پهلوی.

۸. روح‌الله حسینیان، یک سال مبارزه برای سرنوینی حکومت، ص ۶۹.

۹. روح‌الله حسینیان، یک سال مبارزه برای سرنوینی حکومت، ص ۶۹.



اوج سیاه

با اصلاحات ارضی، مهاجرت روستایی‌ها به شهر زیاد شد، تولید کشاورزی کم شد و ایران بزرگ‌ترین واردکننده گندم شد؛ اما صنایع که بیشترشان مونتاژ بود، رشد کرد.^۱ از دهه ۱۳۵۰ قیمت نفت افزایش یافت و توسعه شتاب گرفت. درآمد نفتی ایران از ۲ میلیارد دلار به ۲۰ میلیارد دلار رسید و این ثروت فراوان خیلی ساختارها را بر هم زد و رشد نقدینگی را به ۶۰ درصد رساند.^۲ دست شاه در خریدهای نظامی باز شد و بودجه نظامی سالانه‌اش از ۸۴۴ میلیون در سال ۱۳۴۹ به ۱۰ میلیارد دلار در سال ۱۳۵۶ افزایش یافت و از آمریکا صنایع نظامی خرید.^۳ تورم در سال ۱۳۵۵، ۱۶ درصد و در سال ۱۳۵۶ به ۲۶ درصد رسید.^۴ رشد صنایع غیرنفتی هم از ۱۴٫۱ درصد در سال ۱۳۵۵ به ۹٫۴ درصد در سال ۱۳۵۶ تنزل یافت.^۵

علم در خاطراتش می‌نویسد: «یکی از وزرا به من گفت: 'فقط ۱ درصد روستاییان ایران آب آشامیدنی و برق دارند؛ در حالی که ۶۰ درصد ایرانی‌ها در روستاها هستند.'»^۶ حدود ۱۵۰ خانواده مالک ۶ درصد

۱. روزنامه دنیای اقتصاد، مهر ۱۳۹۱.

۲. فرد هالیدی، دیکتاتوری و توسعه سرمایه‌داری در ایران، ص ۱۵۴.

۳. عبدالرضا هوشنگ مهدوی، سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی، ص ۳۹۸.

۴. روزنامه جام‌جم، ۱۲ دی ۱۳۸۹.

۵. مهدی رهبری، اقتصاد و انقلاب اسلامی ایران، ص ۱۶۱.

۶. مسعود نیلی، اقتصاد ایران و معمای توسعه‌نیافتگی، ص ۳۴.

صنایع و مؤسسات مالی بودند و از میان ۴۷۳ صنعت بزرگ، ۳۷۰ تایش مال ۱۰ خانواده بود.^۱ اختلاف طبقاتی بیشتر شد؛ چون در دهه ۱۳۴۰ دهک بالای جامعه ۱۷ برابر دهک پایین درآمد داشتند؛ اما در میانه دهه ۱۳۵۰ این نسبت به ۳۸ برابر رسیده بود؛ یعنی فاصله بیش از دو برابر شد.^۲

برگزاری جشن‌های ۲۵۰۰ ساله برنامه دیگر شاه بود که با اعتراض شدید مردم، روحانیان، روشن‌فکران و حتی مطبوعات غربی مواجه شد. در این جشن‌ها ریخت‌وپاش‌های فراوانی شد.^۳

جلال آل‌احمد و علی شریعتی با طرح «بازگشت به خویشتن» و مطهری با نقد مارکسیسم در دانشگاه تهران و مناظره مشهورش با آریان‌پور و طرح بحث‌های کلامی مثل «انسان و سرنوشت»، در سرنوشت فکری این سال‌ها اثر عمیقی گذاشتند. شریعتی حسینیه ارشاد را پایگاهی برای دانشجویان مسلمان کرد. مطهری هم ابتدا در ارشاد و بعد در مسجد الجواد (ع) برای جوانان سخنرانی می‌کرد و در مسجد هدایت هم طالقانی برای جوانان تفسیر می‌گفت.^۴ در شهرستان‌ها هم خامنه‌ای در مشهد، دستغیب در شیراز، طباطبایی در تبریز، صدوقی در یزد، میلانی در مشهد، بهشتی در اصفهان و مشکینی، منتظری، مدنی، غفاری و بسیاری دیگر از روحانیان برجسته برای جوان‌ها از بازگشت به دین می‌گفتند. خطبای خراسانی مانند فلسفی، هاشمی‌نژاد، خامنه‌ای، محمدتقی و علی شریعتی، مطهری، بهلول و... شور و شعور انقلابی را به جان و ذهن مردم می‌بخشیدند. گفتمان «بازگشت به خویشتن» آن قدر گسترش یافته بود که تلاش‌های

۱. ابراهیم عباسی، دولت پهلوی و توسعه اقتصادی، ص ۱۹۶.

۲. روزنامه خبر، ۱۲ بهمن ۱۳۹۱.

۳. ویلیام شوکراس، آخرین سفر شاه، ص ۴۹.

۴. شورای نویسندگان مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، حسینیه ارشاد به‌روایت اسناد ساواک، ص ۷۶ تا ۹۱.

نصر در انجمن فلسفه برای احیای ایدئولوژی ملی‌گرایی با فلسفه اسلامی، در آن حل می‌شد. حتی احسان نراقی، مشاور شاه به آن گرایش نشان می‌داد^۱ و عضو برجسته انجمن سلطنتی فلسفه، کتاب آسیا در برابر غرب را نوشت.

موفقیت چریک‌هایی چون مائو و چه‌گوارا در بیرون از ایران^۲ موجب شد دانشجویان به گروه‌های مارکسیستی گرایش یابند و گروه‌های مارکسیستی به مبارزات چریکی و مسلحانه.^۳ آن‌ها هم به خودشان سوسیالیست مسلمان می‌گفتند. این سازمان‌ها در سال‌های ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۴ سه سرهنگ آمریکایی و دو نظامی ایرانی و یک مترجم سفارت ایالت متحده را کشتند؛ اما در زمستان ۱۳۵۴ یازده نفرشان را اعدام کردند.^۴ در سال‌های بعد دادگاه‌های نظامی به شدت علیه مخالفان فعالیت کردند و ساواک به انواع ابزار شکنجه و روش‌های جاسوسی و اطلاعاتی مجهز شد.^۵

فعالیت‌های ساواک طوری شد که سال ۱۳۵۴ دبیرکل سازمان عفو بین‌الملل اعلام کرد کارنامه هیچ کشوری در جهان درباره حقوق بشر سیاه‌تر از کارنامه ایران نیست. روزنامه تایمز در ۹ ژوئن ۱۹۷۷ از قول شاه، رقم مجرمان سیاسی را ۲۲۰۰ نفر نوشت؛ ولی همان زمان، ناظران خارجی، ارقامی بین ۲۵ تا ۱۰۰ هزار نفر را ذکر کردند.^۶

سال ۱۳۵۴ شاه گفت می‌خواهد عوامل بیگانه و عربی را از فرهنگ ایران بزدايد: تقویم را از هجری شمسی به شاهنشاهی تغییر داد و مبدأ

۱. رسول جعفریان، جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی سیاسی ایران، ص ۸۳۱.

۲. یرواند آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ص ۶۰۷.

۳. ویکی‌پدیای انگلیسی، مدخل گروه‌های چریکی چپ‌گرا در ایران.

۴. ویکی‌پدیای انگلیسی، مدخل گروه‌های چریکی چپ‌گرا در ایران.

۵. سیدجلال‌الدین مدنی، تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج ۲، ص ۱۵۰ تا ۱۶۳.

۶. سیدجلال‌الدین مدنی، تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج ۲، ص ۱۵۰ تا ۱۶۳.



تاریخ را از نبوت پیامبر به تأسیس سلطنت ۲۵۰۰ ساله ایران گرداند. در این سال‌ها، برنامه‌ها و سازمان‌های فرهنگی جدیدی با مدیریت فرح پهلوی تأسیس شد و گسترش یافت. او انجمن شاهنشاهی فلسفه، تالار بنیاد رودکی برای اجرای کنسرت‌های موسیقی ایرانی و اروپایی، سازمان جشن هنر شیراز، جشن‌های ۲۵۰۰ ساله، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، بنگاه ترجمه و نشر کتاب برای ترجمه آثار ادبی و فلسفی غرب، سازمان پیشاهنگی دختران، موزه هنرهای معاصر تهران به عنوان کلکسیون هنرهای رایج در غرب و نمونه‌هایی از این دست را راه‌اندازی کرد.^۱

۱. نک: برداشت‌شده از جزوه انتشارات دفتر مخصوص شهبانو، تهران، ص ۳۷.



باد در خاکستر

۲۹ خرداد ۱۳۵۶ شریعتی در لندن فوت کرد و برخی آن را به ساواک نسبت دادند. اواخر مهر ۱۳۵۶ کتاب ولایت فقیه در تیراژ وسیعی در تهران منتشر شد.^۱ آبان خبر رسید پسر رهبر انقلاب ناگهان در نجف فوت کرده است و مردم مراسم مفصلی برای او در مسجد ارک گرفتند.^۲ داریوش همایون، وزیر اطلاعات حکومت، می‌گوید: «پس از مرگ پسر خمینی، آن مجلس یادبودی که برایش در مسجد ارک برگزار کردند، نقطه‌تجمعی شد برای همه قشرهای پیش‌رو و لیبرال و آزادی‌خواه و جبهه ملی و چپ. هرچه که بود، غیر از نظام حکومتی، چهره‌های برجسته‌اش آنجا ظاهر شدند. پیدا بود که رهبری مذهبی توانسته است که همه این‌ها را جمع و بسیج بکند.»^۳ دی ماه کارتر، رئیس‌جمهور جدید آمریکا، به ایران آمد و از شاه تمجید کرد. مدتی بعد به دستور شاه در روزنامه اطلاعات مقاله‌ای توهین‌آمیز علیه امام خمینی نوشتند.

طلاب قم و بعد مردم قم و تهران مقاله را توهین به مرجع تقلیدشان دانستند و به خیابان‌ها آمدند. نیروهای ارتش ۱۹ دی به مردم قم تیراندازی کردند. نیکی آر. کدی می‌گوید: «حوادث قم در ژانویه ۱۹۷۸ را می‌توان نقطه عطفی دانست که در آن ابتکار عمل در نهضت ایران از

۱. محمود طلوعی، داستان انقلاب، ص ۲۶۹.

۲. دفتر ادبیات انقلاب اسلامی و مرکز اسناد وزارت اطلاعات، ساواک و روحانیت، ص ۲۰۲.

۳. عمادالدین باقی، تحریر تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی ایران؛ مجموعه برنامه داستان انقلاب از رادیو بی‌بی‌سی، ص ۲۶۱.





دست نیروهای غیرمذهبی خارج و به دست مخالفین مذهبی افتاد.^۱ بعد از قیام مردم قم، چهل‌ها شروع شد. با پیام علما، مردم بیش از پنجاه شهر^۲ برای قمی‌ها چهل‌ها گرفتند که در تبریز کار به کشتار کشید.^۳ در چهل‌ها مردم تبریز، شهرهای بیشتری درگیر شدند و این بار درگیری شدید در یزد رخ داد.^۴ شاه ناچار نصیری رئیس ساواک را برکنار کرد^۵ و کمی تب چهل‌ها خوابید.^۶

اواخر تابستان در آبادان سینمایی آتش گرفت، ۳۷۷ نفر سوختند و مردم آن را کار ساواک دانستند و به خیابان‌ها آمدند.^۷ روز بعد جمشید آموزگار استعفا کرد و شریف‌امامی نخست‌وزیر شد که کمی وجهه مذهبی و ملی داشت.^۸ او از رئیس شهربانی خواست: «کلیه قمارخانه‌ها و کازینوها در استان‌های کشور برچیده شوند.»^۹ عید فطر بیش از ۲ میلیون نفر بعد از نماز عید از عباس‌آباد تا آزادی راه‌پیمایی کردند؛ به طوری که همه ترسیدند. فریده دیبا می‌گوید شاه جمعیت را که با بالگرد دید، تصمیم گرفت از کشور برود.^{۱۰} همان جا گروهی از مردم قرار گذاشتند روز بعد هم در میدان ژاله دور هم جمع شوند که شورای امنیت کشور از این تجمع ترسید و ساعت ۶ صبح اعلام کرد این تجمع ممنوع است.^{۱۱} در میدان ژاله تانک‌ها به مردم شلیک کردند و چندصد

۱. نیکی آر. کدی، ریشه‌های انقلاب اسلامی، ص ۴۱۴.

۲. نیکی آر. کدی، ریشه‌های انقلاب اسلامی، ص ۱۹۱ تا ۲۰۱.

۳. نیکی آر. کدی، ریشه‌های انقلاب اسلامی، ص ۱۸۴.

۴. روح‌الله حسینیان، یک سال مبارزه برای سرنگونی حکومت، ص ۱۹۴ تا ۲۰۵.

۵. روح‌الله حسینیان، یک سال مبارزه برای سرنگونی حکومت، ص ۲۴۴.

۶. روح‌الله حسینیان، یک سال مبارزه برای سرنگونی حکومت، ص ۲۳۸ تا ۲۴۰.

۷. روح‌الله حسینیان، یک سال مبارزه برای سرنگونی حکومت، ص ۳۶۶.

۸. روح‌الله حسینیان، یک سال مبارزه برای سرنگونی حکومت، ص ۳۷۶.

۹. روزنامه کیهان، ۶ شهریور ۱۳۵۷.

۱۰. اکبر خلیلی، گام‌به‌گام با انقلاب، ص ۱۴.

۱۱. اکبر خلیلی، گام‌به‌گام با انقلاب، ص ۱۴.

نفر را کشتند و جمعه سیاه را ساختند.^۱

راهی جز محدود کردن رهبر انقلاب نبود. به خواست دولت ایران، عراق رفت و آمد به خانه امام را محدود کرد.^۲ امام درسش را تعطیل کرد و تصمیم گرفت از عراق برود.^۳ اول خواست برود کویت که کویت قبول نکرد و امام با مشورت پسرش به پاریس رفت.^۴ ۱۴ مهر به پاریس رسید و در چهار ماهی که در پاریس ماند، با ۶۵ سخنرانی، ۳۳ پیام، ۱۲ مذاکره، ۱۱۶ مصاحبه و ۲۶ نامه مبارزه را پی گرفت و گفت مردم حکومت اسلامی می خواهند.^۵

عصر ۱۴ آبان شاه با سفرای آمریکا و انگلیس دیدار کرد و روز بعد ژنرال ازهاری را نخست وزیر کرد. البته او فقط با نه وزیر کابینه تشکیل داد و کسی عضو کابینه او نشد.^۶ با آمدن ازهاری، کمی اوضاع آرام می نمود که امام در آستانه محرم پیامی داد مشهور به پیام پیروزی خون بر شمشیر.^۷ متأثر از این پیام، مردم شب های حکومت نظامی از بالای بام ها شعار الله اکبر دادند و کم کم خودشان هم به خیابان آمدند. با آنکه فرمانداری نظامی تهران حرکت دسته ها را در محرم و صفر ممنوع اعلام کرده بود،^۸ تاسوعا و عاشورا راه پیمایی های بزرگی در تهران و شهرهای بزرگ و شهرستان ها و حتی روستاها برگزار شد و درگیری های

۱. طبق آمار بنیاد شهید که کل شهدای انقلاب از ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷ را چهار هزار نفر برمی شمرد، می توان گفت یک دهم شهدای انقلاب در همین روز به خاک افتاده اند.

۲. روح الله حسینیان، یک سال مبارزه برای سرنگونی حکومت، ص ۴۷۶.

۳. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، کتاب کوثر؛ مجموعه سخنرانی های حضرت امام خمینی (س) همراه با شرح وقایع انقلاب اسلامی، ج ۳، ص ۵۳۲، بیانات خطاب به هیئت کویتی.

۴. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۴۵۲.

۵. آنتونی پارسونز، غرور و سقوط، ص ۱۳۶.

۶. روح الله حسینیان، یک سال مبارزه برای سرنگونی حکومت، ص ۴۸۴.

۷. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، صحیفه نور، ج ۵، ص ۷۵ تا ۷۸.

۸. جان دی. استمپل، درون انقلاب ایران، ص ۲۰۶.



شدیدی پیش آمد که آسوشیتدپرس گفت ۲ میلیون آمدند.^۱ مردم برای جلوگیری از خشونت، شاخه‌های گل را بر سر لوله‌های تفنگ سربازان می‌گذاشتند و شعار می‌دادند: «برادر ارتشی، چرا برادرکشی؟» «سرباز! ما به تو گل می‌دهیم، تو به ما گلوله.» در جلسه ستاد ارتش، یکی از فرماندهان نظامی گفت: «ما مثل برف آب خواهیم شد.»^۲ در همین روزها مردم نام خیابان پهلوی را به خمینی تغییر دادند^۳ و نام میدان شهید را به شریعتی. شاید این تغییر نام‌ها و شعارها نشان دهد که مردم ایران در انقلاب دنبال چه بودند، شعارهایی چون: الله اکبر، لا اله الا الله، یا حسین، حسین جان حسین جان راهت ادامه دارد، پرچم پرچم پرچم خونین قرآن در دست مجاهد مردان، تا خون مظلومان به جوش است آوای عاشورا به گوش است، این منطق ثارالله است باید به هم یاری نماییم.^۴

«زنی که با دختر و یک کودک خردسالش در صف بود، وارد سردخانه شد و در میان حیرت و تأثر شدید جمعیت، فریاد زد: 'پیدا کردم. او پسر من است' و با انگشت شهید هجده ساله را که گلوله چشمانش را متلاشی کرده بود، نشان داد. مردم برای آرام کردن زن و تسلیت به او دورش را گرفتند؛ ولی او با خون سردی غیرقابل وصفی، آرام و خویشتن‌دار بود و خطاب به جمعیت گفت: 'پسرم به آرزویش رسید.' او بدون اینکه گریه‌ای سردهد، برای اجتماع مردم از انقلاب سخن می‌گفت و می‌گفت: 'ای کاش او را می‌بوسیدم و از زیر قرآن رد می‌کردم.'»^۵

۱. روزنامه کیهان، ۱۶ دی ۱۳۵۷.

۲. نک: مثل برف آب خواهیم شد: مذاکرات فرماندهان شورای ارتش دی و بهمن ۱۳۵۷.

۳. روح‌الله حسینیان، یک سال مبارزه برای سرنگونی حکومت، ص ۶۶۸.

۴. نک: محمدحسین پناهی، جامعه‌شناسی شعارهای انقلاب اسلامی ایران، ص ۸۹.

۵. روزنامه اطلاعات، ش ۱۵۷۷۰، ۸ بهمن ۱۳۵۷، ص ۳.



وعده حق

راه‌پیمایی‌های تاسوعا و عاشورا نشان داد دولت نظامی ازهارای هم بی‌نتیجه است. این بار شاه یک مخالف را نخست‌وزیر کرد: بختیار.^۱ آمریکا هم ژنرال هایزر را به تهران فرستاد تا امکان کودتا را بررسی کند که بی‌نتیجه بود.^۲ ۲۶ دی شاه از ایران رفت و مردم فرار شاه را جشن گرفتند و در تظاهرات، مجسمه‌هایش را پایین کشیدند. حتی نیروهای نظامی با مردم شادی کردند.^۳ امام گفت حکومت بعدی جمهوری اسلامی است و مردم در راه‌پیمایی‌های اربعین و ۲۸ صفر در سراسر کشور از این ایده حمایت کردند.^۴

امام اعضای شورای انقلاب را تعیین کرد و به آن‌ها مأموریت داد که دولت انتقالی را تأسیس کنند.^۵ بعد اعلام کرد: «به میهن برمی‌گردم.»^۶ مردم در تهران کمیته استقبال درست کردند؛^۷ اما بختیار فرودگاه‌ها را بست و تانک‌های ارتش به مهرآباد آمدند.^۸ ۲ میلیون نفر در خیابان‌ها شعار دادند: «وای به حالت بختیار، اگر امام فردا نیاد.» بختیار عقب

۱. روح‌الله حسینیان، یک سال مبارزه برای سرنوشتی حکومت، ص ۷۲۵.

۲. نک: راپرت هایزر، مأموریت در تهران.

۳. روح‌الله حسینیان، یک سال مبارزه برای سرنوشتی حکومت، ص ۷۸۴ و ۷۸۵.

۴. روزنامه اطلاعات، ۱۰ بهمن ۱۳۵۷.

۵. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام‌خمینی (ره)، صحیفه نور، ج ۵، ص ۴۲۶.

۶. روزنامه اطلاعات، ۵ بهمن ۱۳۵۷.

۷. روح‌الله حسینیان، یک سال مبارزه برای سرنوشتی حکومت، ص ۹۱۵.

۸. روح‌الله حسینیان، یک سال مبارزه برای سرنوشتی حکومت، ص ۹۰۷.



نشست^۱ و امام ۱۲ بهمن وارد ایران شد. در تهران، مردم از فرودگاه تا بهشت‌زهرا منتظرش بودند، حدود ۳۳ کیلومتر.^۲ او مستقیم به بهشت‌زهرا رفت و کنار کسانی که جان دادند تا انقلاب پیروز شود، سخنرانی کرد.^۳ بعد به مدرسه‌ای در جنوب شهر رفت و از آنجا انقلاب را هدایت کرد.

۱. روح‌الله حسینیان، یک سال مبارزه برای سرنگونی حکومت، ص ۷۸۹.

۲. روزنامه کیهان، ۱۲ بهمن ۱۳۵۷.

۳. روزنامه اطلاعات، ۱۲ بهمن ۱۳۵۷.



دولت به مناسبت ورود امام، سه روز تجمع در شهر را آزاد اعلام کرد. برخی دیگر از نمایندگان مجلس استعفا کردند. اوضاع ایران بحران نفت را تشدید کرد. روز بعد امام خمینی جوانان را به ادامه تظاهرات و اعتصاب فراخواند. شهردار تهران آمد پیش امام و استعفا کرد و امام دوباره او را منصوب کرد.^۱ ۱۶ بهمن هاشمی رفسنجانی حکم نخست‌وزیری بازرگان را خواند.^۲ مجلس ساواک را منحل کرد؛ اما دیگر دیر شده بود. مردم در حمایت از بازرگان، تظاهرات بزرگی در تهران و شهرستان‌ها راه انداختند و فرماندار نظامی تهران گفت چون مردم به مقررات حکومت نظامی اهمیت نمی‌دهند، ساعات منع عبور و مرور را کاهش می‌دهد.^۳ ۱۹ بهمن برخی کارکنان نیروی هوایی مقابل امام رژه رفتند و چاپ این عکس، انعکاس وسیعی در ارتش و دیگر نیروهای نظامی داشت. شب نیروهای گارد به همافرها حمله کردند و مردم در دفاع از همافرها، با نیروهای گارد درگیر شدند.^۴ ۲۱ بهمن با آغاز درگیری مسلحانه، کارکنان انقلابی نیروی هوایی برای تسلیح مردم، در ازای کارت پایان خدمت سربازی، یک قبضه سلاح و هفت فشنگ در اختیار

۱. دانشنامهٔ برخارشد، رویدادهای سال ۱۳۵۷.

۲. روح‌الله حسینیان، یک سال مبارزه برای سرنوشتی حکومت، ص ۸۵۸.

۳. باقر عاقلی، نخست‌وزیران ایران: از مشیرالدوله تا بختیار، ص ۱۲۴۱.

۴. باقر عاقلی، نخست‌وزیران ایران: از مشیرالدوله تا بختیار، ص ۱۲۴۴.



آنان قرار می‌دادند.^۱ ساعت ۴:۳۰ بعدازظهر کلانتری تهران نو، پس از پنج ساعت زدوخورد شدید بین مأموران گارد و مردم، سقوط کرد و مردم و گاردی‌ها در این زدوخورد چند کشته و مجروح دادند.^۲ از این پس، کلانتری‌ها یکی پس از دیگری به دست مردم افتادند.^۳ فرماندار نظامی تهران در اعلامیه شماره ۴۰ خود، ساعات حکومت نظامی را از ساعت ۴:۳۰ بعدازظهر تا ساعت ۵ صبح افزایش داد.^۴ پس از شدت گرفتن حملات مردم به کلانتری‌ها و پادگان‌ها، فرماندار نظامی تهران در همین روز ساعت منع عبور و مرور را تا ساعت ۱۲ ظهر افزایش داد؛ یعنی مردم تنها از ساعت ۱۲ ظهر تا ۴:۳۰ بعدازظهر اجازه خروج از منازل خود را داشتند. امام خمینی حکومت نظامی اعلام شده از طرف فرماندار نظامی تهران را مُلغا اعلام کرد و گفت: «اعلامیه امروز حکومت نظامی خدعه و خلاف شرع است و مردم به هیچ وجه به آن اعتنا نکنند. اخطار می‌کنم که اگر دست از این برادرکشی برندارند و لشکر گارد به محل خودش برنگردد، تصمیم آخر خود را به امید خدا می‌گیریم.»

مینی‌بوس‌ها و ماشین‌های وابسته به ستاد کمیته امام خمینی، با بلندگو لغو اعلامیه فرماندار نظامی را در سطح تهران اعلام کردند.^۵ آقای طالقانی و اطرافیان امام از قتل عام ترسیدند و در تصمیم امام تردید کردند؛ اما امام کوتاه نیامد.^۶ مردم با زن و بچه به خیابان آمدند. بعدها رحیمی، یکی از سران ارتش، گفت قرار بود همان روز با افزایش ساعات

۱. باقر عاقلی، نخست‌وزیران ایران؛ از مشیرالدوله تا بختیار، ص ۱۲۴۴.

۲. باقر عاقلی، نخست‌وزیران ایران؛ از مشیرالدوله تا بختیار، ص ۱۲۴۴.

۳. باقر عاقلی، نخست‌وزیران ایران؛ از مشیرالدوله تا بختیار، ص ۱۲۴۴.

۴. وبگاه مرکز اسناد انقلاب اسلامی، رویدادهای ۲۱ بهمن.

۵. خاطرات آیت‌الله سیدعلی اکبر قرشی، ص ۱۳۳.

۶. خاطرات آیت‌الله سیدعلی اکبر قرشی، ص ۱۳۳ تا ۱۳۶.

حکومت نظامی، در یک کودتا، رهبران نهضت را دستگیر و ترور کند که با حضور مردم در خیابان منصرف شد.^۱ امام خمینی اعلام کرد: «من خودم اهل قلم و بیان هستم و هیچ سخن‌گویی ندارم.»^۲

بختیار استعفا کرد و رفت. نبرد مردم با نیروی گارد در خیابان‌های تهران شدید شد. تسلیحات ارتش، زندان اوین، ساواک سلطنت آباد، مجلسین سنا و شورا، رادیو و تلویزیون، نخست‌وزیری، ژاندارمری و شهربانی به دست مردم افتاد. مردم نصیری رئیس ساواک، سالار جاف قاتل مردم کردستان و سپهبد رحیمی را بازداشت کردند. همچنین سپهبد بدره‌ای فرمانده نیروی زمینی، محمد امین و بیگلری جانشین فرماندهان گارد، به هلاکت رسیدند.^۳ فرماندهان نیروهای سه‌گانه ارتش آمدند پیش امام خمینی و استعفا کردند. به دنبال سقوط نهادهای اصلی رژیم و عقب‌نشینی ارتش، امام از مردم خواست آرامش و نظم را برقرار کنند.^۴

بازرگان در نطق تلویزیونی از مردم تشکر کرد.^۵ انقلاب پیروز شد و ۲۵۰۰ سال شاهنشاهی سرنگون. ساعت ۶ عصر فرستنده رادیو اعلام کرد: «بسم الله الرحمن الرحيم. این صدای انقلاب اسلامی ایران است.»^۶ در شامگاه ۲۲ بهمن کلنل تام شفر وابسته نظامی آمریکا در تهران به واشنگتن اعلام کرد: «ارتش تسلیم شد. آیت‌الله خمینی پیروز شد. نظم موجود فرو ریخت.»^۷ تقریباً همه به رهبری مطلق امام اعتراف داشتند،

۱. وبگاه مرکز اسناد انقلاب اسلامی، رویدادهای ۲۱ بهمن.

۲. روزنامه اطلاعات، ۲۱ بهمن ۱۳۵۷.

۳. نقل از روزنامه‌های کیهان و اطلاعات.

۴. همان، ص ۱۳۴.

۵. باقرعاقلی، نخست‌وزیران ایران؛ از مشیرالدوله تا بختیار، ص ۱۲۴۴ و ۱۲۴۶.

۶. باقرعاقلی، نخست‌وزیران ایران؛ از مشیرالدوله تا بختیار، ص ۱۲۴۴.

۷. گری سیک، همه‌چیز فرو می‌ریزد، ص ۲۴۰.





از سازمان‌های تندرو چپ مانند سازمان چریک‌های فدایی خلق^۱ و سازمان مجاهدین خلق^۲ تا سنجابی رهبر جبهه ملی که گفته بود: «امروز ایران تحت رهبری آیت‌الله خمینی است. باید بگوییم رهبری قیام ملی ایران را حضرت آیت‌الله خمینی به عهده داشته و ما ادعای رهبری نداریم. ما رهبری آیت‌الله خمینی را پذیرفته‌ایم.» کیانوری، دبیرکل حزب توده، به نیوزویک گفت: «آیت‌الله خمینی بیست سال تمام با شاه و تمام مظاهر امپریالیسم جنگیده است. ما از اقدامات ایشان پشتیبانی می‌کنیم، اقداماتی چون جمهوری اسلامی، برچیدن سلطنت و تشکیل مجلس مؤسسان در جهت نوشتن قانون اساسی جدید که منجر به دولت ملی گردد و آن نیز به سلطه امپریالیسم خاتمه دهد و ضمن تضمین کلیه اشکال دموکراسی، از ثروت‌های ملی ما برای مصالح عمومی استفاده نماید.»^۳

۱. روزنامه اطلاعات، ۱۶ بهمن ۱۳۵۷.

۲. روزنامه کیهان، ۱ بهمن ۱۳۵۷.

۳. روح‌الله حسینیان، سه سال ستیز مرجعیت شیعه؛ ۱۳۴۱ تا ۱۳۴۳، ص ۲۵ و ۲۶.



جمهوری اسلامی

۲۳ بهمن مردم در نخستین روز پیروزی، سفارت اسرائیل در خیابان کاخ را گرفتند و به مردم فلسطین هدیه دادند.^۱ امام پایان اعتصاب‌ها را اعلام کرد^۲ و نگذاشت ارتش را منحل کنند. روز بعد، حجت‌الاسلام خلخالی حاکم شرع دادگاه‌های انقلاب شد^۳ و بسیاری از سران رژیم از جمله مهدی رحیمی فرماندار نظامی تهران، رضا ناجی فرماندار نظامی اصفهان، خسرو داد فرمانده نیروی هوایی و ارتشبد نصیری رئیس سابق ساواک را محاکمه و اعدام کرد.^۴ برخی از جمله مجاهدین به اینکه چرا سه روز برای اعدام برخی شور و مشورت صورت گرفته، اعتراض کردند.^۵ برخی را هم خودسر کشتند؛ اما اعدام‌ها و کشتارها به جرم پیوند فامیلی با شاه نبود. علی پهلوی، از برادرزادگان شاه که با دربار و برنامه‌های آن هیچ ارتباطی نداشت، تا مدت‌ها بعد از انقلاب در ایران زندگی می‌کرد. حتی همسر رضا شاه به نام ملکه عصمت‌الملوک دولتشاهی که هیچ ارتباطی با سیاست پهلوی‌ها نداشت، در سال ۱۳۷۶ در ایران و در خانه مسکونی خود از دنیا رفت.^۶

۱. روزنامه اطلاعات، ۲۳ بهمن ۱۳۵۷.

۲. روزنامه اطلاعات، ۲۳ بهمن ۱۳۵۷.

۳. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، صحیفه نور، ج ۶، ص ۲۱۵.

۴. محمدصادق صادقی گبوی، ایام انزوا: خاطرات آیت‌الله خلخالی، ص ۲۸.

۵. نشریه مجاهد، ۲۲ مرداد ۱۳۵۸، ص ۱ و ۲.

۶. نک: نیلوفر کسری، زنان ذی نفوذ در خاندان پهلوی، ص ۳۴.



حاکم شرع سرمایه‌دارها را هم محاکمه کرد. شورای انقلاب اعلام کرد سرمایه‌داری که ثرویشان غیرقانونی و غیرمشروع است، باید ثرویشان را به دولت بدهند؛ اما آن‌ها که از راه نامشروع چیزی به دست نیاورده‌اند ولی وام‌های کلان گرفته و پس نداده‌اند، جز بخش بدهی، باقی ثروت مال خودشان است. این نظر مینی بر فقه اسلام بود؛ اما گروه‌های مارکسیست مخالف بودند و می‌گفتند: «ما از ابتدا گفتیم روحانیت با سرمایه‌دارها همراه است.»^۱

امام خمینی که «برگزاری رفراوندوم تعیین نظام، تشکیل مجلس مؤسسان و تصویب قانون اساسی، برگزاری انتخابات ریاست جمهوری، برگزاری انتخابات مجلس» را در حکم نخستینش جزو وظایف دولت موقت نامیده بود، از فردای پیروزی پیگیری کرد. صادق طباطبایی، سخن‌گوی دولت موقت، در خاطراتش می‌نویسد: «گفتم: 'آقا، خود شما نظام جمهوری اسلامی را اعلام کرده‌اید. این کافی است و دنیا هم که مشروعیت شما را قبول کرده است.' ایشان گفتند: 'شما الان را نگاه نکنید... پنجاه سال دیگر خواهند گفت با سوءاستفاده از احساسات مردم، نظام موردنظر خود را بر مردم تحمیل کردند. حتما باید رأی‌گیری شود و دقیقاً تعداد مخالف و موافق معین شود.'^۲ با تأکیدات امام، دولت موقت برگزاری رفراوندوم را اولویت داد. اسفند امام به قم رفت و از آنجا هم مسئله رفراوندوم را پی گرفت تا اینکه پنجاه روز بعد از پیروزی انقلاب، رفراوندوم برگزار شد و ۹۸ درصد مردم به جمهوری اسلامی رأی دادند. مارکسیست‌ها از اعضای‌شان خواسته بودند بنویسند: «جمهوری دمکراتیک خلق». در کشور ۴۱۳ نفر این کار کردند.^۳

۱. نک: سیدعلی خامنه‌ای، بیانات در دیدار با جوانان استان اصفهان، ۱۲ آبان ۱۳۸۰.

۲. سیدصادق طباطبایی، خاطرات سیاسی اجتماعی دکتر صادق طباطبایی، ج ۳، ص ۲۶۹ تا ۲۷۴.

۳. سیدصادق طباطبایی، خاطرات سیاسی اجتماعی دکتر صادق طباطبایی، ج ۳، ص ۲۷۵ و ۳۰۱ تا ۳۰۴.



دو ماه بعد، رهبرانقلاب پیش‌نویس قانون اساسی را در روزنامه‌های ۲۴ خرداد ۱۳۵۸ چاپ کردند تا مردم و صاحب‌نظران نظراتشان را بگویند. ۱۲ مرداد مردم ۷۵ نفر را از استان‌های مختلف برگزیدند^۱ و آن‌ها بعد از ۳ ماه بررسی و ۶۷ جلسه مذاکره، قانون اساسی را تصویب کردند و در ۱۲ آذر ۱۳۵۸ به آرای عمومی گذاشتند که ۷۵ درصد مردم در آن شرکت کردند و ۹۹٫۵ درصد به آن رأی مثبت دادند. طبق قانون اساسی، در همان سال مردم یک بار برای ریاست‌جمهوری پای صندوق رأی رفتند و یک بار هم برای رأی به نمایندگان مجلس.





زلزله بزرگ

از اولین تأثیرات وقوع انقلاب، فروپاشی پیمان استراتژیک «سنتو» و تضعیف دوقطبی جهانی بود. شعار انقلاب «نه شرقی نه غربی» بود. قبل از انقلاب، پیمان سنتو در چهارچوب رقابت‌های جهانی آمریکا و شوروی پدید آمد. آمریکایی‌ها توانستند با محوریت ایران، سازمان مزبور را تأسیس و دیواره محکمی در امتداد قلمرو «ناتو» و در جنوب شوروی برای جلوگیری از گسترش کمونیسم به وجود آورند. پیوندداشتن ایران با دو اردوگاه کلاسیک جهانی، باعث تقویت ضلع سوم در صحنه روابط بین‌المللی شد.

فردای پیروزی انقلاب، مردم در بیروت با شلیک تیرهای هوایی پیروزی انقلاب ایران را جشن گرفتند. در صیدا هزاران مسلمان شیعه به حمایت از امام خمینی رژه رفتند. ۵۰ اسفند مردم بحرین تظاهراتی در حمایت از انقلاب ایران برپا کردند.^۱ در اولین حج پس از انقلاب، بیش از ۵۰ هزار نفر در مکه با عنوان بیعت با امام راه‌پیمایی کردند. مردم مسلمان ترکیه هم قبل از کودتای ۱۳۵۹ به خیابان‌ها آمدند و شعار استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی سر دادند. نهضت انتفاضه تونس دو سال بعد از انقلاب رخ داد و راشد الغنوشی، از رهبران مبارز تونس، در کتابش نوشت: «در تاریخ معاصر اسلام، این نخستین بار است که

۱. منوچهر محمدی، انقلاب اسلامی: زمینه‌ها، پیامدها و دستاوردها، ص ۱۳۹.



جنبش اسلامی قدرت آن را پیدا کرده است که انقلابی را شکل دهد و آن را توسط شیوه‌ای مردمی پیاده کند. در نتیجه می‌توان گفت که با حرکت اسلامی مردم ایران، اسلام توانسته است هم از جنبه نظری و هم از بُعد عملی عینیت یابد و مصداق خارجی پیدا کند.»^۱

انتفاضه عراق در کربلا و نجف توسط صدام سرکوب شد.^۲ انورسادات حاکم مصر را خالد اسلامبولی به هلاکت رساند و نیروهای اسلامی سودان به حکومت آمریکایی آن پایان دادند. قوت‌گرفتن مقاومت اسلامی در افغانستان و تلفات زیاد اشغالگران شوروی باعث خروج نیروهایشان شد. یکی از تغییرات محسوس در جنبش‌های پس از انقلاب در کشورهای همسایه، کم‌رنگ شدن شعارهای قومی و محوریت شعارهای اسلامی بود. در سال‌های ۱۳۶۹ در خیابان‌های کیپ‌تاون آفریقای جنوبی شعار و ندای الله اکبر بسیار شنیده شد. فریاد الله اکبر مردم الجزایر بر پشت بام‌ها، درس‌گرفته از ملت انقلابی ایران بود.^۳ مردم کشمیر در راه‌پیمایی ۲۰ هزار نفری ۱۳۶۹ شعار الله اکبر و خمینی رهبر سردادند.^۴

آخرین و مهم‌ترین حلقه تحولات مشابه انقلاب ایران در کشورهای اسلامی، بیداری اسلامی بود. بیداری اسلامی یا بهار عربی به انقلاب‌ها و خیزش‌ها و اعتراضات در جنوب غربی آسیا و شمال آفریقا در سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۲ گفته می‌شود. در این وقایع، حاکمان تونس، مصر، لیبی و یمن از قدرت ساقط شدند و قیام در بحرین اوج گرفت. راه‌پیمایی‌های بزرگی در الجزایر، عراق، اردن، کویت، مراکش، سودان، عمان و عربستان سعودی رخ داد.

۱. راشد الغنوشی، حرکت امام خمینی و تجدید حیات اسلام، ص. ۹۷.

۲. منوچهر محمدی، انقلاب‌های فرانسه و روسیه در مقایسه با انقلاب ایران، ص. ۱۵۶.

۳. منوچهر محمدی، انقلاب‌های فرانسه و روسیه در مقایسه با انقلاب ایران، ص. ۱۸۳.

۴. منوچهر محمدی، انقلاب‌های فرانسه و روسیه در مقایسه با انقلاب ایران، ص. ۱۹۴.

مقایسه
سه انقلاب
بزرگ



انقلاب در نظر

مارکس انقلاب را نتیجه تضاد طبقاتی برآمده از ابزار و روابط تولید می‌دانست. دوتوکویل می‌گفت وقتی حکومت بد بخواهد روش‌هایش را اصلاح کند، مردم به بدرفتاری‌ها حساس می‌شوند و انقلاب می‌کنند.^۱ پاره‌تو امتیازات طبقاتی و اشرافی را علت وقوع انقلاب می‌دانست. در نظریه‌های مدرن، ساختارگرایان نبودن تعادل اجتماعی میان محیط و ارزش‌ها را دلیل وقوع انقلاب می‌دانند. اقتصادمحورها توسعه شتابان را دلیل عمده انقلاب می‌دانند. پیروان مکاتب روان‌شناختی، توقعات و انتظارات فزاینده یا احساس محرومیت نسبی را. سیاسیون مدرنیزاسیون و انفجار مشارکت سیاسی را و برخی هم جمع این یک یا چند تا از این عوامل را دلیل یا عامل انقلاب می‌دانند.^۲

تدا اسکاچپیل^۳ سال ۱۹۷۹ در کتاب دولت‌ها و انقلاب‌های اجتماعی^۴ توضیح داد که ساختارهای اجتماعی، مثلاً صورت‌های مختلف دولت و سیستم اقتصادی، علت اصلی انقلاب است. در این نگاه، ساختار مستقل است از افرادی که در آن هستند.^۵ او سه سال بعد از انقلاب ایران، بخشی از نظریاتش را اصلاح کرد و گفت: «سقوط رژیم شاه و

۱. الکسی دو توکویل، انقلاب فرانسه و رژیم پیش از آن، ص ۳۲۴.

۲. کرین برنتون، کالبدشکافی چهار انقلاب، ص ۱۶۳.

3. Theda Skocpol.

۴. تدا اسکاچپیل، دولت‌ها و انقلاب‌های اجتماعی، ص ۸۹.

۵. تدا اسکاچپیل، حکومت تحصیل‌دار و اسلام شیعی در انقلاب ایران، ص ۱۸۵.



آغاز نهضت انقلابی ایران مابین ۱۹۷۷ تا ۱۹۷۹، به عنوان یک شگفتی ناگهانی بود برای ناظرین خارجی، اعم از دوستان شاه تا روزنامه نگاران و دانشمندان علوم سیاسی و اجتماعی؛ از جمله آن‌هایی که همچون من، از کارشناسان انقلاب‌ها هستیم. همه ما حوادث انقلاب را با حیرت و ناباوری نظاره می‌کردیم. بالاتر از همه، انقلاب ایران پدیده‌ای کاملاً خلاف قاعده و طبیعت بود. این انقلاب محققاً یک انقلاب اجتماعی است. مع‌ذلک پروسه انقلاب، مخصوصاً حوادثی که منجر به سقوط شاه بود، علت‌هایی را که در مطالعه تطبیقی خود از انقلاب‌های فرانسه، روسیه و چین مطرح کرده بودم، زیر سؤال برد. انقلاب ایران آشکارا آن قدر مردمی بود و آن قدر روابط اساسی و پایه فرهنگی اجتماعی و اقتصادی اجتماعی را در ایران تغییر داد که حقیقتاً از نمونه انقلاب‌های اجتماعی تاریخی بزرگ است.^۱

شاید مهم‌ترین چیزی که او پذیرفت، این بود که انقلاب‌ها به صرف ضعف حکومت‌ها پدید نمی‌آیند؛ بلکه انقلابی‌ها آن‌ها را می‌سازند. نیکی آر. کدی ایران‌شناسی بود که قبل از انقلاب می‌گفت: «به نظر می‌رسد قدرت علما در ایران همان گونه که در نیم قرن اخیر شاهد بودیم، روند رو به کاهش خود را ادامه خواهد داد.»^۲ اما بعد از انقلاب گفت انقلاب ایران جهان را لرزاند؛^۳ زیرا انقلابی بود که حتی با هیچ‌یک از تحلیل‌های کسانی که خود را متخصص امور ایران می‌دانستند، سازگاری نداشت.^۴ «این انقلاب حتی با الگوها و انتظارات کسانی که از اوضاع ایران به خوبی مطلع بودند نیز سازگار نبود. در کجای جهان

1. Zagorin .Theories of Revelation of Contemporary Historiography .political Science Quarterly ۸۸، March .1973 .p.34

۲. نیکی آر. کدی، ریشه‌های انقلاب اسلامی، ص ۲۱۱.

۳. نیکی آر. کدی، ریشه‌های انقلاب اسلامی، ص ۵۷۹.

۴. نیکی آر. کدی، ریشه‌های انقلاب اسلامی، ص ۲۹۸.



قبلاً دیده شده بود که رهبر یک مذهب جاافتاده، سردمدار پرشور و پرآوازه یک انقلاب علیه یک حکومت سلطنتی شود؛ آن هم حاکمی که مدعی حقانیت خود و پیوندش با گذشته ملی سرزمینش و حقانیت برنامه‌های اصلاحی خویش بود؟! در کجا قبلاً کسی دیده بود که حکومتی مجهز به میلیاردها دلار تسلیحات نظامی، نیروهای مسلح، پلیس مخفی و آشکار که قاعدتاً همه آن‌ها نیز آماده استفاده بود، این چنین در مواجهه با شورش‌های متناوب، تظاهرات همگانی و وسیع و اعتصابات از پای درآید؟^۱

رابرت دی. لی، پروفیسور علوم سیاسی در دانشگاه کلرادو، نوشت: «انقلاب اسلامی پیچیده و اسرارآمیز به نظر می‌رسد. مساوات طلب است؛ اما در عین حال، سنتی نیز به نظر می‌رسد. بیگانه‌گریز است؛ اما به‌ندرت انزواگراست و همانند انقلاب‌های فرانسه، روسیه و یا تجربه آمریکا نیست. نظریه‌های علوم اجتماعی درباره نوسازی، خواه مارکسیست، خواه ملهم از سرمایه‌داری لیبرال، نتوانستند وقوع آن را پیش‌بینی کنند و هنوز توضیح قانع‌کننده‌ای برای آن نداده‌اند. تنها در تاریخ اسلام می‌توان معنایی برای این جنبش عظیم که جهان اسلام را درنور دیده است، پیدا کرد.»^۲

۱. نیکی آر. کدی، ریشه‌های انقلاب اسلامی، ص ۱۵.

۲. مجله مطالعات جنوب آسیا در خاورمیانه، ص ۹۹۰.



انقلاب ایرانی

مسلمانان خیلی قبل از انقلاب ایران، مبارزه با حکام وابسته را شروع کرده بودند. این مبارزات ابتدا قوم‌گرایانه، مثلاً قوم عربی، شروع شد. گرایش‌های ملی‌گرایانه مبارزان در ایران و سایر کشورهای اسلامی، به خصوص بعد از جنگ‌های جهانی، پررنگ‌تر شده بود. در ایران، تبلور این گرایش در مصدق بود که البته با همراهی آیت‌الله کاشانی و نواب صفوی به پیروزی رسید. حکومت پهلوی، بعد از مصدق با تأکید بر ملی‌گرایی و بعد باستان‌گرایی و ایرانی‌گرایی تلاش کرد از این مسئله کمال استفاده را بکند.

البته مسئله ایران در متن سخنان روحانیت بود. امام در سخنرانی مشهور خرداد ۱۳۴۲ شاه را وابسته به اسرائیل و بهائیت خطاب کرد. همین موضوع جرقه انقلاب بود. مسئله‌ای که موجب تداوم انقلاب و البته تبعید امام شد هم حمله او به قانون کاپیتولاسیون بود، قانونی که ایران را مستعمره می‌کرد. البته برای امام و یارانش، وطن و استقلالش ذیل اسلام معنا می‌شد. آن‌ها با اتکا به قاعده نفی سبیل، مسئله استقلال ملی را که تا آن زمان مدعای مبارزان ملی‌گرا بود، به بخشی از گفتمان اسلامی منضم کردند و یگانه گفتمان رقیب حاکمیت شدند. با همین همراهی‌ها بود که گفتمان بازگشت، بین روشن‌فکرها و حوزوی‌ها مشترک شد. شریعتی می‌گوید: «دشمنان ما در این عصر



امپریالیسم، ماتریالیسم و سرمایه‌داری، فاشیسم، صهیونیسم، ارتجاع و انحطاط فکری و خلاصه از یک سو ایدئولوژی ماتریالیسم و از سوی دیگر توطئه امپریالیسم و از درون بورژوازی و باخودبیگانگی است.^۱

البته امام چون هدف عالی‌تری مدنظر داشت، به‌قول مایکل فیشر نظریه‌پرداز انقلاب، «پارادایم کریلا» را مرکز گفتمان خود قرار داد. او از جامعه عادلانده سخن گفت و از حکومت عدل علی. برای همین چه در سال ۱۳۴۲ و چه سال ۱۳۵۷، نقطه اوج انقلاب ایران روزهای محرم بود. محمدرضا شاه در سال ۱۳۵۰ این منطق باستان‌گرایی را به اوج رساند و در سخنرانی خود در جشن‌های تخت جمشید، خودش را وارث مستقیم هخامنشیان معرفی کرد و خطاب به کوروش گفت: «کوروش، تو آسوده بخواب که ما بیداریم.»^۲ او هم‌زمان این نوع ملی‌گرایی را زیر سؤال می‌برد و مثلاً می‌گفت: «اسلام آمده است تا تمام ملل دنیا را، عرب را، عجم را، ترک را، فارس را با هم متحد کند و یک امت بزرگ به نام امت اسلام در دنیا برقرار کند.»^۳

امام با کاپیتولاسیون مبارزه می‌کرد و مسئله‌اش ایران بود. امام به‌عنوان نقطه تکامل گفتمان نهضت‌های اسلامی صدساله اخیر، مبارزه با استعمار را نوعی استقلال‌خواهی دینی می‌دانست که در آن، قیادت کفار بر مسلمانان حرام است. البته او گام را فراتر گذاشت و تأسیس حکومت اسلامی را شرط لازم مبارزه فرهنگی دانست.

روش مردم ایران چنان انقلابی بود که حتی رهبر مخالفان، شاه، ۱۵ آبان ۱۳۵۷ قیام مردم در دو سال گذشته را انقلاب نامید و در تلویزیون گفت: «انقلاب ملت ایران نمی‌تواند مورد تأیید من به‌عنوان پادشاه

۱. مجله مطالعات جنوب آسیا در خاورمیانه، ص ۱۷۶.

۲. جان پیر دیگار، ایران در قرن بیستم، ص ۴۶۲.

۳. جان پیر دیگار، ایران در قرن بیستم، ص ۴۶۲.





ایران و به عنوان یک فرد ایرانی نباشد.» اما امام در نوفل لوشاتو در آغاز سخنانش خطاب به دانشجویان و ایرانیان مقیم خارج، حرف حساب مردم را این طور شرح داد: «بسم الله الرحمن الرحيم. مسائلی که ملت ایران در این مدت طرح کرده‌اند، یک مسائلی است که هیچ ابهامی در آن نیست. ما هم از اول همان مسائلی را که در نهاد ملت است، طرح کردیم. هیچ ابهامی در مطالب ما نیست. مطلب ما این نیست که شاه برود بیرون مملکت؛ مطلب ما سقوط شاه است از سلطنت. و اینکه می‌گوییم شاه برود، یعنی سلطنت نداشته باشد؛ نه برود تفریح! و مطلب دوم این است که رژیم شاهنشاهی یک رژیمی است که مقبول ملت نیست و از اول هم یک مطلب غلطی بوده. و مطلب ثالث این است که ما می‌خواهیم یک حکومت عدل بر قوانین اسلام در ایران حکم فرما باشد. این‌ها هیچ کدامش در آن هیچ ابهامی نیست که کسی بخواهد تأویلش کند، کسی بخواهد بگوید مطلب ملت باز معلوم نیست چه می‌گوید. ملت معلوم نیست؟ کسی مگر خودش را به کری بزند؛ والا ملت حالا چندین وقت است، از یک سال بیشتر است که در خیابان‌ها دارد فریاد می‌زند که ما رژیم شاهنشاهی را نمی‌خواهیم، رژیم پهلوی را نمی‌خواهیم و ما حکومت اسلامی می‌خواهیم. این هیچ ابهامی ندارد.» امام البته می‌دانست حکومت اسلامی مقتضیات زمان دارد و وقتی از حکومت بعدی سخن می‌گفت، از جمهوری اسلامی می‌گفت. او چنان رفتار کرد که در چند ماه، جمهوری اسلامی به مطالبه اصلی مردم تبدیل شد.

توقع مردم هم فقط رفتن شاه نبود. شعار می‌دادند: «ما می‌گیم شاه نمی‌خوایم، نخست‌وزیر عوض می‌شه!» یا «ما می‌گیم خر نمی‌خوایم، پالون خر عوض می‌شه!» آن‌ها، هم می‌دانستند چه می‌خواهند، هم





چه نمی‌خواهند. «استقلال آزادی جمهوری اسلامی» مهم‌ترین شعار و خواسته مردم بود. بین انقلابی‌ها همه‌جور آدم بود: مارکسیست، بی‌حجاب، چادری، آخوند، ارتشی، کارگر و بازاری. به‌رغم زجر مردم از توسعه نفتی شتابان، شعارهای اقتصادی خیلی کم بود؛ شاید چون همه این چیزها را در مفهومی فراتر مطرح می‌کردند که نامش حکومت عدل علی (ع) بود. اما در این انقلاب، هیچ شعار یا بیانیه‌ای نبود که مسئله‌ش «آزادی از تعهدات مذهبی» باشد. اصولاً از محرک‌های مردم، مخالفت با ولنگاری‌های حکومت بود. در دوره کوتاهی که مردم به اماکن عمومی حمله می‌کردند، بیش از هرجایی بانک‌ها و مشروب‌فروشی‌ها خسارت دیدند.

البته امام در بهشت‌زها که بود، می‌دانست دیگر شاه رفته و حکومتش هم رفتنی است؛ پس با چیزی فراتر مخالفت کرد: «این‌هایی که فرم غربی را به فرم الهی ترجیح می‌دهند، این‌ها از اسلام اطلاع ندارند. آن‌هایی که می‌گویند نمی‌شود اسلام را در این زمان پیاده کرد، برای اینکه اسلام را نشناخته‌اند، نمی‌فهمند چه می‌گویند. ان‌شاءالله مبارزه با فساد می‌کنیم، فحشا را قطع می‌کنیم، مطبوعات را اصلاح می‌کنیم، رادیو را اصلاح می‌کنیم، تلویزیون را اصلاح می‌کنیم، سینماها را اصلاح می‌کنیم. تمام این‌ها به فرم اسلام باید باشد: تبلیغات، تبلیغات اسلامی؛ وزارتخانه‌ها، وزارت خانه‌های اسلامی؛ احکام، احکام اسلام. حدود اسلام را جاری می‌کنیم. خوف از اینکه غرب نمی‌پسندد، نمی‌کنیم. غرب ما را خوار کرد. غرب روحیات ما را از بین برد. ما را غرب‌زده کردند. ما غرب‌زدگی را می‌زداییم. تمام آثار غرب را، تمام آثار فاسده. تمام اخلاق فاسده غربی را، تمام نظرات باطله غربی را خواهیم زدود. ما یک مملکت محمدی ایجاد می‌کنیم. [صلوات بلند حضار...]»



فوکو و انقلاب ایران

شاید یکی از کسانی که خیلی زود این وجهه انقلاب ایران را درک کرد، میشل فوکو فرانسوی بود که ایام انقلاب ایران در تهران بود. این دانشمند بزرگ فرانسوی در سفر به ایران در سال ۱۳۵۷^۱ و با حضور در میان مردم این شهرها، مقاله‌هایی برای روزنامه معتبر ایتالیایی کوریه ره دلاسران نوشته است.^۲ از نظر فوکو، حرکت مردمی ایران مایه تشویش و تعجب همگان است؛ چراکه رویدادهای ایران در واقع «نه چیزی است که در چین یافت می‌شود، نه در ویتنام و نه در کوبا؛ یعنی موج عظیمی است بدون ابزار نظامی، بدون پیش‌گام، بدون حزب ... نخستین پدیده متناقض نما. و علت شتاب این رویدادها از این قرار است که ده ماه مردم با رژیمی که از مسلح‌ترین رژیم‌های جهان است و با پلیسی که از هولناک‌ترین پلیس‌های جهان است، درافتاده‌اند؛ آن‌هم با دست خالی، بدون روی آوردن به مبارزه مسلحانه و با سرسختی.» او یکی از نوشته‌های خود را با عنوان «شورش با دست خالی» به این نکته اختصاص داد: «وضع سیاسی ایران ظاهراً در گرو یک نبرد تن‌به‌تن و عظیم میان دو هم‌اورد با همه نشانه‌های معهود و دیرینه است: شاه و قدیس، حاکم مسلح و تبعیدی بی‌سلاح، سلطانی مستبد و روبه‌روی

۱. بار اول از ۲۵ شهریور تا ۲ مهر ۱۳۵۷ (۱۶ تا ۲۴ سپتامبر ۱۹۷۸) و بار دوم از ۱۸ تا ۲۴ آبان ۱۳۵۷ (۹ تا ۱۵ نوامبر ۱۹۷۸).

۲. میشل فوکو، ایرانی‌ها چه رؤیایی در سر دارند؟، ص ۳۴.





او مردی که دست خالی و به پشتیبانی یک ملت به پا خاسته است.^۱ غیرایدئولوژیک دانستن انقلاب ایران از نگاه او را نیز باید در فهم او از کلمه ایدئولوژی و انقلاب دانست. همان طور که گفتیم، انقلاب‌ها پدیده‌هایی مربوط به دوران مدرن و مبتنی بر ادیان سکولار و ساخته اندیشه‌های بشری است. لیبرالیسم و مارکسیسم دو ایدئولوژی پشتیبان انقلاب فرانسه و روسیه بود. در دوران پیش از انقلاب ایران و در معارضه با خرده‌گفتمان‌های مارکسیستی و لیبرالیستی و ناسیونالیستی، متفکرانی مانند آیت‌الله مطهری و دکتر شریعتی اصطلاح ایدئولوژی را از معنای مصطلح آن خارج و در معنای تحت‌اللفظی یعنی ایده‌های فکری به کار بردند؛ حال آنکه ایدئولوژی در معنای مصطلح آن، برای چهارچوب‌های اندیشه‌ای سکولار ناظر به عمل در غرب استفاده می‌شده است. تعبیر دیانت اسلام به اصطلاح ایدئولوژی در آن مقطع نوعی تأکید بر وجه سیاسی اجتماعی اسلام تلقی می‌شد؛ حال آنکه پس از تثبیت انقلاب، این تعبیر از اسلام، گاه به نحوی از فروکاست دین به ایدئولوژی تلقی شد. فوکو در همین باره معتقد است در انقلاب ایران «مذهب نه در نقش ایدئولوژی که به راستی واژگان و آیین و نمایی بی‌زمان بوده است که می‌توان در آن، نمایش تاریخی ملتی را جا داد که هستی‌شان را در مقابل هستی پادشاه قرار می‌دهند.»

او این آیین و نمایش بی‌زمان را در فهم عمومی همه ایرانی‌ها از قیام امام حسین (ع) در برابر ظلم می‌بیند و معتقد است مردم ایران با مذهب شیعی و اسلامی خود، نیرویی تولید می‌کنند که به واسطه آن، رژیم تا دندان مسلح پهلوی وادار به تسلیم می‌شود. او در مقاله دین برضد شاه می‌نویسد: «هویت واقعی خود را کجا باید سراغ گرفت؟

۱. میشل فوکو، ایرانی‌ها چه رؤیایی در سر دارند؟، ص ۳۴ و ۳۵.





جز در این اسلامی که قرن‌ها پیش زندگی روزانه پیوندهای خانوادگی و روابط اجتماعی را، با مراتب تمام، سامان داده است؟ اسلام این بخت را به سبب خشکی و بی‌تحركی خود به دست نیاورده است.^۱

در مصاحبه «ایران، روح یک جهان بی‌روح» می‌گوید: «اسلام در ۱۹۷۸ افیون توده‌ها نبوده؛ بلکه روح یک جهان بی‌روح بوده است.» فوکو هویت ایرانیان را آمیخته با دین و مذهب می‌داند؛ اما نه یک دین خشک و بی‌روح که توان انقلابی شدن را ندارد. او باور مردم به قیام امام حسین (علیه السلام) و ظلم‌ستیزی را مفاهیمی می‌داند که قدرت مقابله با قدرت‌های خشن را دارد. برای رفع این تعارض که چطور اقشار غیرمذهبی هم خواهان انقلاب‌اند، این تمسک به مذهب را برآمده از روحیات ارتجاعی و کهنه‌گرایی مردم نمی‌داند؛ بلکه معتقد است مذهب نمادی است که ایرانیان مؤمن و مذهبی و نیز غیرمذهبی و لائیک یا بی‌اعتنا، هستی ملی تاریخی خود را در آن می‌بینند و حسین (ع) برای همه مذاهب و ادیان ایرانی نماد مبارزه با ظلم است.

او تبلور این باور را در امام می‌داند که مذهبی و غیرمذهبی، ایشان را رهبر خود می‌دانند: «شنیدن این حرف از دهان یک خلبان بوئینگ عجیب بود که از جانب همکارانش می‌گفت: گران‌بهاترین ثروتی که ایران از قرن‌ها پیش تاکنون داشته، در فرانسه پیش شماس است. خوب نگهداری‌اش کنید. لحن او آمرانه بود و از آن مؤثرتر، حرف اعتصابگران آبادان بود: 'ما چندان مذهبی نیستیم. به کسی اعتقاد نداریم، نه به یک حزب سیاسی و نه به یک شخص، به هیچ‌کس؛ به جز خمینی و فقط به او.'^۲ امام مؤسس نهضت و فرمانده آن، تا پایان پیروزی کامل بود. دوره اول رهبری او با ظهور به‌عنوان رهبر سیاسی مذهبی در مخالفت با

۱. میشل فوکو، ایرانی‌ها چه رؤیایی در سر دارند؟، ص ۲۷.

۲. میشل فوکو، ایرانی‌ها چه رؤیایی در سر دارند؟، ص ۵۷.





قانون انجمن‌های ایالتی و ولایتی آغاز و با دستگیری او و تبعید در یک سال بعد پایان پذیرفت. دوره دوم که فترتی پانزده ساله بود، با تبعید امام از ایران آغاز و با عزیمت از نجف پایان یافت. در این دوره، ایشان با صدور فتوا و اعلامیه و سخنرانی، انقلاب را از تبعید رهبری می‌کرد. دوره سوم با نخستین جرقه‌های انقلاب در دی ۱۳۵۶ در قم آغاز شد و تا پیروزی کامل ادامه یافت و دوره چهارم هم زمانی بود که به‌عنوان معمار نظام و رهبر سیاسی، حکومت را تا پایان عمر هدایت کرد.

نبود حزب پیش‌رو یا سازمانی پیش‌گام برای انقلابی‌ها در انقلاب ایران را نیز تنها در سایه فهم نفوذ شخصیت امام می‌توان فهمید. البته تشکیلات و احزابی وجود داشت؛ اما نقش آن‌ها آن قدر حاشیه‌ای بود که اساساً با احزاب متشکل و پرجمعیت انقلاب روسیه قابل مقایسه نیستند. اراده جمعی، چنان‌که روسو اولین بار از آن سخن به میان آورده، همان اکثریت آرا نیست؛ بلکه اتحاد عموم بر سر نفعی مشترک است. فوکو به‌عنوان ناظری آگاه از تاریخ انقلاب‌ها، درباره وجود اراده‌ای جمعی در ایران می‌نویسد: «یکی از چیزهای سرشت‌نمای این رویداد انقلابی، این واقعیت است که این رویداد انقلابی، اراده مطلقاً جمعی را نمایان می‌کند و کمتر مردمی در تاریخ چنین فرصت و اقبالی داشته‌اند. اراده جمعی اسطوره‌ای سیاسی است که حقوق‌دان‌ها یا فیلسوفان تلاش می‌کنند به‌کمک آن، نهادها و غیره را تحلیل یا توجیه کنند. اراده جمعی ابزاری است نظری. اراده جمعی را هرگز کسی ندیده است و خود من فکر می‌کردم که اراده جمعی مثل خدا یا روح است و هرگز کسی نمی‌تواند با آن روبه‌رو شود. نمی‌دانم با من موافقید یا نه؟ اما ما در تهران و سراسر ایران با اراده جمعی و عمومی یک ملت روبه‌رو بودیم و خب باید به آن احترام





بگذاریم؛ چون چنین چیزی همیشه روی نمی‌دهد.»^۱

مسالمت‌آمیزبودن و خشونت‌آمیزنبودن انقلاب ایران در سایه این وحدت و اتحاد عمومی قابل فهم می‌شود. برخلاف سایر انقلاب‌ها که رهبران یا گروه‌های انقلابی یکدیگر را به مسلخ می‌بردند، در انقلاب ایران، عموم مردم با تفاوت‌های نژادی و مذهبی و قومی کاملاً با هم متحد بودند. این ویژگی انقلاب ایران به رغم تضادها و شکاف‌های مختلف اجتماعی، پیش از انقلاب رخ داده است. اما در فرانسه و روسیه، انقلاب با بیشترین خشونت به سرانجام رسید. به پیروزی رسیدن موقت جناح‌های مختلف انقلاب فرانسه و اعدام مکرر رهبران، اصطلاح ترمیدور را از ابتدا وارد ادبیات انقلاب کرد. برای تلفات سه سال جنگ‌های داخلی یا چهار سال تصفیه انقلابی استالین، مورخان روسی ارقام چند میلیون نفر را هم ارائه کرده‌اند. اما رقم کشته‌ها در انقلاب ایران خیلی کم بوده است؛ به حدی که برخی انقلاب ایران را انقلاب نرم حساب کرده‌اند. فراگیری اجتماعی انقلاب و وحدت انقلابی‌ها به حدی بود که بدون اعمال خشونت، انقلاب پیروز شد و حکومت در خشونت‌ورزی با انقلابی‌ها مستأصل شده بود. مردم در قالب گروه‌ها و حزب‌های متخاصم انقلابی، دسته‌بندی نمی‌شدند و پشتیبان هم بودند.

تعبیر فوکو درباره وجود یک اراده عمومی در انقلاب ایران، وقتی بیشتر فهمیده می‌شود که به حضور شگفت‌انگیز زنان در تظاهرات‌ها توجه کنیم. زنان با کودکان در معرض مسلسل‌ها و تانک‌ها قرار می‌گرفتند؛ آن‌هم در جامعه‌ای مذهبی که درگیر ساختن بیش از حد و در معرض قرارگرفتن زنان در فضای بیرون از خانه با حریم‌ها و شئون مذهبی تنافر دارد. «جنبش ایرانیان به دنبال داخل کردن عنصری معنوی در

۱. میشل فوکو، ایران روح یک جهان بی‌روح، ص ۵۷.





زندگی سیاسی مردم است. دوست ندارم که حکومت اسلامی را ایده یا حتی آرمان بنامم؛ اما به عنوان خواست سیاسی، مرا تحت تأثیر قرار داده است؛ چون از این جهت کوششی است برای اینکه سیاست، یک بُعد معنوی پیدا کند.^۱ «معنویتی که ایرانیان آن را مطرح می‌کنند، جست‌وجوی آن چیزی است که ما غربی‌ها امکان آن را پس از رنسانس و بحران بزرگ مسیحیت از دست داده‌ایم.»^۲

«امام» قدسی‌ترین عنوان وصفی پس از پیامبر برای یک شخصیت معصوم و آسمانی در باور شیعیان بود که مردم به نحو خودانگیخته، آیت‌الله روح‌الله خمینی را شایسته آن دانسته بودند. در صبحگاه پیروزی، همه گروه‌ها و جناح‌های مذهبی و غیرمذهبی، از حزب توده تا جبهه ملی و مجاهدین خلق، او را یگانه رهبر مطلق انقلاب می‌دانستند. امام از ابتدای انقلاب، با در دست داشتن قدرت اجرایی توسط روحانیت مخالف بود. با اینکه می‌توانست تمکین نکند، به نظر شورای انقلاب بسیار اعتنا می‌کرد و با همین نگاه، در میان ناباوری برخی از انقلابی‌ها، مهدی بازرگان را که از نیروهای میانه‌رو بود، برای دولت موقت برگزید. این برخلاف مشی قدرت‌طلبانه رهبران سایر انقلاب‌ها بود که منصوبان خودشان را از اعضای حزب یا افرادی از صنف و طبقه خودشان یا از میان رادیکال‌ترین انقلابی‌ها برمی‌گزیدند. ایشان بعد از پیروزی نیز به قم رفت و سعی کرد تا حد ممکن از قدرت به دست آمده استفاده نکند؛ اما تثبیت وضعیت انقلاب بدون حضور او ممکن نبود. با به قدرت رسیدن فرزند و خانواده‌اش نیز مخالف بود و وقتی اولین رئیس‌جمهور انقلاب می‌خواست فرزند ایشان را برای نخست‌وزیری پیشنهاد دهد، مخالفت کرد.

۱. میشل فوکو، ایران روح یک جهان بی‌روح، ص ۴۱.

۲. میشل فوکو، ایران روح یک جهان بی‌روح، ص ۴۲.





مردم تا آخرین لحظه شمایل یک قدیس دنیاگیر را در سیمای او دیدند و همان طور که موقع بازگشتش به وطن چند میلیون^۱ به استقبالش رفتند، هنگام درگذشتش ۱۰ میلیون به تشییع جنازه‌اش رفتند. ادامه مسیر بنیان‌گذار در دوران آیت‌الله خامنه‌ای به عنوان منتخب مجلس خبرگان برای رهبری، نشان از آن داشت که امام با تکیه به ویژگی‌های شخصی یا کاریزماتیک بر ایران رهبری نمی‌کرد و ولایت فقیه به عنوان یک ساختار سیاسی به سنت تاریخی ایرانی متکی شده است.

۱. این رقم تا ۷ میلیون هم اعلام شده. همچنین درباره تشییع‌کنندگان تا ۱۲ میلیون نفر توسط رسانه‌ها و نیز کتاب گینس ثبت شده است.





مقایسه بزرگان

اما مقایسه انقلاب‌ها کاری است در مسیر شناخت تفاوت‌ها و شباهت‌های آن‌ها. در ایران برخی^۱ با مقایسه انقلاب ایران با انقلاب‌های بزرگ مانند روسیه و فرانسه سعی کردند نشان دهند انقلابی‌های ایران با موانع بسیار بزرگ‌تری مواجه بوده‌اند و در نتیجه انقلاب ایران انقلاب متفاوت و عظیمی بوده است. با این سیاق، در ادامه، این سه انقلاب از برخی جهات مقایسه می‌شود.

۱. منوچهر محمді، انقلاب‌های فرانسه و روسیه در مقایسه با انقلاب ایران، ص ۸۷.





وضعیت نظامی

ارتش سیستم دفاعی حکومت است و این نهاد پیش از هراقلابی، بارها حکومت را از آستانه سرنگونی نجات می‌دهد. در فرانسه دوران لویی پانزدهم و شانزدهم، ارتش در چهار جنگ بزرگ با کشورهای همسایه شرکت کرد که مجموعاً بیش از ربع قرن طول کشید: جنگ جانشینی لهستان (۱۷۳۳ تا ۱۷۳۸)، جنگ جانشینی امپراتوری اتریش (۱۷۴۰ تا ۱۷۴۸)، جنگ هفت‌ساله (۱۷۵۶ تا ۱۷۶۳) و جنگ استقلال آمریکا (۱۷۷۶ تا ۱۷۸۳). خزانه خالی و ارتش خسته بود. ارتشی‌ها بیشتر با اشراف و بورژوازی معترض همراه بودند تا پادشاه و خانواده بوربون‌ها. همچنین رومانوف‌های مقتدر قرن نوزده، بعد از جنگ کریمه، به حدی که از چند قدرت اروپا تنزل یافتند و بعد از شکست در جنگ ۱۹۰۵ با ژاپن و نیز جنگ جهانی اول تحقیر شدند. در نتیجه سربازان ناراضی و از جبهه برگشته، دوشادوش کارگران به مدعی کسب قدرت سیاسی حاکم تبدیل شدند و حتی برخی مورخان، نقش آن‌ها را در انقلاب ۱۹۱۷ از کارگران بیشتر دانسته‌اند.

اما ارتش ایران در طول پنجاه سال پیش از پیروزی انقلاب، در هیچ جنگ خارجی مهمی شرکت نکرده بود و حکومت با شعارهایی مثل «خدا شاه میهن» تلاش می‌کرد وفاداری ارتش به شاه را بیشتر کند. در اوایل دهه ۱۳۵۰ش، با افزایش قیمت نفت و اعلام خروج انگلیس از





خلیج فارس، قرار بود شاه ژاندارم منطقه بشود؛ بنابراین سالانه چند میلیارد دلار تسلیحات می‌خرید و آمریکا بهترین تسلیحاتش را به شاه می‌داد. ساواک نیز با دو دهه تجربه، تسلط امنیتی اطلاعاتی کامل داشت و از بازوهای نظامی و انتظامی بهره می‌برد. بنابراین انقلابی‌ها با مانع بزرگی روبه‌رو بودند و ارتش در آخرین روز تسلیم آن‌ها شد.



وضع اقتصادی حکومت

تهی‌بودن خزانه، کمبود تولید محصولات کشاورزی، قحطی نان، تحمل هزینه سنگین جنگ و بدهی‌های زیاد داخلی و خارجی، مشکلات مشترک بوربون‌ها و رومانوف‌ها بود. در پاریس، قحطی ۱۹۷۸، استقراض مکرر حکومت از اشراف و بورژواها و روحانیت و نهایتاً تلاش برای تصویب یک برنامه اقتصادی با اتکا به نهاد قضایی پارلمان، در نهایت حکومت را به دام انقلاب انداخت. در سن‌پترزبورگ اگرچه شکوفایی صنعتی از ۱۹۱۰ آغاز شد، کاهش تولید غله از ۷ میلیارد تُن در سال ۱۹۱۳ به ۵ میلیارد تُن در سال ۱۹۱۷، قحطی بعد از شروع جنگ ۱۹۱۴، غارت مغازه‌ها توسط فقرا و پدیده‌هایی از این دست، مدیریت اقتصادی حکومت را به هم ریخت. با حضور کارگران در جنگ، تولیدات صنعتی در اوایل ۱۹۱۵ به شدت کاهش یافت.

در ایران پیش از انقلاب، واردات ارزاق و مواد غذایی و اقلام مصرفی و اعطای وام‌های کلان به کشورهای مختلف جهان، با افزایش درآمد نفت فزونی گرفت. درآمد نفتی در پنج سال آخر از ۲ میلیارد به ۱۸ میلیارد یعنی بیشترین حد تا آن زمان رسید. البته در کنار افزایش نقدینگی، فاصله طبقاتی نیز افزایش یافت.





حمایت خارجی‌ها از حکومت

رقابت فرانسه با انگلیس و اتریش بر سر مستعمرات و جنگ‌های متعدد باعث شد لویی شانزدهم در زمان انقلاب، از حمایت خارجی بی‌بهره باشد. تلاش‌های ملکه اتریشی فرانسه پس از پیروزی انقلاب نیز به ثمر ننشست. انقلابی‌ها می‌خواستند مدل حکومتی سلطنت مشروطه حاکم در انگلیس را حاکم کنند و به دلیل تخاصم و رقابت دیرینه فرانسه و انگلیس، انقلابی‌ها در موضع اتهام قرار داشتند.

در روسیه تزاری و حتی دولت موقت لیبرال‌ها و منشویک‌ها نیز دائم از وابستگی مالی بلشویک‌ها به آلمان‌ها سخن به میان می‌آمد. تزار مانند لویی شانزدهم، در حین انقلاب از حمایت بین‌المللی محروم بود. انقلابی‌ها هر وقت عرصه را تنگ می‌دیدند، به آلمان و سوئیس و فنلاند می‌رفتند و این رفت‌وآمد در سال‌های اوج جنگ جهانی اول رخ می‌داد. لنین در قطاری که از میان شعله‌های آتش جنگ می‌گذشت، به سن پترزبورگ رسید و آلمان از اولین جرقه‌های انقلاب اکتبر استقبال کرد. اما درباره ایران، ماجرا متفاوت بود. با طرح دکترین نیکسون در اواخر دهه ۱۳۴۰ش و انتخاب شاه به عنوان ژاندارم منطقه، براهمیت ایران افزوده شد. با گران شدن ناگهانی قیمت نفت، بسیاری از کشورهای جهان از جمله شوروی و چین تمایل پیدا کردند رابطه خود را با حکومت ایران گسترش بدهند. حتی کشورهای جهان سوم نیز از حمایت شاه دریغ نکردند. دولت ایران از حداقل





یک دهه قبل از سقوطش، به دلیل تضعیف تدریجی دوقطبی دو ابرقدرت جهان در پایان جنگ سرد و آغاز دوره آرامش و هم‌زیستی دو ابرقدرت، تا آخرین روزهای حکومتش از حمایت هر دو برخوردار بود. در آستانه انقلاب، ژنرال هایزر از طرف آمریکایی‌ها برای کودتای نظامی توسط ارتش به ایران آمد و سفیر انگلیس و آمریکا مرتب با شاه دیدار می‌کردند تا اوضاع را مدیریت کنند. آن‌ها تا آخرین لحظه از هیچ حمایتی دریغ نکردند.





فراگیری

حکومت ضعیف بود و لازم نبود تمام کشور بسیج شوند، شورش‌های پاریس کفایت می‌کرد. فراگیری جغرافیایی و جمعیتی انقلاب فرانسه، در پاریس و روستاهای حومه بود و در انقلاب روسیه، در سن پترزبورگ و مسکو و چند شهر صنعتی. اما انقلاب ایران در اغلب شهرها و حتی روستاهای کشور واقع شد. تروتسکی که دوشادوش لنین انقلاب روسیه را رهبری کرده، اعتراف می‌کند انقلاب فوری را سن پترزبورگ ایجاد کرد که یک هفتادوپنجم جمعیت کشور را داشت و بقیه کشور در مقابل عمل انجام شده قرار گرفتند.

در انقلاب اسلامی ایران، به استثنای اقلیتی محدود و بیشتر ارتشی‌ها که وابسته به نظام بودند، همه اقشار مردم از همه طبقه‌ها و گروه‌های اجتماعی و در سراسر کشور، اعم از شهرها و روستاها، برای کشتارها چله گرفتند و کارگران، کارمندان، کشاورزان و اصناف چرخ‌های اقتصادی و اداری کشور را از کار انداختند و در مقابل رژیم تا دندان مسلح، با دست خالی ایستادند و آن را ساقط کردند.

همان طور که می‌بینیم، این مقایسه تا آنجا بصیرت‌بخش است که قدرت یا دامنه محدود یا گسترده انقلاب اسلامی را تبیین کند و بگوید این انقلاب به دلیل دامنه و عمقش، در مواجهه با بزرگ‌ترین موانع پیروز شد و دو انقلاب دیگر با چنین دشواری‌هایی روبه‌رو نبودند



و از پسِ حکومت‌های روبه‌زوال به قدرت رسیدند و با عمق اجتماعی کمتری پیروز شدند. حکومت فرانسه نه به‌علت مخالفت‌های فراگیر مردمی، بلکه به‌سبب استیصال کامل در حل معضلات اقتصادی و سیاسی اجتماعی کشور، به مجلس طبقات سه‌گانه روی آورد و خود را تسلیم آن‌ها کرد و آنگاه بود که حرکت‌های مردمی و ترکیب گروه‌های اجتماعی شکل گرفت و به روند انقلاب شتاب فزاینده‌ای داد. رژیم تزاری نیز بر اثر جنگ و بحران اقتصادی در اوج ضعف بود. قدرت حکومت به حدی کم بود که ناباورانه سقوط کرد.

تفاوت‌های انقلاب ایران با دو انقلاب دیگر به همین جا ختم نمی‌شود و از حیث رهبری و خشونت و سازمان انقلابی‌ها تفاوت‌ها بسیار است. در فرانسه و روسیه انقلاب چندین و چند رهبر داشت. در فرانسه، میرابو تا ۱۷۹۰، لافایت تا ۱۷۹۱، دانتون تا ۱۷۹۳ و روبسپیر تا ۱۷۹۴، هرکدام خیلی کوتاه رهبر بودند. در روسیه، لنین و استالین و کرنسکی دخالتی در سقوط رژیم نداشتند. این را تروتسکی هم می‌گوید. اصلاً لنین نه در ژانویه ۱۹۰۵ بود نه در فوریه ۱۹۱۷.

در ایران، انقلاب کار حزب یا سازمان خاصی نبود. رهبر انقلاب می‌گفت حتی صنف روحانیت نمی‌تواند انقلاب را محصول تلاش خودش بداند و این فقط اراده الهی بوده. در آن سو، انقلاب روسیه که کاملاً مبتنی بر قدرت حزب‌ها و گروه‌ها بود؛ چه حزب سوسیال‌دموکراتیک کارگری روسیه به‌عنوان قوی‌ترین حزب مخالف دولت تزاری با دو انشعاب بلشویک‌ها به رهبری لنین و منشویک‌ها به رهبری پلخانوف و تروتسکی و مارتوف، چه حزب سوسیالیست‌های انقلابی به رهبری ویکتور چرنوف با نگاه سوسیالیسم دهقانی. در فرانسه البته قبل از سقوط نظام در ۱۷۸۹، حزبی وجود نداشت؛ اما حرکت‌های سیاسی کاملاً طبقاتی بود.





حاکمیت ابتدا به طبقات سه‌گانه (نجبا و روحانیان و طبقه عامه) منتقل شد. پس از چند ماه، طبقه سوم که بیشتر آنان مشروطه‌خواهان فویان به‌رهبری لافایت بودند، قدرت را از نجبا و روحانیان گرفتند. در مرحله بعد، ژیروندون‌های میانه‌رو و سرانجام ژاکوبین‌ها حاکمیت یافتند.





مسابقه فرهنگی روایت‌های موازی

توضیحات شرکت در مسابقه

* پرسش‌ها از متن موجود طرح شده است و افراد بالای دوازده سال می‌توانند در مسابقه شرکت کنند.

* به روش‌های زیر می‌توانید در مسابقات فرهنگی شرکت کنید:

۱. ارسال پاسخ به سامانه پیامکی: برای این کار، کافی است به ترتیب نام مسابقه و شماره گزینه‌های صحیح پرسش‌ها به صورت یک عدد چهاررقمی از چپ به راست را، همراه با نام و نام خانوادگی خود به سامانه پیامکی ۰۲۲۲۲۰۸۰۰۰۳ ارسال کنید.

مثال: روایت‌های موازی ۱۴۱۴ احسان براتی

۲. مراجعه به بخش مسابقات پرتال جامع آستان قدس رضوی به نشانی:

www.razavi.aqr.ir

۳. پاسخ به پرسش‌ها در پاسخ‌نامه: پاسخ‌نامه تکمیل شده را می‌توانید به صندوق‌های مخصوص مستقر در پایگاه‌های اطلاع‌رسانی فرهنگی بیندازید یا به صندوق پستی ۳۵۱-۹۱۷۳۵ ارسال کنید.

* هزینه ارسال پاسخ‌نامه از طریق قرارداد «پست جواب قبول» پرداخت شده است و لازم نیست از پاکت و تمبر استفاده کنید.

* آخرین مهلت شرکت در مسابقه، یک ماه پس از دریافت کتاب است.

* قرعه‌کشی از بین پاسخ‌های کامل و صحیح و به صورت روزانه انجام می‌شود و نتیجه آن نیز از طریق سامانه پیامکی گفته شده به اطلاع برندگان می‌رسد.

تذکر: پیشنهادها و انتقادهای خود را در پیامکی جداگانه ارسال کنید.

تلفن: ۰۵۱-۳۲۰۰۲۵۶۹



پرسش‌ها

پرسش اول: کیفیت انتقال قدرت رهبران انقلاب فرانسه به چه شکلی بوده است؟

۱. بدون چالش و دقیقاً طبق قانون مصوب.
۲. ترور رهبر توسط همراهان و سپس حکومت شورایی.
۳. تبعید رهبر و انتخاب رهبر جدید.
۴. انتقال قدرت از نسل اول به نسل دوم.

پرسش دوم: جشن سالگرد انقلاب روسیه به چه صورتی برگزار می‌شود؟

۱. جشن‌های مردمی در سراسر کشور.
۲. رونمایی از دستاوردهای نظامی و صنعتی.
۳. برگزاری مراسم رژه.
۴. راه‌پیمایی سالانه در سالگرد پیروزی.

پرسش سوم: روسو در کتاب قرارداد اجتماعی وظیفه اصلی دولت را چه دانسته است؟

۱. برقراری آزادی

۲. برابری

۳. فقرزدایی

۴. گزینه ۱ و ۲

پرسش چهارم: آخرین و مهم‌ترین حلقه تحولات مشابه انقلاب ایران، در کشورهای اسلامی چیست؟

۱. رشد اسلام‌گرایی

۲. بیداری اسلامی

۳. بازگشت به هویت دینی

۴. تقویت روحیه بیگانه‌ستیزی

پاسخ نامه مسابقه فرهنگی روایت های موازی

نام و نام خانوادگی: نام پدر:

تحصیلات: استان: شهر:

تلفن ثابت باکد شهر: شماره همراه:

گزینه	۱	۲	۳	۴
اول				
دوم				
سوم				
چهارم				

نظرسنجی کتاب روایت های موازی

ردیف	موضوع	خیلی زیاد	زیاد	متوسط	کم	خیلی کم
۱	میزان رضایت از جذابیت ظاهری (طرح جلد، اندازه و...)					
۲	میزان شیوایی مطالب					
۳	قابلیت فهم مطالب					
۴	میزان جذابیت و تازگی موضوع و مطالب					
۵	میزان تأثیرگذاری و مفید بودن مطالب					
۶	میزان تناسب محتوا با نیاز شما					
۷	میزان تناسب پرسش ها با موضوع					
۸	میزان رضایت کلی					
پیشنهادهای و انتقادهای: ----- ----- -----						

لیه کاغذ را پس از برش ، تا زده و بچسبانید

پست جواب قبول



..... فرستنده:

.....

..... کدپستی:

----- از این قسمت تا شود -----

هزینه پستی براساس قرارداد شماره ۲۵۱ - ۹۱۷۳۴ پرداخت شده است .

طرف قرارداد: اداره تولیدات فرهنگی استان قدس رضوی

صندوق پستی: ۳۵۱ - ۹۱۷۳۵